

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شمارهٔ ۵۹ دی و بهمن ۱۳۷۶ כסלו- טבת התש"נ Dec./January 1998

در این شماره می خوانید:

- چرا این بیماری مرموز فقط یهودیان ایرانـی را در جهان مبتلا می‌کند؟
- مصاحبه با اولین زن ربای ایرانی نژاد در آمریکا
- چگونه می توانیم با اپیدمی سرطان در جامعه ایرانی مقیم آمریکا مبارزه کنیم؟

همراه با مقالاتی از: شیمون پرز - الیوت آبرامـز - آلن در شویتز - دنیس پرگر - امنون نتصر و...

بهاء ۲ دلار

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



مبارک باد
MAZAL TOV
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



قنـــادی

قنـــادی لوپالــه (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹ - ۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.

قنادی وی‌ینا
(۳۱۰) ۳۹۵ - ۱۱۱۵

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
(818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

نقــره فروشـــی

نـو بهــار
بزرگترین وارد کننده نقره‌هـای ایران با قیمت‌های غیر قابل رقابت
(۲۱۳) ۶۲۴ - ۵۱۷۴

همیشه شیرین کام باشید

تک نوازی ویلون

تورج
موزیک هنری تورج شادترین ارکستر اصیل ایرانی برای جشن‌های تولد، مهمانی، برمیتصوا و بت میتصوا
(۳۱۰) ۳۶۰ - ۰۷۳۵
شادی شما را از خداوند متعال خواستارم

کیتـــرینـــگ

کیترینگ شارون
کیترینگ انتخابی نصح اسرائیل و هتل‌های معتبر لس‌آنجلس
(۸۱۸) ۳۴۴ - ۷۴۷۳
(۲۱۳) ۶۲۲ - ۱۰۱۰

عکاســی و فیلمبرداری

فتــو آسیــا
عکاسی برتر فیلمبرداری بهتر
(۳۱۰) ۸۵۹ - ۲۷۴۲
9186 Pico Blvd.
جنب رستوران کلاه فرنگی

تک نوازی قبل از مراسم براخا

پیمان وصال (ویلون)
(۸۱۸) ۹۹۰ - ۹۰۹۲

پیمان اخلاقی (پیانو)
(۳۱۰) ۸۲۰ - ۸۲۶۱



میتصوالند عرضه‌کننده بزرگترین مجموعهٔ مایحتاج یهودیان
هرگونه لوازم مورد نیاز برای مراسم نامزدی و عروسی:
- انواع کتوبا، نوشته شده روی پوست
- صیصیت، تفلین، مزوزا
- کارتهای دعوت
- کیپا با چاپ نرم
- بزرگترین مجموعهٔ نقره‌جات (سیلور استرلینگ)
- هدایای عروسی

(۸۱۸) ۷۰۵ - ۷۷۰۰





چشـم انـداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

TEL: (310) 471-9427
FAX: 471-9428

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
مدیر اجرائی: لیلی کاهن
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
دبیر بخش انگلیسی: ایرج فرنوش
مترجمان: بدیع بدیع‌الزمانی - محسن مهیمنی - نجات ربیع‌زاده - موریس آخامزاده
مدیر اداری: ریتا فرشادفر
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا) - شیرین‌دخت دقیقیان (تهران - ایران) - ناجی تهرانی (کانتیکت) - شهره نوفر - فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و هوشنگ فرزام
نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
(۵۱۶)۸۲۹-۴۷۴۰
تایپ ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف م روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷
فکس: (۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۸

در این شماره می‌خوانید

شمارهٔ ۵۹ دی و بهمن ۱۳۷۶ כסלו- טבת התש״נ Dec./January 1998

روی جلد: ستاره‌عشق اثر: آگام



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم؟

داریوش فاخری

آیا باز هم جوانه خواهیم زد؟ چگونه؟

بسیاری از ما با دل نگرانی چشم به آینده بقای خودمان در این خطّه دوخته‌ایم، این شماره تا حد زیادی اختصاص به این مورد داده شده است.

برای حل هر مشکلی، دانستن هر چه بیشتر اطلاعات و توجه به واقعیتهای حول و حوش مسئله کمک بیشتری به درک آن نموده و راه حلی هوشمندانه‌تر را جلوی‌مان می‌گذارد.

دانستن اینکه جامعه چگونه است؟ جوانان ما چه می‌خواهند؟ زنان ما چگونه فکر می‌کنند؟ توقع پیران خردمند ما چیست؟ نقش مذهبیون و سازمانهای غیر مذهبی چه میتواند باشد؟ چگونه می‌توان عرف و هنجارهای این جامعه را با سنتهائی که با خود آورده‌ایم، جوش بزنیم؟ بسیار ضروری است.

در این شماره از **الیوت آبرامز - آلن درشویتز - ربای داوید زرگری - ربای میشل میثاقیه** (اولین زن ربای ایرانی تبار ریفورم) - حرفهایی را می‌شنوید. ممکن است ما و شما با حرفها و قضاوتهای برخی از آنان موافق نباشیم. اما حرفها را باید شنید - واقعیتها را باید نادیده نگرفت. اگر ما با عقیده‌ای مخالفیم نه دلیل مردود بودن آن و نه دلیل عدم وجود آن عقیده است.

در بخش انگلیسی این شماره نیز پرسشنامه‌ای برای نوجوانان گذاشته‌ایم تا وضعیت کلی نوجوانانمان را در این کشور بررسی کنیم. این پرسشنامه همراه با جایزه است که جوابهای بیشتری دریافت کنیم. نوجوانان خود را به این کار ترغیب کنید.

با هم می‌توانیم.

جامعه اینجا تأکید زیادی بر ادغام فرهنگهای مختلف و فردگرائی را دارد. فرهنگی است حاصل از Melting Pot و فرهنگهای دیگر را پذیرفتن. مؤسسات فرهنگی چون مدارس و دانشگاهها و موزه‌ها و دیگر وسایل ارتباطات از این قبیل نیز بر این مورد پای می‌فشارند.

ارزشها و مکانیزم بازار این فرهنگ نیز به نوبه خود فرهنگ را محصول و یا کالایی به حساب می‌آورند که در دینامیک بازار ادغام می‌شود. «**خلاقیت منهدم کننده**»ای خودنمایی می‌کند که چون دوران عصر روشنگرائی در مقابل سنت می‌ایستد. افراد جامعهٔ مقهور این طرز تفکر نیز تنها راه پیشرفت را نابودی سنت می‌دانند و شیفته کالا و یا عرضه‌ای نوین‌اند که این به نوبه خود باعث عناد و دشمنی بین سنت‌گرایان و نوگرایان می‌شود.

جامعه‌ای که ما از آن آمده‌ایم از نقطه نظرهای بسیاری با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم تفاوت دارد. از نظر درجه تحول - میزان تغییر پذیری - نحوه برخورد با سنت - سطح تکنولوژی - تغییرات فرهنگی و اقتصادی و پیشرفت در بسیاری از زمینه‌های مختلف که این خود باعث آزادی و فرصتهای کمیاب و ارزنده‌ای برای افراد جامعه ما هم می‌شود.

برای کسانی که می‌گویند ما در ایران چنان بودیم و چنین می‌کرده‌ایم این نکته هنوز روشن نیست که این دو اجتماع تفاوتهایی بسیار چشمگیر با هم دارند. زمان حال و آینده‌ای که تنها بر بستری از گذشته‌ای که در ایران داشته‌ایم بنیاد شود، بیشتر رویائی است تا عملی. در ضمن این نکته نیز باید دانسته شود که نه تنها به سختی مالک زمان حال خودیم بلکه هیچ گونه مالکیتی نیز بر آینده نداریم.

جوانی که در محیط لیبرال خواهان ادغام فرهنگهای این محیط بزرگ می‌شود، به مدرسه‌شان می‌رود و در دانشگاهشان درس می‌خواند، خرده‌گیر، بی طاقت و دیر باور است. گر چه خوشبختانه بی تفاوت نیست اما راه ارتباط باز و گشاده‌ای برای او وجود ندارد. این جوان از سلیقه خود برای ارائه چگونگی شخصیت و خواست شخصی خود بهره می‌برد. به این جوان نمی‌توان امر و نهی کرد. طغیان این جوان به صورتهای مختلفی به نمایش در می‌آیند. عده‌ای جلب دکانهای عرفانی و خودشناسی «بازاری» می‌شوند که به آنها لذت زودگذری می‌بخشند، از عدم اطلاع آنها سوءاستفاده می‌شود و در دام غیر قابل گریز انحصار طلبی و مخربی که از آنها آدمهای ماشینی، بی اراده و بی هویتی می‌سازد، دچار می‌گردند. برخی دیگر از جوانترها واکنش خود در برابر اعتقادات گذشتگانشان را با غرش مهیب عضویت در گنگها - بی توجهی به قراردادهای اجتماعی - مذهبی - خانوادگی و مواد مخدر بگوش ما می‌رسانند.

برخی از جوانان ما نیز عدم اطلاع از دانش و خِرَد گذشتگان و اجداد خود را با نوعی تنبلی و آسان خواهی در می‌آمیزند و به کل هر چه را که یهودی است می‌کوبند. اگر آنچه را که حتی در زندگی مادی می‌خواهند بدست نیاورند گناه آن را تقصیر جامعه یهودی خود می‌گذارند و از آن می‌گریزند.

پس جای بحثی نمی‌ماند که ما با مشکل عظیمی روبرو هستیم و مشکل به خودی خود حل نمی‌شود، مشکل را باید حل نمود.

در ایران این همه تحصیلکرده و برای کسانی که بخواهند، این همه مواد برای تحصیل بیشتر در هر موردی حتی در مورد

یهودیت در دسترس نبود. این به نوبه خود کار مقامات مذهبی را مشکل‌تر می‌نماید. باید توجه داشت که نسل امروز نمی‌گوید چگونه بلکه می‌پرسد چرا. به نظر می‌رسد که اکثریت دست اندرکاران مذهبی هنوز متوجه این مسئله نشده‌اند که **این یهودیت است که جوان امروزه زیر سئوال می‌کشد نه چگونگی اجرای مراسم آن.** از طرف دیگر به نظر می‌رسد مقامات مذهبی آنقدر در فکر آنند که گذشته را نگاهدارند که به فکر آینده‌ای که در برابر چشمانشان دارد می‌میرد نیستند.

بحرانی که اکنون در برابرمان داریم، نتیجه ندانم کاری، سالهای بیخبری - تنبلی - تن‌پروری و فقدان علاقه و دانش برخی از مذهبیون، ۵۰ سال گذشته، خصوصاً در تهران است. نگذارید ۵۰ سال دیگر نیز این جمله توسط بازماندگانمان تکرار شود. نگوئیم که جوانانمان دارند از دامان یهودیت بیرون می‌روند. این جوانان ما نیستند که دارند از میان ما می‌روند. بلکه **دلیل ماندن** آنهاست که دارد ناپدید می‌شود. این رابطه مثبت و خوشایند بین آنان و قومیتشان است که دارد از بین می‌رود.

دانستن آنکه چه باید گفت و اینکه چگونه باید گفت چیز دیگری است. این را باید رهبران و مقامات مذهبی و سازمانهای اجتماعی یاد بگیرند.

یاد بگیرند که لغات و داستانهایی را به کار نبرند که از شدت استعمال زنگ زده باشد.

یاد بگیرند که تکرار داستانها و قصه‌ها، و افسانه‌ها، بیش از یکبار تحمل ناپذیر است.

یاد بگیرند که کلام تورا داریم و روح کلام تورا. چشم خوب است ولی بینائی بهتر است. باید راهی برای اثبات این حقیقت پیدا کنند که ارزش‌ها و معیارهایی که ارکان یهودیت و قومیت ما را تشکیل می‌دهند، دلپسندند. چراکه جوانان ما به اصل دلپذیری و احتیاج به یهودیت شک می‌کنند نه به چگونگی اجرای مراسم آن. ما باید و می‌توانیم به جوان امروزه کمک کنیم تا بفهمد که انسانیت در وجود او شکل‌پذیر است و در ضمن بتوانیم راهی بیابیم که به او ثابت شود که انسانیت درون او نیاز به شکل پذیری دارد.

بالا نشینی، سرزنش دیگران، دادن احساس گناه، خود بزرگ نمایی، فخر به علم، امر و نهی، جوان و جامعه را میراند و تنها اقلیتی را دور یک مقام مذهبی جمع می‌کند که این صفات را در ربای خود می‌پرورانند.

ربای یعنی معلم، یعنی سرمشق، و خدای من جامعه به چه سرطانی دچار است که دیگر مردان بزرگ در زمان ما پیدا نمی‌شوند. بزرگ مردان با دانشی که وقار

داشته باشند و تکبر نداشته باشند. به خود اعتماد داشته باشند و مغرور نباشند. با تقوی باشند و زهد نفروشند. کار مثبت بکنند و از ضعف و عجز انسانی خود، که همه ما به آن دچاریم، بی خبر نباشند.

کسانی که برای جامعه و ادامه و بقای یهودیت در این سرزمین دل نگرانی می‌کنند باید نوعی از زندگی یهودی با معنی‌ای را ارائه بدهند که مردم «بخواهند» به آنان بپیوندند، به این دلیل که این نوع زندگی به آنان غنای روحی می‌بخشد - نه آنکه احساس گناه بکنند و شرم‌زده بشوند. **حضرت آدم و حوا از بهشت بیرون رفتند چون شرم‌زده شده بودند.** به انجام رسانیدن این هدف کار عظیمی است. خلاقیت می‌خواهد و حساسیت - گذشت و ایثار - تحمل و درک و قبول عقاید طرف مقابل که گویا این نه به خصلت و ذات دیکتاتوری شرقی ما می‌خورد و نه گویا در مدارس آن را یاد می‌دهند.

الان مسئله مرگ و زندگی «**تداوم یهودیت**» است. آیا در این فرهنگ و دوره **دوباره جوانه خواهیم زد؟** می‌بایست. چون این کار حداقل باعث سلامت فکر - اعتماد بنفس - تفاهم و دلگرمی خود ما خواهد شد.

آری باید افسانه ساز آینده بود، نه تنها افسانه خوان گذشته.

باید سر صحبت را باز نمود و در محیطی آکنده از احترام متقابل برای دست‌یابی به یک هماهنگی در میان طبقات جامعه کوشید.

اگر می‌خواهیم به جامعه یهودی آمریکائی یاد بدهیم که چگونه می‌توان نزدیک به ۳۰۰۰ سال در یک کشور زندگی کرد و یهودی ماند باید از آنها هم و با آنها یاد بگیریم و پس از اولین کوچ اجباری در طی چند هزار سال نشان بدهیم که اینجا هم توانستیم. مجالس بحث و تبادل نظر که باید با شرکت تمامی دست اندر کاران امور اجتماعی جامعه باشد، شروع خوبی است.

خدا را شکر دیگر در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بقایمان در دست خودمان است، نگذارید از یاس به قطع امید برسیم.

در این کشور می‌بینیم که مردم بخاطر ربای به یک کنیسا می‌روند، و نه برای ساختمان و یا نحوه اجرای مراسم مذهبی یا نزدیکی راه. چرا که ربای شخصی روشن - متحرک - سرمشقی خوب بوده و با زبان امروزی صحبت می‌کند.

نه آنکه جامعه ربای را بعنوان چیزی تجملی تحمل کند. بعضی وقتها این احساس

به ما دست می‌دهد که ربای در جامعه ما، تنها کسی است که مقامش در جامعه به نسبت بی کفایتی‌اش بالا رفته است. تنها استناد به متون مذهبی نشانه کیفیت لازمه برای مقامی مذهبی و عالم بودن نیست. زیرا این ماخذها و نوشته‌های استناد شده حاصل نبوغ شخصیتهای منحصر بفردی بوده که دارای خلاقیت و برداشتهای عالمانه و روح دار بوده‌اند و این میراث خود را برای ما به جای گذاشته‌اند تا از آنها استفاده کرده و به مدارج بالا برسیم.

یک ربای باید یاد بگیرد که گر چه وجود او لازم و حتی ضروری است ولی نمی‌تواند شبانه‌روز در این راه بکوشد که حاکم بر تمام جنبه‌های حیاتی جامعه باشد. که مردم چه بخورند و چه بپوشند و کجا مرده خود را دفن کنند و چه روزنامه‌ها و کتابهایی بخوانند.

یک ربای باید یاد بگیرد که نباید فقط در ازای پولی که می‌گیرد یک مشت قصه و افسانه را طوطی‌وار و در محیطی که امکان بحث و تبادل نظر نیست از پشت میکروفون به خورد مردم بدهد - در زندگی شخصی خود کاملاً خلاف حرفهائی که می‌زند عمل کند - در تحمیق بکوشد و نه در تطبیق. یا فرهنگ و ذهنیت بردگی مذهبی را، به طریقه‌ای که در جوامع افراطی مذهبی دیگر بخصوص در خاورمیانه می‌بینیم، توسعه بدهد.

گفتن هر که با ما نیست از ما نیست یهودیت را از هم میپاشد.

خداوند در انحصار هیچ کس و گروهی نیست - خداوند تجلی ارزشهای خوبی است که انسانها برای یک زندگی شرافتمندانه، با عزت نفس و مقدس به آن احتیاج دارند.

از ربائی که متأسفانه نامش را به یاد ندارم جائی خواندم که «هیتلر وقتی یهودیان را در کوره‌های آدمسوزی می‌سوزاند نمی‌پرسید میزان اجرای مراسم و سنتهای یهودیتشان چقدر است؟ آیا ارتدکس هستند یا کانسرواتیو». این ربای می‌گفت: «اگر آنها برای هیتلر و فاشیستهای امروزه یهودی‌اند برای من هم یهودی‌اند. اما من نمی‌گذارم هیتلر یا دیگر دشمنان ما بگویند ما یهودی هستیم یا نه؟ برای من یهودی یهودی است نه چون که هیتلر آن را می‌گوید بلکه چون خداوند این را می‌گوید. خداوند می‌گوید Banim Atem L'Hashem ما همه فرزندان خدا هستیم که به صورت او و برای تجلی جلال او خلق شده‌ایم. اگر در مرگ برادر و خواهریم در زندگی هم باید همینطور باشد».

فراموش نکنیم خداوند فقط یکطرف است. طرف عدالت و خوبی.

وقتی روح برای بار دیگر می‌شکفد و جوانه می‌زند و درهای دنیای زیبا و غنی Teshuva **(بازگشت)** باز می‌شوند، تولدی دیگر و اکتشافی سحرآمیز بدست می‌آید.

خانم تامار فرانکیل، Teshuva را «ارزش گذاری و تقدس زندگی - کوشش برای نگاهداری عزت نفس - شکرگزاری هدیه ارزشهای خلقت که از اجدادمان، علما، معلمین و فیلسوفان به ما رسیده - پژواک صدای پدر بزرگها و مادر بزرگهایمان» تعریف کرده و چقدر همه ما به این بازگشت نیازمندیم.



حرفی از عشق

میان دو فنجان چای

گفت و شنودی با

داریوش فاخری

درباره «عشق» " LOVE "



روز پنجشنبه ۱۲ فوریه ۱۹۹۸ ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر

برای آگاهی و رزرو جا با تلفن ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) تماس بگیرید

به خاطر محدود بودن جا برای ۷۵ نفر نخست که چک ارسال دارند جا رزرو خواهد شد.

I.J.F. P.O. Box 3074 Beverly Hills, CA 90212



رویدادها و اعلامیه‌های سازمان سیامک



تقسیم اسباب بازی بین کودکان به مناسبت حنوکا در تاریخ یکشنبه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۷

امسال هم به روال سالهای پیش گروهی از جوانان سازمان سیامک همراه با مقداری اسباب بازی که از قبل تدارک دیده شده بود به بخش کودکان بیمارستان **USC** و همچنین به پرورشگاه **Vista Del Mar** رفتند و مقدار زیادی اسباب بازی را بین کودکان تقسیم کردند این عمل انسانی و بشر دوستانه بیش از پیش موجبات شادی کودکان را در هر دو بخش فراهم نمود و مورد استقبال مسئولین و گردانندگان دو بخش قرار گرفت.

تقسیم غذا به بی خانمان های داون‌تاون لوس آنجلس در تاریخ یکشنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۹۷

امسال هم مانند سالهای قبل گروهی از جوانان سازمان همراه با خانواده‌های علاقمند در تاریخ روز یکشنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۹۷ با تهیه غذای گرم و سرد به یاری بی خانمان‌های لوس‌آنجلس شتافتند. از ساعت ۹ صبح یک صف ۴۰۰ نفره در انتظار غذا ایستاده بودند و تقسیم غذا با نظم و ترتیب بی نظیری انجام گرفت.

این ابتکار جالب بسیار مورد استقبال اعضاء سازمان قرار گفته است. سازمان سیامک از کلیه علاقمندان به این امر خیر دعوت می‌نماید ما را در این امر خطیر یاری رسانند. برنامه بعدی تقسیم غذا یکشنبه ۸ فوریه خواهد بود.

تقسیم مواد غذائی به خانواده‌های نیازمند به مناسبت حنوکا

از طرف کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند مقداری مواد غذائی شامل برنج - روغن - حبوبات و سایر مواد غذائی و اسباب بازی برای کودکان در اختیار خانواده‌های نیازمند جامعه قرار گرفت. لازم به یادآوری است که این گونه مواد غذائی را شرکت محصولات صدف و همچنین برادران کاشانی در اختیار سازمان قرار داده بودند. سازمان سیامک و مجله چشم‌انداز از این اقدام بشر دوستانه سپاسگزاری می‌نماید.

لازم به یادآوری است که تعداد معتنابهی از خانواده‌های نیازمند به صورت دائمی از کمکهای غذائی و پوشاکی این سازمان بهره می‌برند. □



مسابقات ورزشی سازمان سیامک

روح سالم جامعه را به نمایش گذاشت

روز یکشنبه ۲۳ نوامبر یک روز مفرح، شاد و بسیار غرورآمیزی برای جامعه ما بود. اقدامات چشمگیر و عام‌المنفعه **سازمان سیامک** در مورد نوجوانان سالها است که ادامه دارد. ما با ایجاد برنامه‌های مختلف، در ضمن یادگرفتن و تجربه آموختن خودمان، در پی برنامه‌هائی هستیم که با ایجاد محیطی دوستانه - غرورآمیز و شاد بتواند نوجوانان ما را در دامن اجتماع خودمان نگاهداشته و بتوانیم از این راه از فساد احتمالی و رخنه آن در میان عزیزانمان جلوگیری کنیم.

در این روز **تیم بسکتبال دختران سازمان سیامک** که چند ماه پیش تشکیل شده بود اولین مسابقه بین خود را در مدرسه **پارک‌من** واقع در وودلند هیلز به معرض تماشای والدین بازیکنان و علاقمندان سازمان گذاشت.

این تیم که با فعالیتهای بی شائبه و داوطلبانه اعضای هیئت اجرائی سازمان سیامک بخصوص آقای **هوشنگ فرزام** مسئول فداکار این سازمان در عرض چند ماه گذشته برای این دختران نوجوان بوجود آمده، هر روز یکشنبه زیر نظر دو مربی خود، آزاد سلیمان زاده و سیاوش احدود، به سرپرستی آقای فرزام به تمرین و فراگیری این ورزش پرداخته‌اند. فراگیری بازی بسکتبال تنها هدف **سازمان سیامک** نبوده، بلکه از این راه رابطه دوستانه خارج از زمین بازی بین آنها بسیار زیباتر و با ارزش‌تر میباشد. آنها علاوه بر بازی روز یکشنبه ساعات بسیاری را نیز در ساعات فراغت با هم بوده و رابطه زیبا و خواهر و برادرانه بین آنان و مربیانشان برقرار است.

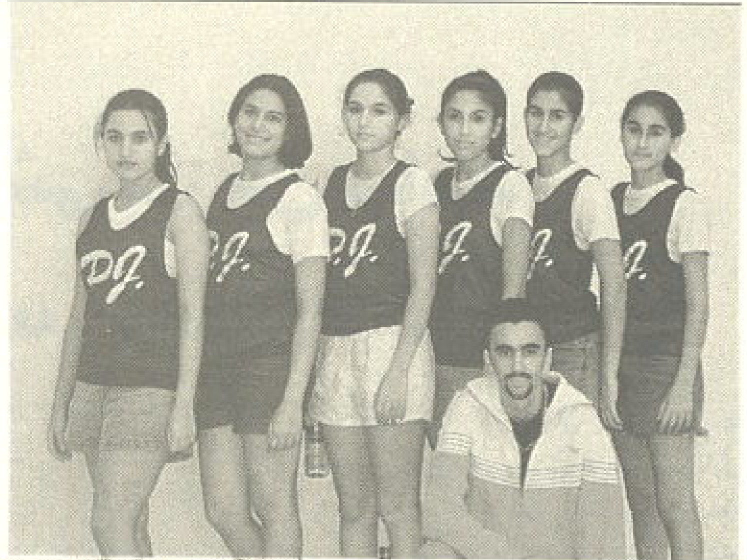
بازی روز یکشنبه رأس ساعت ۱۱:۳۰ صبح شروع گردید. دو تیم از بازیکنان تشکیل گردید. تیم اول زیر نظر و مربی گری آقای **سیاوش احدود** متشکل بود از دوشیزگان: **سارا فرزانه - بهناز زاغی - هُدا کامجو - آنیتا اهوبیان - دبی اهوبیان** و **دوریتا اهوبیان.**

تیم دوم زیر نظر و مربی گری آقای **آزاد سلیمان زاده** متشکل بود از دوشیزگان: **رها جواهریان - رزانا فاخری - سوزان امین‌نیا - ساندرا سیم نگار - ویدا ربیع‌زاده** و **الهام جواهریان.**

بازی در میان شور و هیجان تماشاچیان با صدای سوت داور، آقای فرزام، شروع شد. نکته بسیار قابل توجه هیجان و شور و شوقی بود که بازیکنان از خود نشان میدادند. باورکردنی نبود که این تیم که بازیکنان آن چند ماه پیش برای اولین بار دست به توپ بسکتبال زده بوده‌اند این چنین و با تکنیک بازی کنند.

اولین گل مسابقه در پی یک پاس قشنگ و در میان یک دفاع بسیار فشرده از تیم دوم را آنیتا اهوبیان (شماره ۳۲) از تیم اول وارد گل کرد. دیگر امتیاز این تیم در نیمه اول (۱۵





بیشتری از طرف بازیکنان و تکنیک بالاتری در بازی همراه بود.

گلهای تیم اول این نیمه از گروه اول را دوشیزگان آنیتا اهوبیان ۲ گل - دوریتا اهوبیان ۴ گل و سارا فرزام یک گل و یک پنالتی آزاد به ثمر رساندند.

گلهای تیم دوم این نیمه نیز از طرف سوزان امین نیا ۴ گل - رها جواهریان ۴ گل الهام جواهریان ۲ گل و یک پنالتی آزاد از طرف ساندرا سیم نگار به ثمر رسید.

نتیجه کل بازی نیم ساعته ۱۹ به ۱۳ به نفع تیم دوم و با مربی‌گری آقای آزاد



سلیمان‌زاده خاتمه یافت.

دوشیزه رها جواهریان بازیگر برجسته این مسابقات بود. برای این دو تیم آینده بسیار زیبائی در این رشته و این گونه فعالیتها پیش‌بینی می‌شود.

این مسابقه با تشکر والدین بازیکنان از آقای فرزام - سیاوش و آزاد عزیز و دیگر افراد سازمان سیامک به پایان رسید.

بلافاصله، مسابقه دوم این روز استثنایی بین تیم بسکتبال گروه نوجوانان پسر سازمان سیامک و گروه جوانان (یاران) این سازمان برگزار گردید.

افراد تیم نوجوانان (PJ) عبارت بودند از **تومر فیروزمند** (شماره ۴۲) - **سیاوش**

دقیقه) را سارا فرزام (شماره ۱) به ثمر رسانید.

تیم دوم به سرپرستی آزاد با به ثمر رسانیدن ۸ امتیاز نیمه اول را به نفع تیم خود به پایان رسانید. گلهای نیمه اول این تیم را الهام جواهریان (شماره ۲۳)، با ۲ گل و رها جواهریان (شماره ۱۱) ۲ گل دیگر، زدند. نتیجه تیم اول ۴ به ۸ به نفع تیم دوم پایان پذیرفت. نیمه دوم پس از معرفی خانم **فرزانه فرنوش** و تشکر از اقداماتشان درباره تشکیل و فعالیتهای این تیم و تشریح اهداف این پروژه برای تماشاچیان شروع گردید.

تیم دوم که پس از استراحت و مشاوره مربیان با بازیکنان انجام گرفت دارای گلهای



احدود (شماره ۱۳) - **روزبه جواهریان** (شماره ۲۳) - **وندداد محبان** (شماره ۹) - **سامی کامجو** (شماره ۲۵) - **دانی یاشارفر** (شماره ۸) و **مُشه یارناجیان** (شماره ۲۲).

تیم گروه یاران را آقایان **مجید آبائی** (شماره ۱۰) - **پیمان صبی** (شماره ۵۸) - **موسی کهن** (شماره ۷۱) - **آلکس اسحاقیان** (شماره ۳۳) - **پیام تهرانی** (شماره ۱۶) - **ران مُرتیان** (شماره ۴۱) و **مایک سدا** (شماره ۵۷) تشکیل میدادند.

بازیِ بسیار پر هیجان و پر تکنیک این دو تیم در ۲ نیمه ۲۰ دقیقه‌ای انجام گردید. در نیمه اول مجید آبائی - پیمان صبی - مایک سدا و ران مرتیان هر کدام با ۲ گل و پیام تهرانی با ۲ گل و یک پنالتی، مجموعاً ۱۲ گل را نصیب تیم یاران نمودند.

تیم نوجوانان با سابقه بیشتر و تمرینات مرتب‌تری در عرض سال گذشته توانستند با ۲۲ گل نیمه اول را به نفع خود خاتمه بدهند.

در نیمه دوم تیم یاران با بررسی نقاط ضعف حریف و تکیه بر تکنیکهای مؤثرتر توانستند با نتیجه ۲۵ به ۲۳ نیمه دوم را به نفع تیم خود خاتمه بدهند.

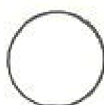
پیام تهرانی با دفاع و حملات خود در دو نیمه زمین با تعداد بیشتر Rebound در این بازیها مؤثر بود.

با توجه به نداشتن هیچ گونه تمرین قبلی تیم یاران به نحو شایسته‌ای در این رویاروئی ورزشی سربلند بیرون آمد.

در پایان مسابقات تماشاچیان علاقمند با بازیکنان برای نهار و گذراندن ساعاتی در کنار استخر جمع شدند.

کمیته نوجوانان و یاران سازمان سیامک در نظر دارند در آینده بسیار نزدیکی این مسابقات را تکرار کنند.

در اوایل سال آینده قرار است تیم‌های مشابه‌ای در غرب لس‌آنجلس بوجود آیند. برای اطلاعات بیشتر و همکاری میتوانید با تلفن ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید.



گفتگوئی با ربای داوید زرگری

ربای زرگری یکی از پرکارترین و شاید نادرترین ربای‌های لس آنجلس میباشد. نحوه عملکرد او و انرژی‌ای که برای آموزش کودکان و جوانان یهودی می‌گذارد، او را نادر می‌کند.
این تازه‌ترین مصاحبه، با این ربای جوان از طیف ارتدکس جامعه میباشد تا موضع یهودیت در جامعه امروزمان جامع‌تر بررسی شود.

سوآل: چند وقت است که مدرسه تأسیس شده؟

جواب: تورت حییم در پائیز ۱۹۸۷ تأسیس شده است.

سوآل: چند دانش‌آموز در حال دارد و در چه مدارجی؟

جواب: در حال حاضر تورت حییم حدود ۳۰۰ براخا دانش‌آموز در کلاسهای K-8 مشغول به تحصیل دارد.

سوآل: چه شد شما به این رشته وارد شدید - ربای شدید؟

جواب: قبل از انقلاب بنده در آمریکا در یشیوا و دانشگاه (برای فوق لیسانس) مشغول تحصیل بودم و فکر «ربانوت» نبودم! در حقیقت انقلاب ایران و کوچ دستجمعی این انقلاب را در زندگی بندهٔ کمترین بوجود آورد!

سوآل: تخصص غیر مذهبی شما در چیست و از چه دانشگاه؟

جواب: لیسانس اقتصاد (و حقوق بعنوان Minor) از دانشگاه Hebrew University of Jerusalem و مدرک MBA از دانشگاه Loyola Maryland تخصص در Finance.

سوآل: متولد کجا هستید - تحصیلات از ابتدائی تا امروز در کجا بوده است؟

جواب: فرزند **سرور** و تاج سرم **هاراو مُشه زرگری** دبیر مدارس اوتصر هتورا متولد تهران. تحصیلات ابتدائی مدرسهٔ گنج دانش و دو سال دبیرستان در دبیرستان اوتصر هتورا



ربای داوید زرگری

فخرآباد و بقیهٔ تحصیلات دبیرستانی در یروشالییم، ایسرائل، دیپلمهٔ ایسرائل و سپس لیسانس از دانشگاه عبری اورشلیم. پس از فارغ‌التحصیل شدن از Hebrew University در سال ۱۹۷۵ برای ادامهٔ تحصیلات به آمریکا آمدم و در یشیوای نِر ییسرائل در مریلند و در Loyola College مشغول تحصیلات عالیه شدم. مدرک ربانوت را بنده از جناب **هاراو رودرمَن** روش یشیوای نِر **ییسرائل** دریافت نمودم. در سال ۱۹۸۶ به دعوت یشیوای Kollel L.A بنده به لس‌آنجلس آمده و مشغول تحصیل و تدریس شدم.

سوآل: همه فکر میکنند نحوه برداشت شما و طرز کارتان با بیشتر ربای‌های ایرانی فرق دارد - چرا؟ و چگونه؟

جواب: یکی از ضرب‌المثل‌های زیبای فارسی این است که «هر گلی بوئی دارد» و با روخ هشم سروران بنده ربانیم جامعه همه گل هستند و هر کسی به قول گفتنی از «سنگر» خود برای تقدیس نام ا-لهی و ترویج و تعلیم توراتنو هقدوشا زحمت میکشنند.

سوآل: شما اکثریت وقت خود را در آکادمیک گذاشته‌اید تا برگزار نمودن مراسم. آیا این درست است؟

جواب: همین طور است و بیشتر وقت بنده به امور مدرسه و تدریس بزرگسالان تخصیص داده شده است.

سوآل: این هیئت ربانوت از چه موقع؟ چگونه و به چه دلیلی درست شده؟

جواب: «ربانوت» حدود ۹ سال پیش

تأسیس شده است و هدفش همفکری دربارهٔ امور مذهبی جامعه و رابطه با مقامات مذهبی یهودی در ایسرائل و آمریکا در رابطه به امور جامعهٔ خودمان میباشد.

سوآل: میزان دموکراسی در این هیئت چیست؟

جواب: جلسات ربانوت درکمال صمیمیت و تفاهم و احترام متقابل صورت میگیرند و البته پیش کِسوتان ما، از احترام شایسته و در خور مقامشان بهره‌مند هستند.

سوآل: شرایط عضو این هیئت بودن چیست و چه کسانی این شرایط را وضع میکنند؟

جواب: از ابتدای تأسیس، ربانوت ایرانی مورد تأیید مقام اعظم ربانوت سفارادی در ایسرائل بوده است و اشخاصی که مورد تأیید مقام «ریشون لصیون» در کشور ایسرائل باشند میتوانند عضو این سازمان باشند.

سوآل: وضعیت یهودیت و نگاهداری مذهب در این شهر چیست؟

جواب: باروخ هشم در ظرف ده سال گذشته پیشرفتهائی در جامعه از نظر مذهبی بوجود آمده‌اند: تأسیس مدارس متعدد، کنیساهای جدید، وضع کشروت و غیره. متأسفانه از آن سو، میزان ازدواج‌های خارج از مذهب دردآور میباشد.

سوآل: کمبودها چیست؟ قدرت ما در چیست؟

جواب: یهودیت برای قاطبهٔ جامعهٔ ما به یک آشنای ناشناخته میماند و بزرگترین کمبودها عدم یا سطحی بودن معلومات یهودی میباشد. از آن سو به نظر بنده حُب یهودیت در جامعهٔ ما چشمگیر بوده و یک نکتهٔ مثبت دیگر اینست که ما احساس همبستگی می‌نمائیم و به عنوان یک جامعهٔ نسبتاً متشکل در جامعهٔ یهودیان آمریکائی دیده می‌شویم.

سوآل: چگونه میتوان این اشکالاتی را که فرمودید درست نمود؟

جواب: راه حل Jewish Education و باز Jewish Education میباشد! در تمام قشرهای جامعه از فرد تا کلان!

سوآل: نظر شما در مورد کانسرواتیوها - ریفورم‌ها و Reconstructionist ها چیست؟

جواب: در حالی که گروه‌های رفورم کنسرواتیو و Reconstructionist تقریباً جملگی خواهران و برادران ما میباشند و وظیفه داریم آنها را مانند خودمان دوست داشته باشیم، وجود این فرقه‌ها در یهودیت تازگی نداشته و در تاریخ ما فرقه‌های «ایسی‌ها»، «صدوکی‌ها» و غیره وجود داشته‌اند با فلسفه‌های مشابه ریفورم، اما اکنون از این فرقه‌ها فقط در تاریخ یاد میشود و بس و وجود خارجی ندارند! متأسفانه سرنوشت این گروه‌ها نیز از یک دیدگاه تاریخی مشابه خواهد بود. البته دست اندر کاران این گروه‌ها هدفشان صمیمانه خدمت به قوم ما و تداوم میراث ماست اما تاریخ نشان داده است که آنچه یهودیت را پا بر جا نگاه داشته است مراعات قوانین و سنن دیرینهٔ ما میباشد به قول گفتنی: "Ritulas Work". به جز این اگر فی‌المثل شخصی یکنوع نوشابهٔ جدید اختراع نموده و با فورمول مخصوصش تحت یک نام دلخواه ثبت کند شخص دیگری نمی‌تواند تحت همان نام ثبت شده فورمول جدیدی را به بازار عرضه نماید! یهودیت بیش از ۳۳۰۰ سال پیش بعنوان یک قوم متعهد به توراه بدون اینکه همانطور که در توراه درج شده است به متون مقدس آن دست درازی نماید ثبت شده است و گروه‌های مختلف «ریفورمیست» نمی‌توانند بیایند و فورمول مقدس یهودیت و توراه را تغییر داده (از جمله تأیید هم جنس‌بازی و غیره که مخالف نص صریح توراتنو هقدوشا میباشد) و هنوز هم این فورمول جدید ابداعی خودشان را یهودیت بخوانند!

سوآل: چرا راه شما بهتر است؟

جواب: طریق ما یهودیان ایرانی بیش از

۲۷۰۰ سال (منهای شاید صد سال اخیر در بعضی از جوامع) طریق تعهد کامل به متون مقدس توراتنو هقدوشا بوده است و این طریق امتحان تاریخ را گذرانیده است! امروزه نیز قاطبهٔ یهودیان ایرانی به ا-لهی بودن توراه اعتقاد کامل دارند! شاید از نظر عمل خیلی‌ها صد در صد تمام قوانین را اجرا نکنند ولی از **نظر اعتقادی** ما یهودیان ایرانی به خلاف گروه‌های ریفورمیست به آسمانی بودن و غیر قابل تغییر بودن توراه اعتقاد داریم.

سوآل: نظر شما در مورد زنان در یهودیت؟ نظر دین یهودیت درباره زنان، مخصوصاً در این جامعه چیست؟ آیا زن در حد یک برده و غلام است؟

جواب: در یهودیت نسبت به خانمها تبعیض وجود دارد! اما این تبعیض به نفع خانمها و بر علیه آقایان است! شما توجه نمائید هدف تمام فرامین توراه و همهٔ سازمانهای یهودی تداوم یهودیت Jewish Continuity میباشد و یهودی بودن یک شخص بستگی به مادر دارد نه پدر! اینکه خانمها از بعضی از قوانین توراه معاف هستند از آنجا سرچشمه میگیرد که خانمها به صیصیت و تفلین و مینیان و...احتیاجی ندارند! و اگر بخواهیم داخل جزئیات بشویم اینکه راجع به شهادت دادن خانمها پرسیده بودید، **در مواردیکه** خانمها شهادت نمی‌دهند پادشاه ایسرائل نیز شهادت نمی‌دهد و این برای دفاع از مقام زن و پادشاه است که مورد Cross Examination های بیرحمانهٔ وکلا و دادستان قرار نگیرند! (در بسیاری از موارد خانمها میتوانند شهادت بدهند).

سوآل: نظر شما در مورد افراط ریفورم‌ها و کانسرواتیوها در پذیرش همه اقشار که منجر به پذیرفتن حتی هم جنس‌بازان شده چیست؟

جواب: در خاتمه باید واقف باشیم که هر فرقه‌ای که به الهی بودن توراتنو هقدوشا اعتقاد نداشته باشد و قبول ننماید که دستورات ا-لهی را نمی‌توان نسبت به شرایط زمانی و مکانی تغییر داد، دیر یا زود از شاخهٔ درخت یهودیت قطع خواهد شد (چه پیدایش مسیحیت نیز چنین سیری را طی نمود!) فرق بین Reconstructionist، ریفورم و کنسرواتیو «چند سال» بیشتر نیست! اگر امروز تمپل‌های ریفورم هستند که ازدواج‌های مرد با مرد و زن با زن را به رسمیت شناخته‌اند (حتی برای رهبران مذهبی‌شان) دیری نخواهد پائید تا کنسرواتیوها نیز تأسی نمایند!

سوآل: الان برای این مسئله چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید؟ نقش مذهبیون و مقامات سازمانهای غیر مذهبی درباره نگهداری و گسترش یهودیت چه می‌تواند باشد؟

جواب: هدف همهٔ ما چه ربانوت و چه مقامات محترم سازمانهای غیر مذهبی، بقای جامعهٔ یهود ایرانی میباشد! و باید در نهایت همکاری تشریک مساعی نمائیم تا بتوانیم از پس این وظیفهٔ سنگین اجتماعی و تاریخی برآئیم. □

گفتگو با میشل میثاقیه

کوچ اجباری یهودیان ایرانی از ایران و ورودشان به این سرزمین آنان را از لحاظ اجتماعی در موقعیتی بسیار متفاوت قرار داده است. فرصتهای طلایی که در ایران موجود نبود، همراه با ناهنجاریهای فرهنگی، تلخی و شیرینی را در واقعیتهای دیکته شده در مقابلمان قرار می‌دهد.

فرزندان ما با استفاده از موقعیتهای موجود در بسیاری از رشته‌ها سعی در باز نمودن دروازه‌های متفاوتی را برای کل جامعه می‌نمایند. موفقیتهای بی نظیر در رشته‌های بازرگانی - طب - وکالت - هنر و جنبه‌های دیگر جهشی سزاوار هر چه بیشتر ستودن می‌باشد.

در بسیاری از این موفقیتها کمتر می‌توان دو نسل گذشته و آینده را رو در روی یکدیگر دید. یکی از موارد استثنایی، مورد دین در جامعه است. سر در گمی بسیاری از اقشار جامعه در مورد چگونگی نگاهداری مذهب و یهودیت و پیدا نمودن راه حلی برای این مسئله از دلمشغولیهای بسیاری در جامعه می‌باشد.

نشریه چشم‌انداز بنا به عقیده و مرام همیشگی خود در راه عرضه نمودن واقعیتها برای تحلیل هوشمندانه شخصی خوانندگان خود، در این شماره با خانم میشل میثاقیه که یک زن ربای ایرانی نژاد در جامعه یهودیان لس‌آنجلس می‌باشد، مصاحبه‌ای به عمل آورده است. این حرکت نشان دهنده بازتاب افکار متفاوت افراد جامعه ما از دین و چگونگی نگرش به آن، میل شدید نسل جوان و خصوصاً زنان ما برای نه تنها درک بیشتر یهودیت بلکه حتی رسانیدن صدا، علایق، آرزوها و امیدهای خود بگوش دیگران می‌باشد.

خانم میشل میثاقیه با صورتی بسیار شرقی، ملیح و با خوشرویی هر چه تمام در انتظار سئوالات ماست. قبلاً اعلام می‌کند که جز ۲ تا ۳ کلمه فارسی بلد نیست. ایشان را در محل کنیسای ایسرائل در هالیوود ملاقات می‌کنیم. این کنیسا با ۸۰۰ خانواده عضو یکی از قدیمترین و معتبرترین کنیساهای ریفورم لس‌آنجلس می‌باشد. جائی است که **الیزابت تایلور** در آن ازدواج کرده، **سامی دیویس** به دین یهودیت در آمده و **مارتین لوترکینگ** در آن سخنرانی کرده است. این کنیسا توسط Rabbi Max Nussbaum یکی از بازماندگان هالاکاست بود بنیان گذاشته شده است.

در حال حاضر این مجتمع با تالار بزرگ و با ابهت خود در خدمت ۸۰۰ خانواده یهودی می‌باشد و اعضای این کنیسا از تمام رده‌های سنی می‌باشند که ۲۰ درصد آنان مجردند، از میان مهاجرین، روسها بالاترین رقم اعضاء را تشکیل میدهند. برنامه‌های گوناگون این کنیسا شامل سخنرانیهای مرتب، کلاسهای مذهبی برای بزرگسالان، مدرسه کنیسای اسرائیل شامل نرسری، مدرسه روزانه تا کلاس ششم و مدرسه مذهبی تا کلاس دوازدهم می‌باشد.

چشم‌انداز - ربای میثاقیه آیا شما تنها ربای این کنیسا هستید؟

میثاقیه - خیر، ربای ارشد اینجا Rabbi John Rosove می‌باشد و من ربای دوم هستم.

چشم‌انداز - شما خودتان را اصلاً ایرانی میدانید؟

میثاقیه - البته. من پدرم ایرانی است و خودم را ایرانی هم میدانم.

چشم‌انداز - از پدرتان بگوئید.

میثاقیه - اسم پدرم در شناسنامه‌اش هوشنگ است ولی او را همه ایرج صدا می‌کنند. در تهران متولد شده و خانواده پدریش میثاقیه و خانواده مادری‌اش مساچی می‌باشد. ایشان پس از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان البرز تهران به آمریکا آمده به دانشگاه «**کرنل**» رفته و در رشته مهندس ساختمان فارغ‌التحصیل شدند.

چشم‌انداز - و مادرتان؟

میثاقیه - اسم مادرم، «النور» است ایشان متولد Bronx و در یک خانواده یهودی بدنیا آمده‌اند.

چشم‌انداز - برادر و خواهری هم دارید؟

میثاقیه - من فرزند بزرگ خانواده هستم - دیوید برادرم ۲۲ ماه و رامین برادر دیگرم ۷ سال از من کوچکترند.



میشل میثاقیه: من خودم را، یک یهودی لیبرال می‌دانم

چشم‌انداز - تحصیلات خود را چگونه گذراندید؟

میثاقیه - من به یکی از دبیرستانهای بسیار معتبر رفتم. اسم دبیرستان Stuyvesant بود که بعد از آن به دانشگاه میشیگان وارد شدم.

چشم‌انداز - در چه رشته‌ای؟

میثاقیه - در هر دو رشته مطالعات زنان و یهودیت درجه لیسانس گرفتم. یکسال در هیلل بعنوان معاون مدیر برنامه‌ریزی فعالیت کردم و پس از آن به Hebrew Union College رفتم در انستیتوی مذهب یهود.

چشم‌انداز - در چه سالی بود؟

میثاقیه - سال ۱۹۹۰ - پس از آن یکسال در اسرائیل، ۳ سال در لس‌آنجلس و ۲ سال در نیویورک به تحصیلاتم ادامه دادم. علاوه بر درجه ربائی، فوق لیسانس خودم را در آموزش یهودی (که بجای سه سال، یکساله تمام کردم) دریافت نمودم.

چشم‌انداز - علاقه شما به مذهب و اصولاً یهودیت از کجا شروع شد؟

میثاقیه - یکبار در کلاس چهارم از والدینم پرسیدم: چرا ما کنیسا نمی‌رویم؟ چون اکثریت دوستانم این کار را میکردند. میدانید چون پدرم از ایران آمده بود، جمعیت ایرانی هم وجود نداشت احساس راحتی در کنیساهای آمریکائی نمی‌کرد. مادرم هم با آنکه خیلی به یهودی بودنش افتخار می‌کرد و اعتقادات محکمی داشت ولی شاید بخاطر پدرم کنیسا نمی‌رفتند. پس از آن به کنیسائی در نزدیکی محل زندگیمان به نام Centeral Synagogue که کنیسائی ریفورم بود رفتیم. از آن موقع به بعد پدرم و مادرم بسیار در امور کنیسا دخیل شده و تا بحال به این کار ادامه میدهند. خود من از دوران تین‌ایجری خودم در تمام برنامه‌های این کنیسا شرکت می‌کردم.

چشم‌انداز - چه کسی برای اینکه ربای بشوید و این حرفه را انتخاب کنید تأثیر بیشتری روی شما داشته؟

میثاقیه - در همان کنیسائی که عضو بودم یک معاون ربای بود که با جوانان کار می‌کرد که بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد. وقتی هم در کالج بودم با یک زن ربای ملاقات کردم که ازدواج کرده بود و بچه هم داشت. پیش خودم فکر کردم من هم می‌توانم همین کار را بکنم.

چشم‌انداز - چرا ربای ریفورم بودن را انتخاب کردید؟

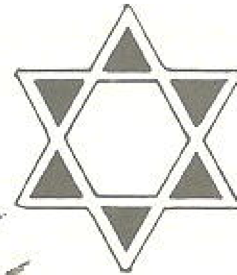
میثاقیه - به دو دلیل - اولین دلیلم این بود که در آن زمان هنوز زنان متعلق به نهضت کنسرواتیو نمی‌توانستند بعنوان «شاهد» محسوب بشوند. من این طبقه بندی و استاندارد دو گانه را نمی‌پسندیدم. دوم اینکه امور درسی و کارهای عملی همراه با آن را در کالج مذهبی خودمان دوست داشتم، چون هم تئوری بود و هم عملی.

چشم‌انداز - آیا یک زن در این زمانه می‌تواند هم ارتدکس باشد و هم فمنیست؟

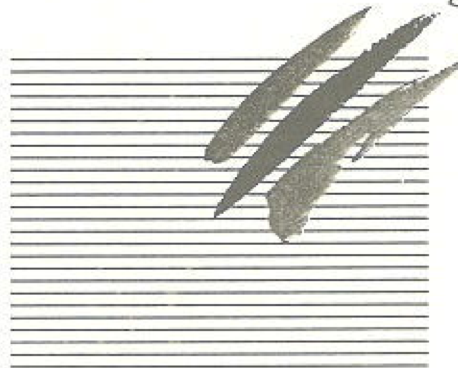
میثاقیه - البته - اگر بتواند در آن ساختمان بندی مذهبی زندگی کند چرا که نه؟ من نمی‌توانم با آن نوع طرز تفکر زندگی کنم. نحوه زندگی من بیشتر شبیه طرز زندگی یک یهودی کانسرواتیو است ولی تئولوژی من مثل ربای مردخای کاپلان می‌باشد. کسانی مثل Rabbi Eugene Borowitz روی من اثر زیادی گذاشته‌اند.

چشم انداز - پس شما خودتان را چگونه تعریف میکنید؟

میثاقیه - من خودم را یک یهودی لیبرال



کسی که می‌گوید یهودیت همیشه یکجور بوده، زیبایی دینامیک یهودیت را در طول تاریخ ندیده است



میدانم.

چشم انداز – آیا این منافاتی با ربای یک کنیسای ریفورم بودن ندارد؟

میثاقیه – وقتی من درس می‌دهم از قول ریفورم صحبت نمی‌کنم – نمی‌گویم ریفورم‌ها این کار را نمی‌کنند. من تورا را مطالعه می‌کنم. سنت را می‌خوانم و در زندگی خودم عمل می‌کنم. وقتی دو نفر را به عقد هم در می‌آورم، تمام مراسم سنتی را با آنها انجام می‌دهم. مثلاً می‌گویم که قبل از ازدواج نباید سکس داشته باشند. من این را به آنها می‌گویم اگر آنها قبلاً این کار راکرده باشند به خودشان مربوط است.

چشم انداز – در مورد میکوه چطور؟

میثاقیه – هم می‌گویم و هم آنها را ترغیب می‌کنم. ولی آنها نمی‌کنند.

چشم انداز – خود شما چی؟ آیا بفکر ازدواج هستید؟

میثاقیه – بله در حال حاضر با آقایی بنام Bruce Ellman نامزد هستم که در رشته امور مالی کار می‌کند. ۳۵ ساله است و قرار است در ماه جون ۹۸ با هم ازدواج کنیم.

چشم انداز – می‌توانم بپرسم شما چند ساله هستید؟

میثاقیه – بله من ۳۰ ساله هستم.

چشم انداز – زمینه مذهبی شوهر آینده‌تان چیست؟

میثاقیه – او بصورت کانسرواتیو رشد کرده، و ما به هر دو نوع کنیسا می‌رویم.

چشم انداز – نمی‌دانم شما هم خبر دارید که اکثریت جامعه یهودی ایرانی در آمریکا با نهضت ریفورم چندان میانه خوشی ندارد. یکی از جنجالی‌ترین و بحث برانگیزترین واکنشهای این جامعه به پذیرفتن آدمهای هم جنس باز در درون این نهضت و نهضت کانسرواتیو بوده و بالاتر از آن پذیرفتن آنان در مقام رهبری دینی. نظر شما در این مورد چیست؟

میثاقیه – فرهنگ جامعه آمریکا که بطور کلی از پذیرفتن این جوانان سر باز می‌زند باعث بالا بودن میزان خودکشی در میان آنان است. من کاملاً معتقدم که خداوند آنها را اینگونه خلق کرده است. پس ما باید آنها را در میان خودمان بپذیریم. همانطوری که خداوند آدم کر و کور را ساخته است. اگر جامعه، آدم کر را قبول می‌کند باید آدم Gay را هم قبول داشته باشد.

چشم انداز – حتی ربای Gay. آیا اینها می‌توانند سرمشق خوبی برای بچه‌ها باشند؟

میثاقیه – بله. روحانیت آنها فرقی با روحانیت دیگران ندارد و چون زندگی و نحوه زندگی خود را تأیید می‌کنند، جوانان Gay به طرف آنها می‌آیند.

چشم انداز – آیا این تسلیم شدن در برابر شرایط محیطی که در آن هستیم نمی‌باشد؟

میثاقیه – این شرایط همیشه وجود داشته است. در زمانهای قدیم من فکر می‌کنم:

۱ - در دوران قدیم دلیل مخالفت با این

«یهودیت هیچگاه و همیشه به یک شکل نبوده. یهودیت زمان «مشه» با یهودیت دوران «دیوید» فرق داشته، و یهودیت دوران «اسپینوزا» با زمان «گلدامایر» فرق دارد...»

مردان این بوده که می‌ترسیده‌اند زن و بچه خود را بگذارند و بروند و آنها سربار جامعه شوند و این یک فاجعه اجتماعی می‌شد.

۲ - چون در تورا نوشته آدم و حوا، پس باید ازدواج را زن و مرد تشکیل بدهند.

چشم انداز - اگر روزی فرزندتان به شما گفت که هم جنس باز است چه احساسی میکنید؟

میثاقیه - از نظر من قابل قبول است. امیدوارم بچه‌ای را به فرزندی بپذیرد و زندگی کند. این مسئله کاملاً مربوط به خود اوست.

چشم انداز - ولی این عمل خلاف تمام دستورات و عقیده‌های مذهبی اکثریت ماست.

میثاقیه - یهودیت هیچگاه و همیشه به یک شکل نبوده. یهودیت زمان «**مشه**» با یهودیت دوران «**دیوید**» فرق داشته. یهودیت دوران «**اسپینوزا**» هم با یهودیت دوران «**گلدا مایر**» فرق دارد. کسی که میگوید یهودیت همیشه یکجور بوده، زیبائی دینامیک یهودیت را در طول تاریخ ندیده است. شما مثلاً به نقش زنان نگاه کنید. در ارتدکسی هم زنان حالا می‌توانند کارهایی بکنند که ۵۰۰ سال پیش نمی‌توانسته‌اند. آن موقع زمان مناسب نبوده، حالا هست.

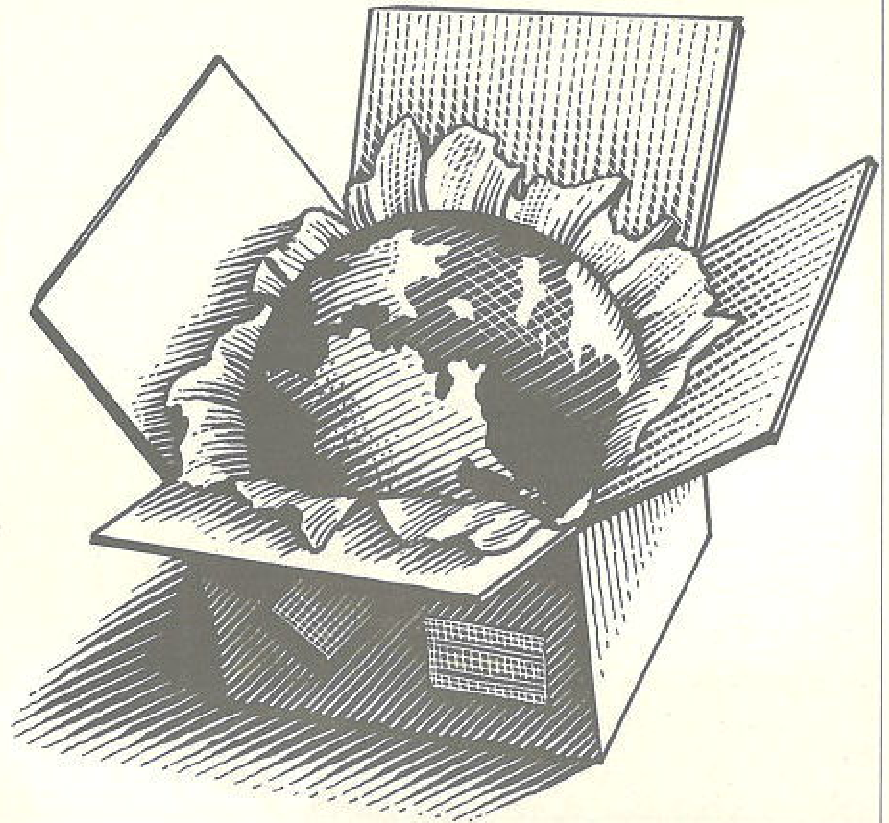
چشم انداز - آیا این نظریه تنها به شما محدود می‌شود؟

میثاقیه - شاید باور نکنید بلکه اکثریت جوانان خانواده من در بورلی هیلز به کنیساهای ریفورم می‌روند چون اعتقاد دارند که محیط خیلی راحت است. زنان را قبول دارند، می‌فهمیم چه می‌گویند چون به زبان انگلیسی است، می‌رقصیم و اصولاً محیط شاد و مفرحی است و بالاتر از همه در آنجا احساس می‌کنند که یهودیت مال آنهاست نه پدر بزرگهایشان.

چشم انداز - با تشکر از وقتی که به ما دادید.

میثاقیه - من هم متشکرم. □





چشم‌اندازی به:

چهارگوشه جهان

طلاهای دزدیده شده توسط نازیها

لندن: تاریخ نگاران سوئیسی اعلام کردند که طلاهای دزدیده شده از زندانیان و قربانیان اردوگاههای آلمان نازی بسیار بیشتر از آنچه تصور میرفته، بوده است، رقمی در حدود ۱۴۶ میلیون دلار با مقایسه با قیمتهای سال ۱۹۴۵. تاکنون هیچ گونه تحقیقاتی معاملات نازیها با بانک مرکزی سوئیس را رقمی حدود ۱/۳ میلیون دلار امروزی تخمین نزده بوده است.

همچنین گفته شده است که بانکهای شخصی سوئیس سه برابر بیشتر طلا از نازیها دریافت کرده بوده‌اند، رقمی حدود ۶۱/۲ میلیون دلار (قیمتهای زمان جنگ یا ۵۵۰ میلیون با نرخ امروزه).

بانک ملی سوئیس ده سال پیش قبول کرده بود که مقامات این بانک از طلاهائی که نازیها از قربانیان خود بغارت برده مطلع بوده‌اند. ولی هرگز نپذیرفتند که سوئیس با علم به دانستن اینکه در این میان دندانهای طلا و طلاهای دیگر یهودیان اعزامی به اردوگاههای مرگ نیز وجود داشته است دست به این کار زده‌اند.

در سال ۱۹۴۶، آمریکا، انگلستان و فرانسه یک کمیسیون سه نفره طلا در مورد ۳۳۵ تُن طلائی که از نازیها و از آلمان و دیگر کشورهای متصرفی هیتلر بدست آورده بودند، تشکیل دادند.

بیشتر این طلاها به بانکهای مرکزی اروپا باز گردانده شده‌اند، با آنکه طلاهای غارت شده قربانیان هالاکاست نیز در میان آنان وجود داشته است.

در ماه گذشته آمریکا و انگلستان با تخصیص ۶ میلیون دلار برای قربانیان هالاکاست، از دیگر کشورهای جهان، که در کنفرانس ۴۱ ملیّتی درباره طلاهای غارت شده نازیها شرکت کرده بودند خواستند که نگذارند این افراد در فقر بمیرند.

کشورهای آرژانتین و لوکزامبورگ قول همکاری دادند ولی دیگر کشورها در این مورد تاکنون سکوت کرده‌اند. □

اعترافات به بربریت

ساری یه‌وو - در باسنیا:

شاید هیچ جائی بیشتر از این شهر این خواست پذیرفتن آنچه گذشته است را ندارد و در ضمن این همه از لحاظ روانی اثر گذار. این پایتخت پر مسلمان در عرض ۴۳ ماه جنگ تحت محاصره بوده و بمباران شده است. دو نشریه این شهر به نامهای Dani و Slobodna در جلو صف کسانی هستند که می‌خواهند اعمال زشت دوران جنگ را برملا کنند.

وحشتناکترین داستانهای تعریف شده درباره افراد شبه نظامی مسلمانی است که به دفاع از شهر محاصره شده خود برخاسته و ظاهراً با موافقت رهبران سیاسی، شهروندان صرب که در شهر می‌زیسته‌اند را مورد ترور و کشتار قرار داده‌اند.

یکی از رهبران بریگاد کوهستانی دهم



تشییع جنازه کشته شدگان در بوسنیا

ارتش بوسنیا بنام Musan Topalovic که در جهان به نامی که شهرت دارد خوانده می‌شود Caco ممکن است باعث کشتار صدها نفر قبل از مرگ خودش در سال ۱۹۹۳ بوده باشد.

در استشهاد نامه‌های دوازده نفر از یاران Caco که بتازگی منتشر شده حرفهائی زده شده که اکثر ساکنین Sarajevo یا می‌خواهند فراموش کنند یا بکلی انکار نمایند.

این مردان اظهار داشتند که شهروندان صرب را جمع می‌کرده بشدت کتک زده و می‌کشته‌اند و معمولاً گردن آنان را می‌بریده و در گودالی در Kazani بصورت دسته جمعی مدفون می‌کرده‌اند.

Caco که در اکتبر ۱۹۹۳ دستگیر و ظاهراً بخاطر آنکه داشت از کنترل خارج می‌شد، کشته شد در سال گذشته برای بار دیگر با مراسمی اسلامی و در حد یک قهرمان ملی به خاک سپرده شد.

در محاکمات خود این سربازان اظهار داشتند که با خشونتی خون آشامانه دست به کشتار می‌زده‌اند. قربانیان را بارها و بارها چاقو می‌زده‌اند تا بمیرند. یک نفر را با بنزین آغشته کرده و زنده به آتش کشیده و یک زن را سر بریده بودند.

یکی از این سربازان بنام آصف علی باسیک تعریف کرد که چگونه با همکاری سرباز دیگری بنام رفیک کُلاک برای اجرای دستور Caco ، مارینا کملجناک، زن ۶۰ ساله‌ای راکه با عصا راه می‌رفت و شوهرش Radoslav را کشته‌اند. این سربازان پس از آنکه با این زن شکلات داغ خورده و پتویی برای گرم شدن به او داده‌اند، او و همسرش را با ضربات چاقو کشته‌اند. □

ثروت موروثی بد است

آمریکا: خانم Swanee Hunt چهل و هفت ساله اعتقاد دارد که برای آدم ثروتمند، ثروت به بچه دادن مثل هفت‌تیر در دسترس آنان گذاشتن است.

خانم Swanee که جوانترین فرزند H.L. Hunt بیلیونر نفتی تکزاسی است که معروفیت بسیاری در تعدد ازدواج و عقاید راستی سیاسی داشت (مجله فوربس ثروت طرف این خانم را ۲/۱ بلیون دلار تخمین زده است) می‌گوید: «ثروتی که به انسان به ارث میرسد بیشتر به آدم ضرر می‌زند تا منفعت». این خانم اعتقاد دارد که «این ثروت، اعتماد بنفس شما را می‌کشد. آدمهای بیشتری از شما بدشان می‌آید تا کسانی که شما را دوست دارند». «هرگز نمی‌دانید کسانی که به شما نزدیک می‌شوند چه آشی برای شما پخته‌اند».

خانم Swanee که دارای سه فرزند است اظهار می‌دارد که چاره‌ای ندارد. پدرش برای همه آنها تراست پولی به ارث گذاشته است. اما او به آنها مسئولیت اجتماعی را یاد می‌دهد و ترغیبشان می‌کند که به امور خیریه بپردازند. او برای هر یک دلاری که فرزندانش به خیریه کمک می‌کنند ۵ دلار از خودش اضافه می‌کند. □

ده نفر اول

آمریکا: صحبت از کمک‌های خیریه شد بد نیست ۱۰ نفری که در این کشور بالاترین رقم کمکهای مالی به مؤسسات خیریه داده‌اند را هم نام ببریم. این افراد تا سال گذشته و در طول عمر خود این مقدار پول را پرداخت کرده‌اند.

۱ - Walter Annenberg ۸۹ ساله، ناشر: بیش از ۱ بلیون دلار.

۲ - Paul Melon ۹۰ ساله، نفت و فولاد: بیش از ۱ بلیون دلار.

۳ - George Soros ۶۷ ساله، مدیریت پول: بیش از ۷۶۰ میلیون دلار.

۴ - William Hewlett ۸۴ ساله، بنیانگزار شرکت کامپیوتری: بیش از ۷۲۰ میلیون دلار.

۵ - Charles Feeney ۶۶ ساله، بنیانگزار فروشگاههای معاف از مالیات در فرودگاهها: بیش از ۶۱۰ میلیون دلار.

۶ - Laurence Rockefeller ۸۷ ساله، ارثیه نفتی: بیش از ۳۴۵ میلیون دلار.

۷ - Bill Gates ۴۱ ساله، بنیانگزار مایکروسافت: بیش از ۳۴۰ میلیون دلار.

۸ - J. Paul Getty ۶۵ ساله، ارثیه نفتی: بیش از ۳۰۰ میلیون دلار.

۹ - Leslie Waxner ۶۰ ساله، بنیانگزار فروشگاههای Limited، بیش از ۲۹۲ میلیون دلار.

۱۰ - Arnold Beckman ۹۷ ساله، بنیانگزار وسایل Beckman، بیش از ۲۸۰ میلیون دلار.

قربانیان کوچک عراقی

عراق: خبرهای جانسوز قربانیان



کودکان بیمار عراقی قربانیان سیاست جهانی

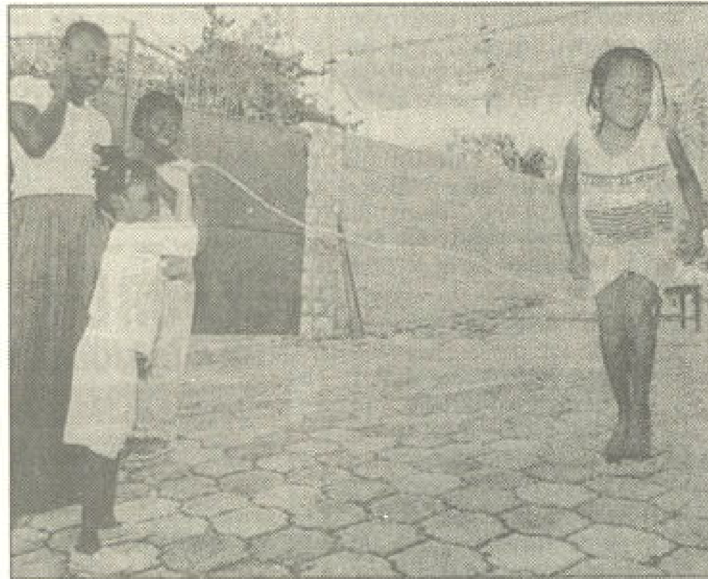
تحریم اقتصادی بر علیه عراق - خودپرستی و خودکامی یک رهبر دیکتاتور، بار دیگر فاجعه‌ای در جهان را پیش روی ما گذاشت.

وزیر بهداشت عراق به خبرنگاران جهان اظهار داشت که بخاطر فقدان مواد پزشکی میزان مرگ و میر در میان کودکان زیر ۵ سال به ده برابر افزایش یافته است. بر اساس گزارش «یونیسف» (آژانسی از سازمان ملل که به امور کودکان جهان مشغول است)، یک میلیون کودک در عراق از کمبود غذای مزمن رنج میبرند.

تعداد کودکان زیر ۵ سال مبتلا به کمبود غذای مزمن از سال ۱۹۹۱ به مقدار ۷۲ درصد افزایش یافته است. □

قربانیان کوچک دیگر

هایئتی: بچه‌های «خانه رنگین



کمان» نمی‌دانند در حالیکه از فقیرترین فقیران کشور هایئتی هستند، مبتلا به مرض ایدزی هستند که مادرانشان راکشته است.

«ربرت پیت» و زن کانادائیش **«دانیل»** تا حد امکان بچه‌های یتیم مبتلا به ایدز را به خود پذیرفته‌اند. تا کنون تعداد آنها به ۱۷ نفر میرسد و **«شارلین»** بزرگترین آنها ۱۷ ساله و کوچکترینشان ۱۴ ماهه است. بر اساس اظهارت وزارت بهداشت این کشور تقریباً نصف تعداد ۶ تا ۸ هزار بچه‌ای که در کنار خیابانهای **«پورت اُپرینس»** (پایتخت) زندگی می‌کنند مبتلا به مرض ایدز هستند.

در سال ۱۹۹۵ تعداد ۴۰۰۰ نوزاد مبتلا به ایدز بدنیا آمده‌اند. بخاطر اپیدمی این بیماری در آن کشور تعداد ۲۵۰۰۰ کودک زیر ۱۵ سال تا دو سال دیگر یتیم خواهند شد.

«شارلین» نگران است. دائماً سئوال می‌کند «چه کسی از مادرش مواظبت می‌کند؟» مامان برای غذا چه خواهد کرد؟ برای بیش از یکسال قبل از اینکه به این خانه بیاید، **شارلین** که آن زمان ۵ ساله بوده تنها نان‌آور مادر و برادر بزرگترش بوده. او با جمع‌آوری سکه‌های گدایی کمی برنج و لوبیا تهیه می‌نمود تا ازگرسنگی نمیرند. حالا این پرنده که خود را در قفس می‌پنداشت، بخاطر احسان و انساندوستی این دو فرشته نجات از ماه اکتبر مدرسه را شروع کرده، می‌خواند و می‌نویسد و آواز می‌خواند (عاشق آواز

خواندن است). شارلین می‌داند که مادرش را مرضی کشته است. اما نمی‌داند خودش هم به همان ویروس مبتلاست و توسط آن کشته خواهد شد. □

ایدز، بلای جهانی

جهان: از ایدز بچه‌های هائیتی گفتیم بد نیست نگاهی به گسترش این بلای خانمانسوز در جهان بیاندازیم. در حالیکه تعداد مبتلایان به ایدز در آمریکا و اروپای غربی در حال کاهش است، تعداد مبتلایان به این مرض در نقاط دیگر دنیا، بیش از آنچه تصور می‌رفت رو به افزایش می‌باشد.

متخصصین اپیدمی معتقدند که تعداد ۱۶۰۰۰ نفر در روز به ویروس ایدز مبتلا می‌شوند.

در سراسر جهان تعداد ۳۰ میلیون نفر این بیماری را دارند که شامل ۱ درصد افرادی است که در امور جنسی فعالند. در شبه قاره آفریقا از هر ۱۳ نفر انسان بالغ یک نفر و در بعضی از کشورها مثل Botsowana این رقم تا ۳۰ درصد میرسد.

بر اساس تخمین Unaids (برنامه‌ای از سازمان ملل در مورد بیماری ایدز) در عرض امسال ۲/۳ میلیون نفر از این بیماری جان سپرده‌اند که ۵۰ درصد بیش از سال ۱۹۹۶ بوده است. و تقریباً نصف تلفات ۱۹۹۷ زنان و ۴۶۰۰۰۰ نفرشان کودکان زیر ۱۵ سال بوده‌اند.

شاید این ارقام از این جهت بیشترند که **یک** میزان انتقال مرض بالاتر بوده و **دوم** آنکه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سیستم آمارگیری بهتری بوجود آمده است.

بر اساس این آمار جدید هر سال ۵/۸ میلیون مبتلا به جمعیت بیماران اضافه می‌شود که تا سال ۲۰۰۰ این رقم را به ۴۰ میلیون نفر در جهان خواهد رسانید.

کشورهای توسعه یافته در حال حاضر بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار در سال به کشورهای در حال توسعه می‌دهند تا از گسترش این بیماری جلوگیری نمایند. برخی از صاحبنظران عقیده دارند که در صورتیکه این رقم ۴ یا ۵ برابر شود بکلی می‌توان این اپیدمی را کنترل نمود.

در این مورد بهترین طریقه‌ها را چنین پیشنهاد می‌کنند: استراتژی بهتر برای توسعه فروش کاندوم، معالجه مؤثر امراض انتقالی، آموزش سکس برای جوانان و سوزنهای تزریقی تمیز برای معتادین مواد مخدر.

این هم آمار مبتلایان به ایدز برخی از کشورها با مقدار افزایش و کاهش تعداد از اواخر سال ۱۹۹۶:

	تعداد	افزایش از سال قبل
آمریکای شمالی:		
	۸۶۰۰۰۰ نفر	(۱۱۰۰۰۰ نفر +)
اروپای غربی:		
	۵۳۰۰۰۰ نفر	(۲۰۰۰۰ نفر +)
اروپای شرقی و آسیای مرکزی:		
	۱۵۰۰۰۰ نفر	(۱۰۰۰۰۰ نفر +)
آسیای شرقی و پاسیفیک:		
	۴۴۰۰۰۰ نفر	(۳۴۰۰۰۰ نفر +)
آسیای جنوبی و جنوب شرقی:		
	۶ میلیون نفر	(۸۰۰۰۰۰ نفر +)
آفریقای شمالی و خاورمیانه:		
	۲۱۰۰۰۰ نفر	(۱۰۰۰۰ نفر +)
آمریکای لاتین و کارائیب:		
	۱/۶۱ میلیون نفر	(۴۰۰۰۰ نفر +)
استرالیا و نیوزلند:		
	۱۲۰۰۰ نفر	(۱۰۰۰ نفر -)
آفریقا:		
	۲۰/۸ میلیون نفر	(۶/۸ میلیون نفر +)
تمام جهان:		
	۳۰/۶ میلیون نفر	(۸ میلیون نفر +) □

دستهای خونالود سناتور آینده

سانتیاگو (شیلی): ژنرال پینوشه، مرد قدرتمند شیلی با ترک ارتش خیال دارد بعنوان نماینده سنا وارد مجلس قانونگزاری این کشور گردد.

وی که با یک کودتای خونین در سال ۱۹۷۳ بر علیه سالوادر آلنده زمام قدرت را برای ۱۷ سال در کشور شیلی بدست گرفت، حالا در سال ۱۹۹۸ می‌خواهد از عنوان فرمانده کل قوا کنار برود. پینوشه در زمان



زمامداری خود و توسط پلیس مخفی خودش بسیاری از مخالفان را به قتل رساند حتی یکی از منتقدین او در حادثه انفجار اتومبیل در واشنگتن به قتل رسید.

رژیم پینوشه متهم است که حدود ۳۲۰۰ نفر را بخاطر دلایل سیاسی کشته است که شامل ۱۰۰۰ نفری که توسط پلیس مخفی دستگیر و سر به نیست شده‌اند هم می‌باشد.

پینوشه یکبار در حالیکه در مقابل اتهامات تجاوز به حقوق بشر شانه‌های خود را با بی تفاوتی بالا می‌انداخت و گفت که رژیم او برای صرفه‌جویی در مصرف پول دو تا دو تا آدمها را در یک قبر می‌خواباند! □

مجله Forbes که تخصص آن در آمارگیری از انواع مشاغل و موفق‌ترین ایالت‌های آمریکا یا کشورهای متفاوت در جهان میباشد اخیراً در مورد جاهائی که در امور بازرگانی چشم گیرتر از همه بوده‌اند آمارگیری نموده که شرح آن به ترتیب از این قرار است:

نیویورک و کلیولند در آمریکا - دوبلین در سرزمین ایرلند که در صدر شهرهای اروپائی قرار میگیرد - در مالزی کوالالامپو از قاره آسیا - و سانتیاگو پایتخت شیلی در آمریکای لاتین - شهرهای دیگر در آمریکای شمالی عبارتند از دِنور - بوستون - سیاتل - رالی دورهام و تورونتو. ولی از ایالت کالیفرنیا نامی برده نشده است - در این آمارگیری به طرز اداره امور داخلی ایالات و ادارات مربوطه و میزان جنایات که طی سال انجام گرفته توجه نموده و بر اساس بهتر شدن آن نسبت به ایالات دیگر دسته بندی بعمل آمده است. مثلاً چون میزان جنایات در نیویورک کاهش یافته این ایالت در صدر لیست قرار گرفته است.

شهرهای اروپائی که در درجه دوم قرار گرفته‌اند عبارتند از آمستردام - بارسلون - از اسپانیا - پراگ از جمهوری چک - وین - میلان - لندن - رم بوداپست و بروکسل.

از کشورهای آمریکای لاتین سانتیاگو برای پیشرفت فوق‌العاده زیاد در امر بازرگانی در صدر جدول قرار دارد. بهترین جاهائی که برای تجارت در آمریکای شمالی - اروپا - آمریکای لاتین و آسیا معرفی گردیده‌اند بشرح زیر است:

آمریکای شمالی:

نیویورک - دنور - بوستون - سیاتل - رالی دورهام در کارولینای شمالی - کلیولند - ایندیاناپولیس - تورونتو - اتلانتا - و ریچموند.

اروپا:

دوبلین در ایرلند - آمستردام - بارسلون در اسپانیا - پراگ در جمهوری چک - وین - میلان در ایتالیا - لندن - رم - بوداپست در مجارستان - و بروکسل.

آسیا:

کوالالامپور در مالزی - سیدنی در استرالیا - سنگاپور - هنگ کنگ - ملبورن در استرالیا - سئول - بانکوک در تایلند - جاکارتا در اندونزی - اوزاکا در ژاپن و شانگهای.

آمریکای لاتین:

سانتیاگو در کشور شیلی - بوئنوس آیرس - مکزیکوسیتی - کاراکاس در ونزوئلا - لاپاز از بولیویا - مونتری در مکزیک - سائوپولا در برزیل - کیتو در اکواتور - لیما در پرو و بوگوتا در کولومبیا. □

شیر سینه

شیکاگو: آکادمی کودکان آمریکا مادران را تشویق نمود که حداقل برای یکسال از شیر سینه خود فرزندانشان را تغذیه نمایند. این مدت قبلاً ۶ ماه به مادران توصیه می‌شد.

از مزایای شیر سینه مادران، پائین بودن میزان چرک گوش نوزاد، آلرژی، اسهال، مننژیت باکتری است. امراض مربوط به سلولهای سفید خون - مرگ ناگهانی بچه در خواب و مرض قند می‌باشد. خود این مادران نیز با این کار، ریسک سرطان رحم، سرطان اولیه سینه و شکستگی های استخوانی پس از دوران یائسگی را کم می‌کنند.

در حدود ۶۰ در صد مادرانی که برای اولین بار بچه‌دار شده‌اند شیر سینه خود را به فرزندانشان می‌دهند، ولی تنها ۲۰ درصد آنها این کار را پس از ۶ ماه ادامه خواهند داد.

راهنمائیها و پیشنهادات دیگر این آکادمی از این قرار است.

● شیر سینه دادن باید از ساعت اول تولد شروع شده و اگر لازم بود تا ۱۲ بار در روز داده شود. بهتر است بجای آنکه منتظر گریه بچه شد که معمولاً نشانه دیرتری از گرسنگی است به حرکت و نشانه‌های مکیدن نوزاد توجه شود.

● متخصصین بایستی مادران را از ۱۲ ساعت تا ۴۸ ساعت پس از زایمان و از ۴۸ ساعت تا ۷۲ ساعت پس از ترک بیمارستان تحت مراقبت بگیرند تا مطمئن شوند عمل تغذیه از طریق سینه به راحتی انجام می‌گیرد.

● شیر بایستی با پمپ بیرون آورده شده و در شیشه ریخته شود تا زمانی که این عمل برای نوزاد و مادر به صورت مستقیم میسر نیست، مورد استفاده قرار بگیرد. □

کشتار طبقاتی

هند: در میان شیون و گریه خانواده دهاتیان طبقه نجس هندو که دور کلبه‌های کاهگلی‌شان حلقه زده بودند، افراد پلیس نعش ۶۱ نفر را که در تاریکی شب به قتل رسیده بودند را جمع‌آوری نمود.

پلیس گناه این قتل عام را به عهده Ranbir Sena گذاشت که یک گروه شبه نظامی است و از طرف طبقه بالای مالکان حمایت می‌شود. آنها این اعمال ترور را بر علیه دهاتیانی بکار می‌برند که تفوق آنان را بر خود قبول نمی‌کنند.

بیشتر ساکنین Lakshman Pur که دهکده‌ای برای طبقه نجس (پائین) در ۵۸۰ مایلی جنوب شرقی «دهلی» می‌باشد در خواب بودند که ۳۰۰ مرد مسلح به آنان حمله‌ور شدند.

بازماندگان این کشتار تعریف می‌کنند که این عملیات ۲ ساعت طول کشید تمام این قربانیان طبقه پائین هندو در خانه‌های خود با چندین گلوله کشته شدند و سر بعضی از آنها را بریدند. □

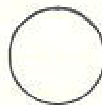


دریچه‌ای بر هنر

لس آنجلس: پس از سالها انتظار موزه جدید گتی در ۱۶ دسامبر امسال به روی عموم باز شد. این مجموعه هنری یک بلیون دلاری در زمینی بر مساحت ۱۱۰ ایکر قرار دارد که توسط ۶۰۰ ایکر زمین محافظت شده محاصره شده است که از شمال به بلوار سن ست و از غرب به شاهراه ۴۰۵ محدود می‌گردد و دارای منظره‌ای بسیار با شکوه از لس‌آنجلس می‌باشد.

این موزه روزهای آخر هفته از ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر - سه‌شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها از ۱۱ صبح تا ۷ بعد از ظهر - پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها ۱۱ صبح تا ۹ شب باز بوده و دوشنبه‌ها در روزهای تعطیل عمومی تعطیل خواهد بود.

ورودیه برای دیدن موزه رایگان بوده ولی ۵ دلار برای پارکینگ باید پرداخت گردد. برای رزرو کردن پارکینگ می‌توانید با شماره ۷۳۰۰ - ۴۴۰ (۳۱۰) تماس بگیرید. □



بیماری جانسوزی که تنها یهودیان ایرانی را مبتلا می‌کند

گزارشی تکان دهنده و هشداری بزرگ برای خانواده‌های یهودی ایرانی...

بنا به دعوت جمعی از مبتلایان به این بیماری و خانواده‌شان در لس آنجلس، نمایندگان **چشم‌انداز** و سازمان **سیامک** در گردهمایی آنان شرکت نمودند.

برای مبارزه با این بیماری جانسوز و کمک به پیشرفتهای علمی در این راه با خانم **شکوه درویش** که لطف کردند و در مصاحبه‌ای با ما شرکت نمودند سعی خواهیم کرد اطلاعات جامعی را در اختیار خوانندگان **چشم‌انداز** در سراسر دنیا بگذاریم.

سوآل: خانم درویش با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشته‌اید ممکن است بگوئید چگونه این بیماری مرموز کشف شد؟

جواب: در چند سال گذشته، گروه تحقیقاتی بیمارستان هداسا در اورشلیم، به بیماری غریب و مرموزی برخوردند که بیشتر در بین ایرانیان یهودی دیده می‌شد. این بیماری عجیب که باعث از بین رفتن ماهیچه‌های دست و پا گردیده و در موارد پیشرفته، بیمار را به ناتوانی کامل می‌رساند، برای اولین بار توسط نورالژیست شناخته شده **بیمارستان هداسا، دکتر زوهر آرگاو،** اعلام شد و بعد از نامگذاریهای مختلف، امروزه با نام H.I.B.M که نام اختصاری Hereditary Inclusion Body Myopathy می‌باشد، شناخته گردید. در سال ۱۹۹۶ بعد از چند سال تحقیق - **دکتر زوهر آرگاو،** با همکاری **دکتر استلا ژزن بام،** متخصص بیماریهای ژنتیکی، به موروثی بودن این بیماری نادر پی برده و در گزارش دیگری شرح دادند که ژن ناشناخته مولّد این بیماری، بر روی کروموزوم شماره ۹ قرار دارد، و به این ترتیب اولین گام در راه شناسائی این ژن معیوب برداشته شد امّا به اتمام نرسید و از آنجاکه ژنهای بیشماری در همان محدوده وجود دارند، تحقیقات برای پیدا کردن ژن اصلی بیماری همچنان ادامه دارد.

سوآل: علائم این بیماری چیست؟

جواب: اولین علائم بیماری H.I.B.M که در اثر همخونی والدین (مشابه بودن ژنها) اتفاق افتاده و فرزندان بی گناه را درگیر می‌کند این است که بیمار نمی‌تواند مثل قبل بدود یا روی پنجه پا بایستد. در یکی از پر اهمیت‌ترین شرایط سنی (پر اهمیت از لحاظ پایه‌ریزی آینده، تعیین کار شغلی و ازدواج)، اکثراً در سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی (و در مواردی کمیاب بین ۳۰ تا ۴۵ سالگی) این بیماری ظاهر شده و با ضعیف شدن تدریجی ماهیچه‌های دست و پا، بیمار را به ناتوانی رسانده و گاه بعد از گذشت ۷ تا پانزده سال بعد از شروع بیماری، بیمار را به استفاده از صندلی چرخدار ناچار می‌کند.

سوآل: آسیب بر چه قسمتهای بدن می‌باشد؟

جواب: آسیب این بیماری تنها بر روی ماهیچه‌های دست و پا بوده که سست می‌شوند (آب می‌شوند) و سایر ماهیچه‌های بدن مثل سر و صورت و اندامهای داخلی و همچنین اعصاب حسی سالم باقی می‌مانند، از نظر مغزی نیز صدمه‌ای نداشته و بر طبق گزارشات بیمارستان هداسا، بیماران مبتلا به این بیماری با درجه هوشی کم نظیر و اصطلاحاً IQ بسیار بالا شناخته شده‌اند.

سوآل: آیا بیمار دردی هم حس می‌کند؟

جواب: این بیماری از نظر فیزیکی با درد توام نیست اما بعلت ضعیف بودن ماهیچه‌ها با خستگی و ضعف شدید همراه بوده و با در نظر گرفتن موقعیت سنی حساس، متأسفانه، فشارهای روحی و عاطفی بسیار زیادی پدیدار می‌گردد. ماهیچه جلو ران بر خلاف سایر بیماریهای عضلانی غالباً تا مراحل پیشرفته بیماری همچنان قدرت خود را حفظ می‌کند و این تفاوت چشمگیر با سایر بیماریهای ماهیچه‌ای، تشخیص H.I.B.M را ممکن می‌سازد.

سوآل: آیا درمانی تا کنون برای این بیماری پیدا شده؟

جواب: تا کنون درمان خاصی برای این بیماری خانمانسوز پیدا نشده و دلیل کندی و یا سرعت بیماری هنوز نامعلوم است. اما گزارش بسیاری از بیماران مشخص می‌سازد که پیشرفت بیماری در زنان بعد از حاملگی به دلیل تغییرات هورمونی بسیار محسوس بوده و همچنین در عموم بیماران، تنش‌های گوناگون و افسردگی که متأسفانه در برابر این بیماری اجتناب ناپذیر است، گسترش بیماری را افزایش می‌دهد.

سوآل: آیا این بیماری واگیر دارد و به دیگران هم سرایت می‌کند؟ و این ژن چگونه منتقل می‌شود؟



جواب: گروه تحقیقاتی هداسا در اسرائیل و همچنین U.S.C در لوس‌آنجلس گزارش داده‌اند که به علت موروثی بودن بیماری، بعضی از خانواده‌هائی که درگیر هستند، غالباً بیش از یک مورد بیمار را داشته و معمولاً خواهر و برادر و یا عموزاده‌های نزدیک نیز مبتلا می‌گردند. اما مسئله بسیار، بسیار پر اهمیت و هشدار بزرگ آنکه در اجتماع ایرانیان یهودی، بسیاری از افراد **سالم** نیز حامل این ژن معیوب هستند و می‌توانند آن را به فرزند خود منتقل کنند، حامل ژن کسی است که **تنها یک ژن** را از یکی از والدین خود گرفته و خود بیمار نیست، اما می‌تواند منتقل کننده باشد و در صورتی که همسر او نیز دارای بیمار ژن مشابه باشد. فرزند خود را تا ۲۵٪ در خطر ابتلا به بیماری قرار دهد، بیماری از انتقال دو ژن هم از طرف پدر و هم مادر، صورت می‌گیرد و فرد با دارا بودن یک ژن بیمار نیست اما منتقل کننده ژن است. اهمیت و جدیت این مشکل بزرگ از اینجا به خوبی آشکار است که تا زمانی که این ژن معیوب کاملاً شناسائی نشده معلوم نیست چه کسی ممکن است به این بیماری مبتلا شده و خطر گسترش بیماری همچنان وجود دارد، چون تا قبل از شناسائی دقیق این ژن امکان و وسیله دیگری در دست نیست تا حاملین ژن را مشخص سازد و از انتقال آن جلوگیری به عمل آید، سیر تسلسل این ژن معیوب، همچنانکه تا امروز چنین بوده است، از نسلی به نسل دیگر ادامه خواهد داشت.

سوآل: از تعداد این بیماران آماری وجود دارد؟

جواب: با آن که این بیماری بر طبق گزارشات منتشره، در صد سال گذشته، بسیاری از همکیشان، را دچار ساخته است، اما تنها از سال ۱۹۹۳ به عنوان بیماری مخصوص یهودیان ایرانی شناخته و اعلام گردید که بعد از آن تعداد بسیاری بیمار در اسرائیل، کانادا، اروپا و آمریکا و اخیراً در ایران گزارش شده‌اند، به طور یقین عده بیشتری هستند که به دلائل مختلف، مانند مناسبت‌های فرهنگی، محدودیت و پنهان نگاه داشتن مسائل از نظر اجتماعی که خانواده سر زبانها نیافتند و یا به علت شباهت این بیماری با سایر بیماریهای ماهیچه‌ای و تشخیص نادرست، هنوز گزارش نشده و یا در حاشیه مانده‌اند، حتی جمع بسیاری از پزشکان نیز هنوز آگاهی‌های لازم در این باره را دارا نبوده و گاه این قبیل بیماران خود را در ردیف بیماریهای دیگر ماهیچه‌ای مانند Muscular Distrophy (M.D) و یا Multiple Sclerosis (M.S) و یا بیماری زودرس مخصوص سالمندان قرار می‌دهند، وجود یک بیمار در هر ۵۰۰ نفر و احتمال قریب به یقین ۳۰ تا ۳۵ درصد حاملین ژن، که به طور تقریبی تا امروز گزارش شده، با در نظر گرفتن جمعیت محدود یهودیان ایرانی، رقم بسیار بالائی است و این واقعیت تلخ و گزنده ما را بر این می‌دارد تا مسؤولانه‌تر در این راه قدم برداشته و سرعت کار تحقیق را ممکن سازیم. البته این تخمین شامل افراد زیر ۲۰ سال که شاید نمی‌دانند حامل این ژن هستند نمی‌باشد.

سوآل: چه اقداماتی در جامعه ما برای مبارزه با این بیماری صورت گرفته است؟

جواب: در زمانی که کار تحقیقات مراکز هداسا همچنان دنبال می‌شود، گروهی کوچک مرکب از چند پزشک و جوان ایرانی در ناحیه لوس‌آنجلس، به همراهی تنی چند از بیماران، در یک خدمت داوطلبانه و در یک قدم انسانی و خیرخواهانه، از آنجا که در خانواده‌های خود نیز بیمار مبتلا دارند، با تلاشی شبانه‌روز کار سرعت

بخشیدن به تحقیقات را آغاز نموده و در جلساتی که با حضور جمعی از مسؤولین اجتماع مانند **خانم منیژه پور نظریان، آقای سلیمان رستگار و آقای داریوش فاخری** برگزار گردیده، مؤسسه غیر انتفاعی آرم A.R.M که مخفف Advancement Research of Myopathy می‌باشد را پایه‌گذاری کرده و چون مراحل ثبت این مؤسسه به صورت غیر انتفاعی طی شده و هنوز به پایان نرسیده از طریق نمره فدرال شرکت غیر انتفاعی فدراسیون یهودیان ایرانی جمع‌آوری پول برای ارسال به بیمارستان هداسا و همچنین ایجاد مرکزی دائمی در U.C.L.A منظور می‌شود که پس از تصویب و ثبت این سازمان از طرف IRS، مؤسسه ARM مستقیماً اعانات را جمع‌آوری نموده و به مصرف می‌رسانند.

سوآل: هدف چیست؟

جواب: پزشکان فعال مؤسسهٔ آرم در صدد هستند تا دانش پیشرفته بیمارستان هداسا درباره این بیماری را با امکانات و تجهیزات مدرن مراکز U.C.L.A، هماهنگ ساخته و با همکاری خود با آن دو مرکز به طرق مختلف، ارسال خون، اهداء پول و همکاری داوطلبانهٔ پزشکی، همانگونه که در چند ماه گذشته، آغاز گردیده است، تحقیقات در مورد این بیماری خانمانسوز را سریع‌تر سازند و به هدفهای پر اهمیت خود نائل آیند. این اهداف عبارتند از: ۱ - شناسائی ژن. ۲ - تشخیص حاملین ژن و جلوگیری از انتقال بیماری به نسل آینده. ۳ - شناسائی جوانانی که هنوز علائم بیماری در آنان ظاهر نگردیده و غیر فعال ساختن ژن معیوب در آنها. ۴ - متوقف ساختن سرعت بیماری در بیماران کنونی و در نهایت ترمیم ماهیچه‌های از دست رفته، که راهی بس دشوار، عظیم و سنگین است. اما قدمهای اولیه بر داشته شده و امید آن می‌رود که بیاری خداوند در آینده‌ای نه چندان دور به انجام برسد.

سوآل: آیا تلفنی وجود دارد که خوانندگان ما بتوانند حتی بطور محرمانه با شما تماس بگیرند.

جواب: برای جواب گرفتن به سؤالات پزشکی خود با شماره تلفن ۷۴۰۹-۸۱۹(۸۱۸) و ۵۶۶۳-۲۲۲ (۸۱۸) و در سایر موارد آشنائی با بیماران، تلفن‌های ۲۰۶۴ - ۲۲۲ (۸۱۸) و ۶۶۶۴ - ۳۸۵ (۲۱۳) و ۲۶۷۵-۴۷۵ (۳۱۰) در اختیار شماست، . مؤسسهٔ آرم گرمترین تشکرات خود را به یارانی که در این راه پر اهمیت و بزرگ همکاری دارند تقدیم داشته و در انتظار سلامت و شادی بیماران روزشماری می‌کند.

چشم‌انداز: نظر به اهمیت بسیار جدی این مسئله و برای سلامت فرزندانی که در بحبوحه جوانی دچار این بیماری غریب می‌شوند، جوانان تحصیلکرده‌ای که یکی بهتر از دیگری می‌توانند بهترین خدمتگزاران جامعه خود باشند اما با آرزوهائی ناکام به پیری زودرس،

افسردگی و از کار افتادگی دست و پا می‌رسند و از آنجا که این مشکل عظیم مختص چند خانوادهٔ بیمار نیست و با علم به اینکه این ژن ناسالم در میان اجتماع ما وجود داشته و قربانیان دیگری را در راه دارد مانند نوجوانان تین‌ایجر و کودکانی که ریشه بیماری در آنها وجود داشته اما عوارض آن هنوز ظاهر نگردیده و یا نوزادان معصومی که هر لحظه امکان دارد با دو ژن معیوب به دنیا بیایند، وظیفه و مسؤولیت بزرگ یکایک ماست که برای بر پا نگه داشتن مؤسسه‌ای که تنها یکی دو ماهی است، از تولد آن می‌گذرد و اعضاء آن با دلی دردمند، با خلوص نیّت، با تمام قلب و وجود خود و با صمیمیت بسیار کار شبانه‌روزی خود را آغاز کرده‌اند، آستین‌های خود را بالا زده و برای انجام این کار بزرگ همصدا شویم، با جوانانی که در آرزوی سلامت می‌سوزند و با تحلیل رفتن تدریجی دست و پایشان در چشمان وحشت‌زده پدر و مادر عاشق خود، غنچه‌های ناشکفته پرپر شده را می‌مانند. آنها را و خودمان را دریابیم. کسی از فردا خبری ندارد، جائی که ۳۰ درصد افراد جامعه حامل این ژن می‌باشند، چه بسا این کمکی است که به خودمان می‌کنیم، برای دنیا و تحقیقات پزشکی ما آخر لیست قرار داریم که برایمان اقدامی بشود اما ما باید برای خودمان اول لیست تحقیقات پزشکی باشیم.

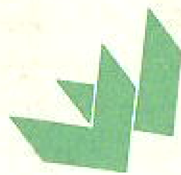
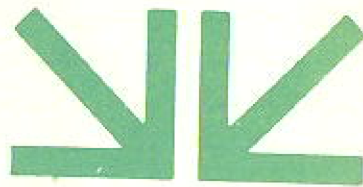
هدیه شما به IJF ARM

Iranian Jewish Federation Chapter ARM در شماره حساب Bank of America 00996 14379 برای این خدمت انسانی غنیمتی است بس گرانبها. برای دریافت ورقه معافیت مالیاتی در برابر کمک مالی انسانی خود، لطفاً کاپی چک خود را به این آدرس ارسال بفرمائید:

P.O. Box 8058, Calabases, CA 91372

تا این ورقه و کارت تشکر این سازمان برای شما ارسال گردد.

به امید موفقیت و شرکت در جشن پیروزی بر این بیماری. □


نوشته: الیوت ابرام
برگردان: شهره نوفر

دو دیدگاه درباره تداوم یهودیت

احساس یهودی بودن بر یهودیت میچربد. انگار فقط مسیحی نبودن کافی است.

یک آمریکای مذهبی‌تر برای یهودیان خطرناک نیست

چرا باید یهودی بود؟ برای اینکه یهودیت را انجام بدهیم.

دیدگاه اول

آمار سال ۱۹۹۰ در مورد یهودیان و مطالعات بعدی در سالهای اخیر امید یهودیان آمریکا را خدشه‌دار کرد. این آمار و مطالعات نشان می‌دهد که ازدواجهای خارج از مذهب به طور روز افزونی رو به افزایش است. تقاضای ورود به دین یهودیت بسیار کم شده و جمعیت یهودی رو به تقلیل می‌باشد. بیشتر از نیمی از یهودیان امروز با خارج از مذهب ازدواج می‌کنند و در آن میان فقط ۲۸٪ از فرزندان این عده به عنوان یهودی بزرگ می‌شوند. در آمریکای امروزه ۴۱۰,۰۰۰ کودک دارای پدر و مادر یهودی هستند و برای اولین بار در تاریخ یهودی آمریکا تعداد بیشتر ۴۷۹,۰۰۰ کودک دارای فقط یک پدر یا مادر یهودی هستند. از این مهم‌تر کسانی که خود را یهودی می‌خوانند و کودکانشان را به اصطلاح یهودی بار می‌آورند خود معنی واقعی یهودی بودن را نمی‌دانند. یهودیان کمتر از همسایگان مسیحی‌شان به کنیسا می‌روند و متأسفانه آنان خداوند و دعا و یا روحانیت مذهبی را مهم نمی‌دانند بلکه حقوق اجتماعی و مبارزه با ضد یهودیت و کمک به اسرائیل را به خداوند و روحانیت ارجحیت می‌دهند.

یهودیان که زمانی ۴٪ از جامعه آمریکایی به حساب می‌آمدند اکنون فقط ۲٪ از جامعه را تشکیل می‌دهند. از میان ۵/۵ میلیون یهودی آمریکایی ۱/۱ میلیون خود را یهودی مذهبی نمی‌دانند. در حقیقت یک سوم یهودی زادگان آمریکایی مذهب خود را یهودی نمی‌دانند. بی جهت نیست که طبق همین آمار تا دو نسل آینده جمعیت یهودی آمریکا به نصف تنزل خواهد کرد.

چه چیز باعث گردیده که در جامعه آزادی چون آمریکا تعداد یهودیان این چنین کاهش پیدا کند؟ مسلماً دلیل آن ضد یهودی گری و ترس از یهودی بودن نیست. چرا یهودیان آرام و بدون صدا هر روزه جذب جامعه بزرگ آمریکا می‌شوند؟

جواب این سؤال را نمی‌توان در تصمیم کنگره یهودی آمریکا در قرن گذشته یافت که مذهب را به صورت اعتقاد شخصی خوانده‌اند و مذهبی بودن را خطرناک. البته دلیل آنها غیر موجه هم نبود. چطور می‌توان یهودی ارتدکس بود. کشروت را حفظ کرد، شنبه‌ها کار نکرد. روزی سه نوبت به کنیسا رفت و دعا خواند و مثل سایر آمریکائیان کار کرد و خود را عضوی از اجتماع بزرگ آمریکا دانست؟ از طرفی دیگر مسیحیت نیز خطرناک بود. زیرا به عنوان یهودیان مهاجر اروپایی و خاطرات زنده ضد یهودی هر چه مسیحیت کمتر به زندگی آنان راه پیدا می‌کرد یهودیان آسوده خاطرتر بودند. بنابراین یهودیت شبه نظامی در میان یهودیان راه پیدا کرد که نقش او را در سخنرانی‌ها، روزنامه‌ها و راه‌گیریهای مختلف به مردم نشان می‌داد. یهودیان در این میان بزرگ‌ترین پیشینیان لایحه عدم دخالت دولت در مذهب شدند و دیواری بلند به روی خود کشیدند.

برای یهودیان مهاجر که فقط به زبان ایدیش صحبت می‌کردند زندگی در میان محله‌های یهودی مشکل نبود ولی رفته رفته و با گذشت زمان یهودی گری جای خود را به یهودیت داد. برای یهودی بودن دیگر احتیاجی نبود که روزی سه بار به کنیسا رفت و یا غذای کاشر خورد و حتی به خداوند اعتقاد داشت، بلکه یهودی بودن برای آنان متعلق بودن به گروه بنی‌بریت، گروههای صیونیستی و گروههای مختلف اجتماعی که بر علیه بی عدالتی اجتماعی می‌جنگیدند و یا گروههای هداسا و کنگره یهود و غیره بود و یهودی بودن به معنای مسیحی نبودن بود.

دیدگاه دوم

نسل آینده ما خواهان یهودیتی مثبت، تازه و متجدد هستند. اگر ما یهودیت را به صورت منفی و قربانی شده و بدبخت به این نسل نشان دهیم شکی نیست که جوانان ما از یهودیت روی بر خواهند گرداند.

حقیقت در این است که دیر یا زود ممکن است که جوانان ما به گروهها و یا مذاهب مختلف جذب شوند. هر چه سوآلات آنان بی جواب‌تر بماند امکان جذب شدنشان به مذاهب مختلف بیشتر می‌شود. چرا که ممکن است برای آنان یهودی بودن به منزله «اشکالی» داشتن، بیشتر نزدیک باشد تا هویت داشتن.

خوشبختانه این روزها یهودی بودن آسان‌تر از هر زمان دیگری در طول قرنهای گذشته است. یهودیان به جامعه بزرگ آمریکا به آسانی جذب می‌شوند نه به خاطر ترس و رعب و یا به این خاطر که جامعه بزرگ آمریکایی بهتر است بلکه بیشتر به خاطر اینکه اساس هویت یهودی خود را درک نکرده و یا نیافته‌اند. ازدواج با یک غیر یهودی دیگر باعث ترد شدن او از جامعه یهودی و یا خانواده نمی‌شود، بلکه در حقیقت علاج دردی است که سابقه طولانی در زندگی شخص یهودی داشته است.

جذب شدن هر چه بیشتر جوانان یهودی به جامعه آمریکایی و دور شدن آنان از یهودیت و همچنین ازدواجهای خارج از مذهب خطر بزرگی است که جامعه یهودی را به شدت تهدید می‌کند. ما ناگزیریم تا راه حلهای مختلفی را برای مبارزه با این مشکل در نظر بگیریم.

پیشوایان و مربیان یهودی هر کدام بنا به درجات تحصیلی خود و فلسفه‌هایشان راه حلهای مختلفی را پیشنهاد می‌کنند که بیشتر با احساسات فردی آنان ارتباط دارد تا اشکالات اجتماعی. به طور مثال رهبران ارتدکس معتقد هستند که یهودیت میاید به بنیان اولیه خود برگردد و مذهب نقطه اصلی زندگی هر یهودی باشد.

با توجه به اینکه ارتدکسها و حسیدیم‌ها به طور محال با خارج از مذهب ازدواج می‌کنند، هیچگاه جذب زندگی روزمره غیر یهودیان نمی‌شوند و فرزندان بیشتری می‌آورند، راه حل آنان به نظر منطقی می‌رسد، منتها این نظر وقتی درست است اگر بخواهیم تمام ارتباط خود را با جامعه غیر یهودی قطع کنیم.

ولی برای اکثریت ما یهودیان که خواستار رعایت قوانین یهودی هستیم و مایلیم که جزئی از جامعه بزرگ آمریکا نیز باشیم، یهودیتی را طالبیم که از رقابت دینی واهمه نداشته باشد، یهودیتی که خود را مدیون آزادی، برابری و درک کردن بداند نه تنگ نظری، بی اعتباری، محاکمه و فرق‌گذاری. ما می‌باید به فرزندانمان بیاموزیم که یهودیت با دانش رقابت نمی‌کند.

من خواستار رقابت با یهودیتی که خداوند به ما هدیه کرده نمی‌باشم. من فقط می‌خواهم نظر شخصی خود را به میلیونها یهودی بشناسانم. یهودیانی که می‌خواهند یهودی باقی بمانند ولی در افکار و کارهای روزانه خود دائم به فکر خداوند و ماشیح و زنده شدن مردگان در روز قیامت و بهشت و جهنم نیستند. به ما نباید به دید غیر یهودی و یا یهودی پائین‌تر نگاه کرد.

فکر نکردن هر روزه به فلسفه یهودی گری به منزله فکر نکردن نیست، هر چه باشد ما «مردمان صاحب کتابیم» جامعه‌ای پر از نظر و عقیده و شعر و فلسفه و تاریخ و اعتقادات و از همه مهم‌تر طرز فکر. همه ما یهودیان در یک چیز سهیم هستیم و آن ادبیات و کتاب

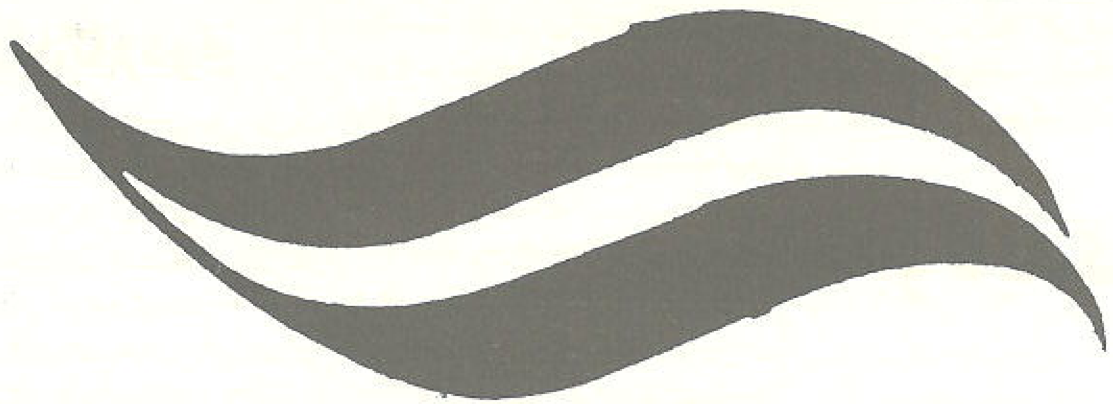
نوشته: آلن در شوویتس
استاد دانشگاه وکالت دانشگاه هاروارد
برگردان: شهره نوفر

دو دیدگاه درباره تداوم یهودیت

نادیده گرفتن دانش یهودی به خطرناکی ازدواج خارج از دین است

یهودیت باید کمتر به صورت قبیله‌ای بوده و بیشتر به هر کسی میخواهد که به آن ملحق شد خوش آمد بگوید.

یهودیانی که به آینده‌مان علاقمندند بایستی بنیاد این یهودیت نوین را پایه‌ریزی کنند.



به گفتهٔ ربای بزرگ انگلستان از آغاز قرن نوزدهم یهودیان خود را مردم مورد تنفر مسیحیان می‌دانستند و این جای خود را به مذهب جدید یهودی داد و از لحاظ سیاسی به نام Liberal Democrat خوانده می‌شد.

این عده یهودی گری را در کمک به مؤسسات خیریه و کشور اسرائیل می‌دانستند و همچنین یافتن بازماندگان هلوکاست و نگاه داشتن خاطره آنان. ولی یهودیت به صورتی که قرنها در اروپا باقی مانده بود دیگر در آمریکا پیدا نمی‌شد. مذهب جدید اجتماعی به سؤال «چرا یهودی» پاسخی نمی‌داد.

جامعه ایده‌آل آمریکایی، حقوق برابر، اجتماعی آزاد و حقوق فردی را شامل می‌شد و یهودی بودن و یا نبودن در داشتن این حقوقها تأثیری نداشت. به عنوان شهروند آمریکایی و رنگ، نژاد و مذهب معنی بخصوصی نداشت. آمریکای آزاد که در آن از کسی پرسیده نمی‌شد که پدر یا پدر بزرگش اهل کجا بوده. چطور این اجتماع برای دیگران اجتماعی ایده‌آل می‌توانست باشد به غیر از یهودی؟ و این خود اولین قدم در شروع ازدواجهای خارج از مذهب در میان یهودیان قرن گذشته آمریکا شد.

متأسفانه طرز عقیده قدیمی یهودیان و ترس از مسیحیت و آزادی مذهب و یهودی بودن نتوانست جایی در میان یهودیان آمریکا برای خود باز کند و فقط دلیل بیشتری برای فرار جوانان از دین یهودی گری شد.

نسل دوم و سوم مهاجران اروپایی دیگر خاطره‌ای از پدر و مادر بزرگها و زبان ایدیش و داستانهای خنده‌دار آنان نداشتند و زنده نگاه داشتن خاطره هلوکاست نیز برج مستحکمی برای نگاه داشتن آنان در میان یهودیت نبود. در آینده نه چندان دور، بازماندگان هلوکاست از میان ما خواهند رفت و خاطراتشان نیز چون خودشان به فراموشی سپرده خواهد شد. احساسات ضد یهودی که بعد از جنگ جهانی دوم رو به نیستی می‌رود نیز دیگر دوباره سر از تخم برنخواهد داشت. دیگر هتل، رستوران، مجله و یا دانشگاهی نیست که از ورود یهودیان خودداری کند و از دهه ۱۹۶۰ در هر موردی با تبعیض نژادی در آمریکا مبارزه شده است. کمک به اسرائیل دیگر جای محکمی در میان نسل جوان یهودی آمریکایی ندارد چرا که آنان از جنگ استقلال و یا جنگهای شش روزه و یوم کیپور خاطره‌ای و یا یادبودی ندارند.

از طرفی دیگر در میان یهودیان ارتدکس، دکترها، وکلا و پرفسورها و بازرگانان موفقی برخاسته‌اند حتی یکی از سناتورهای سنای آمریکا یهودی ارتدکس است. پس نمی‌توان گفت که زندگی به طریق ارتدکس باعث پس‌گرایی در میان یهودیان آمریکا خواهد شد.

از طرفی دیگر، نمی‌توان منکر شد که آمریکای مذهبی بخصوص مسیحی نمی‌تواند خطری برای یهودیان داشته باشد. با وجودی که یهودیان درباره مسیحیت زیاد فکر نمی‌کنند. یهودیت جای خاصی در میان مسیحیان دارد. بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم و هلوکاست. در میان پروتستانها، شاخه‌های مختلف این مذهب یکی بعد از دیگری ضد یهودیت را مردود خوانده‌اند. کلیسای کاتولیک با خط مشی تازه به کشیشان آموزش می‌دهد که چگونه با ضد یهودی به مقابله بپردازند و به کاتولیکها هشدار می‌دهد که خداوند به عهد خود با یهودیان همیشه وفادار خواهد ماند. گروههای دیگر مسیحی همانند «ایونجلس‌ها» از هواداران سرسخت اسرائیل هستند.

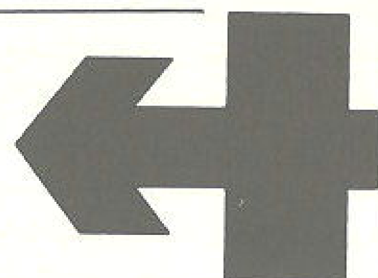
این نوشته‌ها به این معنی نیست که رابطه یهودیان و مسیحیان بدون مشکل است. فرقه‌های مسیحی گوناگونی نیز نظر خوشی نسبت به یهودیان ندارند. به طور مثال یکی از گروههای جدیدالمذهب مسیحی یهودیان را به مذهب خود دعوت می‌کنند تا دنیا نابود نشود. ولی در عمل احساسات مسیحیان نسبت به یهودیان از رادیکال چپ به تندگرای راست ختم می‌شود.

در پایان تنها دلیل یهودی باقی ماندن و این عهد را به فرزندان خود سپردن و مطمئن

بودن که آنان نیز یهودی باقی خواهند ماند و آنان نیز این عهد را به فرزندان خود بسپارند تنها به یک کلمه ختم می‌شود و آن **(یهودیت)** است.

آمار واضح است. کودکانی که در خانواده یهودی بزرگ شده‌اند و دارای آموزش خوب یهودی هستند و مرتب با والدینشان به کنیسا رفته‌اند به طور قطع یهودی باقی خواهند ماند، خارج از مذهب ازدواج نخواهند کرد و فرزندانشان را نیز یهودی بار خواهند آورد. ازدواجهای خارج از مذهب و کودکان غیر یهودی بار آوردن در میان رفرومها و میانه‌روها بیشتر از مذهبیون است و در صد آن در میان یهودیان رفروم که مراسم شبات را انجام نمی‌دهند بیشتر از سایر گروهها و آموزش یهودی بخصوص مدارس روزانه یهودی رابطه مستقیمی به یهودی باقی ماندن و از دین خارج نشدن دارند. ربای Hayim Halevy Donin در کتاب چگونه یهودی باشی "To be a Jew" می‌نویسد: «بگذارید بی پرده صحبت کنیم، بقای یهودیت به تنهایی و به خودی خود دلیل وفاداری به یهودیت و یا یهودی باقی ماندن نیست. اگر یهودی بودن معنی خاصی نداشته باشد دلیلی برای بقای یهودی به عنوان مردمی خاص و دارای مذهب نیست».

یهودی امروزه میباید ترس از مذهب و مذهبی بودن راکنار بگذارد و یهودی گرایی را به دور بیاندازد. چراکه یهودی گرایی باعث خارج شدن جوانان از یهودی بودن است. آمریکایی که مسیحیان مذهب خود را محترم و مهم بشمارند و یهودیان نیز به نوبه خود مذهب خود را مهم‌تر بدانند، بسیار بهتر است از جامعه‌ای که مذهب در آن جایی ندارد. در جامعه باز مذهبی تعداد یهودیانی که به سوی بی مذهبی کشیده می‌شوند بسیار بی شمارتر از تعداد مسیحیانی است که به دین یهود می‌گرایند. بقای جامعه ما فقط به صورت جامعه‌ای مذهبی و یهودی ممکن است و بس. □



یهود است که به طور واضح جای پای آن را می‌توان در قوانین دنیای غرب و در کتب مذهبی مسیحی و اسلامی یافت.

متأسفانه کاسه مغز معروف یهودی همیشه نیمه پر است. از یک طرف مغز ما سرشار از اطلاعات عمومی است و از طرف دیگر خالی از اطلاعات یهودی. این اشکال به همراه ازدواجهای خارج از مذهب و نداشتن فرزندان زیاد همگی خطر بزرگی در از بین رفتن یهودیت می‌باشند. تنها راه حل بقای یهودیت به گفته "Ahad Ha'am" فیلسوف و تاریخدان بزرگ یهودی سه کلمه است: «فراگیری، دانش و فراگیری».

متأسفانه تعلیمات یهودی کودکان که بیشتر برای برگزاری برمیتصوا و بت میتصوا می‌باشد چیز پوچی بیش نیست. برای بیشتر کودکان و نوجوانان یادگیری دروس برای بر و بت میتصوا چیزی جز اعمال شاقه نیست و نه تنها تأثیر منفی به روی نوجوانان می‌گذارد بلکه کمتر آنان را برای مراحل بالاتر تحصیل تشویق می‌کند.

جامعه یهودی آمریکا با دانش و ثروتی که دارد می‌تواند بهترین تعلیمات یهودی را در سرتاسر دنیا به کودکان ما عرضه دارد. به عنوان ثروتمندترین گروه خیریه در آمریکا می‌باید **تمام سعی ما دادن آموزش یهودی به کودکانمان باشد که به نوبه خود پابرجایی یهودیت در آمریکا را شامل خواهد شد.** تنها اشکال در این است که یهودیان معمولاً برای اموری پول می‌دهند که بدانند یهودی در خطر است و یا دشمنی خارجی در صدد نابودیشان است.

دوست من ربای Moshe Waldoks از اعضای کنیسای خود پرسید، کدامیک از شما مایلید که فرزندانتان قهرمان فوتبال شود؟ هیچکس دست بلند نکرد. وی بعد پرسید، کدامیک از شما مایلید که فرزندانتان یهودی باقی بمانند؟ دست همه بلند شد. سوال بعدی ربای این بود: چرا بیشتر به تمرین فوتبال اهمیت می‌دهید تا تعلیم یهودیت؟

ما باید به فرزندانمان یاد بدهیم که دانش یهود نه تنها از آنان یهودیان بهتری می‌سازد، بلکه وکیل، دکتر، معلم، بازرگان، همسر و پدر و مادر بهتری نیز می‌سازد. پر فروش‌ترین کتابهای روز راجع به آموزش کانفیوسیس، مسیح و حتی چنگیز خان مغول به مردم موفقیت را وعده می‌دهد، پس چرا نوشته‌های پیامبران ما و یا **ابن‌میمون** و **ربای اکیوا** و **راشی**، **ژوزف سولاویکی** و یا **احدهاآم** این وعده را ندهد؟

آینده یهودیت رابطه مستقیمی خواهد داشت با خط مشی که ما برای یهودیت در این زمان در نظر بگیریم که عبارتند از:

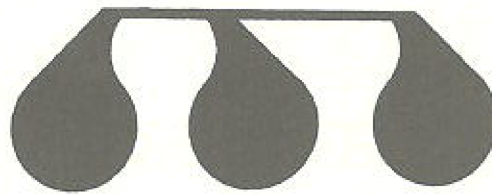
۱ - یهودیت می‌باید کمتر به صورت بسته و دفاعی محدود و نژادی باشد.

۲ - یهودیان می‌باید راه حلهای جدیدی را برای آشنا کردن غیر یهودیان به خصوص در موارد ازدواجهای مختلف در پیش بگیرند و در نهایت درهای یهودیت را به روی دیگران باز کنند.

از طرف دیگر والدین یهودی نباید خود را به خاطر امیدشان برای ازدواج فرزندانشان با شخص یهودی سرزنش کنند. تنها راه حل برای ازدواجهای یهودی شناسایی و آموزش یهودیت به فرزندان است که ازدواجهای غیر یهودی به نظرشان خارج از واقعیت و غیر قابل قبول جلوه کند. ترساندن، احساس گناه کردن و سایر روشهای قدیمی باعث ازدواجهای خارج از مذهب نشده و روز به روز به تعداد ازدواجهای خارج از مذهب اضافه می‌شود. ما می‌باید به صورت اساسی به دنبال راه حل مناسب بگردیم.

۳ - اعتبار یهودیت را همان طور که هست بشناسیم که شامل اعتقاد داشتن به خرافات نیست، بلکه شامل فراگیری دانش است. یهودیان خود را به صورت تمدن در حال ترقی می‌دانند و این اعتقاد در خاطر و قلب بسیاری از یهودیان جای مخصوصی دارد.

۴ - بنا کردن مدارس یهودی برای یهودی و غیر یهودی و برای تمام کسانی که خواستار فراگیری تعلیمات و گفته‌های غیر از معمول هستند. اگر تاریخ ۳۵۰۰ ساله یهودی بتواند آموزش تازه به دیگران بدهد، چرا باید فقط این آموزش مخصوص یهودیان باشد؟ نوری به روی دنیا فقط در فضایی آزاد می‌تواند بدرخشد.



۵ - ما احتیاج به آموزگاران و رهبرانی داریم که بتوانند قوانین یهودیت و اصول یهودیت را آن طور که هست به بیسوادان مذهبی بیاموزند.

۶ - در خاتمه ما باید خودآگاهی کامل را از مذهبمان داشته باشیم. کلاسهای مختلف، گروههای تبادل نظر، سخنرانی‌ها، فیلم و نوار و کتاب، روزنامه و غیره همگی می‌توانند کلیدهای موفقیت در راه «یادگیری، یادگیری، یادگیری» باشند.

در هر قرنی و نسلی یهودیان توانسته‌اند خود را با وضع آن زمان وفق بدهند و هنوز هویت یهودی خود را از دست ندهند. درسهای گذشته می‌باید آینه‌ای برای سازندگی آینده یهودیت باشد.

در خاتمه پیشنهاد من برای ساختن یهودیتی نوین که بتواند یهودیت را از نابودی نجات دهد شامل مذهبیون نخواهد شد چرا که آنان احتیاجی به کمک خارج ندارند و یهودیت را در میان خود، چون قرنهای گذشته حفظ خواهند کرد. بلکه روی سخن من با سایر یهودیان است که می‌خواهند مذهب یهود را چون برج روشنی در میان دریای سیاه دنیا روشن نگاه دارند. یهودیانی که غیر یهودیان را با آغوش باز به یهودیت می‌خوانند و یهودی بودن را بر مبنای پدر و یا مادر یهودی نمی‌دانند و او را یهودی کامل و یا نیمه یهودی نمی‌خواهند. یهودیتی که بر مبنای قدرت ایده‌های یهودی و دانش یهودی بنا شده و می‌تواند حتی دنیا را از نابودی نجات دهد.

هر یهودی که به آینده می‌اندیشد می‌باید در ساختن این مذهب یهودی نوین به هم بپیوندد تا تمدن یهودی جدیدی بر پایه فهم، شعور، کارآزمایی، فلسفه و روحانیت و Chutzpah (جگر داشتن) بنا کنیم. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سی و چهارم

۵۸ـ ت یا ط ؟

به گمانم، نوعی هرج و مرج و نادرستی و بی نظمی در ساختن لغات تازه در زبان فارسی به وجود آمده است. هر کسی برای خود واژه ای تازه میسازد، و چون به ناهمگونی و نا هنجاری واژه اختراع شده خود پی میبرد، واژه مصطلح آن را داخل پرانتز میگذارد تا خواننده به کلی گیج و هاج و واج نماند. در گذشته فرهنگستانی وجود داشت که این کار مهم را، که خود حرفه ای است محترم در رشته زبانشناسی، انجام میداد. اعضای این فرهنگستان لازم میبود به چند زبان، به ویژه زبانهای باستانی هند و ایران، آشنایی داشته باشند. از چون و چرای چنین فرهنگستانی در زمان حال چندان اطلاعی ندارم. انتشار **فرهنگ علوم انسانی** (انگلیسی ـ فارسی) تألیف داریوش آشوری (تهران، ۱۳۷۴)، و نیز از همو، **واژه نامه انگلیسی ـ فارسی برای علوم انسانی**، که در سال ۱۹۹۵ در پاریس چاپ شده، میرساند که وجود چنین نهادی در تهران لازم است.

نخستین بار در دوره رضا شاه (سال ۱۹۳۵) چنین فرهنگستانی با شرکت ۲۴ تن از اساتید بنام ایران در تهران پایه گذاری شد و در جریان خدمات فرهنگی خود به این مبحثِ برابر سازی و آفرینش لغات تازه قدم های ارزنده برداشت. ولی در این مقاله، من فعلاً کاری به این موضوع ندارم و میخواهم یک گوشهٔ کوچکی از برابر سازی حروف را به میان بکشم. به گمانم در این راستا گام های مؤثری برداشته نشده است. مقصودم اینست که خواننده فارسی زبان با قرائت کلمه ای مانند «پرنسیپ» یا «استودیو» دقیقاً نمیداند که کدام یک از آنها در مأخذ انگلیسی (یا فرانسه) با c و کدام با s نوشته شده است. هستند واژه هایی که از منابع عربی، ترکی و هندی وارد زبان فارسی شده اند که در بارهٔ آنها نیز در این مورد بخصوص نظم خاصی مشاهده نمیشود. یکی از این نمونه ها ارتباط با دو حرف صامت **ت** و **ط** دارد. افزون بر این، این دو حرف، حتی اگر هم از منابع فارسی (یا ایرانی) گرفته شده باشند، باز هم کاربرد آنها خالی از درد سر نیست.

فرهنگستان عبری این مسأله آوا نگاری را به راحتی حل کرده است. امروز هر کس لغت خارجی را به خط عبری میخواند به دقت میتواند حروف هم مخرج را در زبان اصلی دریابد. برای نمونه در مقابل حرف k لاتین حرف عبری כ ، و در مقابل حرف c لاتین، که به دلایل زبانشناسی در پاره ای موارد صدای k میدهد، حرف عبری ק قرار میدهند. به همان ترتیب، در مقابل s حرف ס ، و در مقابل c ،که گاهی صدای s میدهد، حرف צ را میگذارند. بهمان صورت، حرف عبری ט در مقابل t ، و حرف عبری ת در برابر th قرار میگیرد. عبری نویسان دقت را به جایی رسانیده اند، که اگر، برای مثال، یک واژه انگلیسی دو حرف sc در کنار هم دارد، در برابر آن دو حرف عبری סצ میگذارند، مانند דיסציפלינה در برابر Discipline . واژه خارجی **دیسیپلین**، که به این رسم الخط نوشته میشود، املای زبان مأخذ را بما نمی آموزد.

البته منظور من این نیست که بخواهم آنچه را عبری زبانان در این مورد انجام میدهند به دایره زبان فارسی، که یک زبان هند و اروپایی است، بکشانم. ولی این یادآوری به جاست، که آنچه را در زبان عبری، که تعداد حروفش کمتر از فارسی است، انجام میدهند در زبان فارسی نیز (با در نظر گرفتن ویژگی های این زبان) عملی بدانیم. در این فرصت باید دانشمندان ایرانی و عرب را، که در دورهٔ کلاسیک فلسفه و علوم را به زبان عربی می نوشتند، ستود. آنها می کوشیدند آوانگاری واژه های لاتین و یونانی را به زبان عربی با دقت به کار برند. برای نمونه، واژه دیموقراطیه (دمکراسی) را در برابر کلمه یونانی δημοχρατια به کار میبردند. از سوی دیگر، هرج و مرج و بی نظمی در نسخ خطی فارسیهود Fārsihud (زبان فارسی که به خط عبری نوشته میشود) آنقدر زیاد است که باید در این مورد مقاله ای جداگانه نوشت.

یکی از نمونه های بارز این سرگیجی زبانی، که حتی ارتباطی با برگردان از زبان خارجی ندارد، مسأله نگارش اسم تهران (طهران) است. تا آنجایی که میدانیم، عرب و عجم در کتب قدیمی این اسم را گاهی با **ت** و گاهی با **ط** می نوشتند. مثلاً در **آثار البلاد** زکریا بن محمد قزوینی با **ت**، و در **معجم البلدان**

یاقوت حموی (چاپ مصر) این اسم را با ط نوشته اند (در چاپ های دیگر **معجم البلدان** با ت آمده است). از همین قبیل، البته با ریشه ها و اشتقاق های متفاوت، پاره ای از کلمات را به این صورت نوشته اند: اتاق / اطاق، اتو / اطو، بلیت / بلیط، تاس / طاس، تالار / طالار، تپانچه / طپانچه، تپش / طپش، تراز / طراز، تلخ / طلخ، توتیا / طوطیا / طوتیا، توفان / طوفان والخ.

در بارهٔ چند لغت میتوان اظهار نظر کرد. مثلاً چون کلمه اطاق ترکی است و در زبان ترکی مخرج ط یافت نمیشود، لازم است این واژه با ت نوشته شود. بلیط را، که از billet فرانسه گرفته شده، بهتر است به همین صورت نگاهداشت. تالار یک کلمه کردی است، لزومی ندارد که با ط نوشته شود. جای بس شگفتی است که واژه فارسی تلخ در کتب قدیم به صورت طلخ نیز دیده شده است، ولی امروز همه به ت مینویسند. توتیا را چون در پاره ای از زبانهای اروپایی به صورت tuthia دیده اند، شاید بهتر آنست که طوتیا بنویسند. توفان هیچ ارتباطی با طوفان ندارد. اولی از فعل توفیدن است و دومی برابری است با لغت یونانی که از طریق عربی وارد فارسی شده و باید آن را طوفان نوشت.

یکی از واژه هایی که بیشتر مردم آن را با ت مینویسند، و این نگارنده آن را گاهی نیز با ط مینویسد، واژه چطر است. این واژه ریشه سانسکریت دارد، و در این زبان چهار نوع T وجود دارد، که تلفظ آنها با هم فرق میکند: t, th, ṭ, ṭh. در سانسکریت چتر (چطر) را čattra مینویسند، و آن (همچنین چادر) از ریشه čad گرفته شده که معنی آن پوشاندن است. پسوند tra معنی «کننده» را میدهد. در مورد آوانگاری در برابر واژه های سانسکریت نیز فرهنگستان باید نظمی به وجود آورد. به نحوی که در مآخذ سانسکریت آمده، شاید بهتر آن باشد که این واژه را با ط بنویسیم.

۵۹ ـ میرزا محمد کلانتر و جانشین او

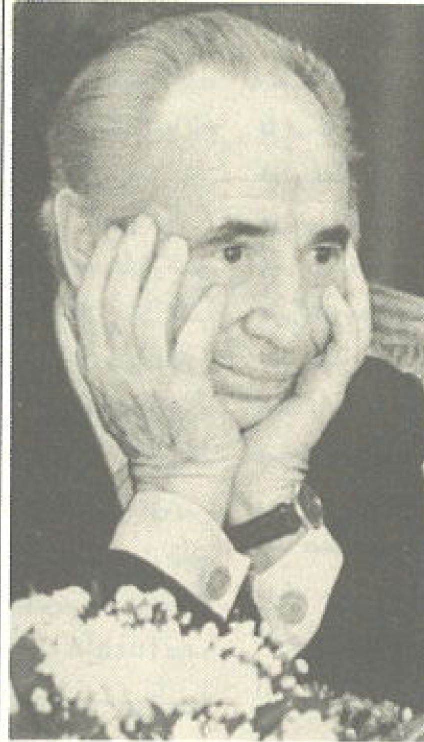
سالها پیش کتابی بدستم رسید بنام روزنامه **میرزا محمد کلانتر** که استاد فقید، عباس اقبال، آنرا در سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۶ میلادی) با مقدمه، حواشی و فهارس ویرایش کرده بود. مطالب این روزنامه (روزنامه در قاموس این دوره یعنی یادداشت های روزانه)، مربوط میشود به تمام دورهٔ سلطنت نادر شاه افشار و اوائل حکومت زندیه. نویسنده خود بین سالهای ۱۷۱۹ ـ ۱۷۸۵ بیشتر اوقات در شیراز میزیسته و از سال ۱۷۶۵ کلانتر این شهر بوده است. مرحوم عباس اقبال گویا اطلاع نداشت که این آقا محمد خان قاجار بود که نگذاشت وی از اصفهان خارج شود، تا اینکه در این شهر فوت میکند. با مرگ وی، جعفر خان زند (پدر لطفعلی خان زند معروف)، کلانتری شهر را به حاجی ابراهیم، مسلمان یهودی تبار، واگذار میکند.

میرزا محمد در جایی که سخن از حکومت جعفرخان زند میراند، به علت کشمکش های داخلی در فارس و اصفهان مینویسد (ص ۸۹): «خاک بر سر اهل ایران که قحط الرجال شده . . . کاش مثل اروس زنی [کاترین دوم] بهم میرسید و صاحبکار بود». و سپس خیال خود را نسبت به اقلیت یهود و زرتشتی آزاد میگذارد: «اکثر اوقات که بنا بر مماشات آن سگ [آقا محمد خان قاجار] مشرف میشوم بتذکار یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین [سوره الزخرف، آیه ۳۸]، دوری از صورت آن ملعون را طالبم، باری (ص ۹۳ ـ ۹۴):

اگر کنی ز برای یهود کناسی
وگر کنی ز برای مجوس گِل کاری
در این دو کار خبیث آنقدر کراهت نیست
وزین دو فعل کثیف آن مثابه دشواری
که در سلام فرومایگان صدر نشین
بروی سینه نهی دست و سر فرود آری»

همانطور که گفته شد، پس از مرگ میرزا محمد، کلانتری به حاجی ابراهیم پسر سوم حاجی هاشم واحد العین (چون یک چشمش را نادر شاه کور کرده بود) رسید. حاجی هاشم خود کدخدای محلات حیدری شیراز بود. پدر شخص اخیر، حاجی محمود، تاجر متمولی بود که مدرسه هاشمیه را بنام پسرش (حاجی هاشم نامبرده) در شیراز ساخت. مخبر السلطنه در کتابش، **خاطرات و خطرات** (ص ۲۴) مینویسد که جد حاجی ابراهیم کلانتر از جدید الاسلام های قزوین بود. در بارهٔ حاجی ابراهیم، که بعد ها در دربار فتحعلی شاه سمت اعتماد الدوله (نخست وزیری) یافت، نوشته اند که از رجال با هوش، با استعداد، مدبر و بالیاقت ایران و در حد خود از نوابغ بوده که به سلسله ای پایان داده (زندیه)، و سلسله ای دیگر (قاجاریه) را بجای آن مستقر کرده است و باید لقب «تاج بخش» به او داد (مهدی بامداد، **شرح حال رجال ایران**، ج یکم، ص ۲۱). خاندان قوام الملک شیرازی، که در بارهٔ آنان سخنی در جلد دوم **پادیاوند** رفته است، از اعقاب حاجی ابراهیم کلانتر اند.

ناشایستگی‌هائی که در اثر دخول سیاست و مذهب ایجاد می‌گردد



به قلم: شیمون پرس *

پافشاری ارتدکس‌ها برای وضع قانونی که به موجب آن غیر ارتدکس‌ها یهودی شناخته نشوند با اصول دموکراسی مغایرت دارد

تل آویو: چنانچه ارتدکس‌ها و پیشوایان و طرفداران آنها در دولت نتانیاهو در اقدامات خود موفق شوند یهودی شناخته شدن افراد را تنها با ارتدکس بودن آنها قانونی سازند و از آن در مورد «قانون تغییر مذهب» استفاده کنند دنیای یهودیت با تراژدی اسفناکی روبرو خواهد شد. (زیرا در آن صورت تنها ربای‌های ارتدکس می‌توانند قانون مخصوص به تغییر مذهب را آن طور که دلخواه خودشان است اجرا نمایند و ربای‌های رفورم و کنسرواتیو حق انجام این تشریفات بخصوص را نخواهند داشت).

به خصوص یهودیان آمریکائی که تعداد بیشتر آنها رفورمیست و کنسرواتیو بوده و کمکهای فوق‌العاده آنها به اسرائیل حائز اهمیت زیاد است چنین احساس خواهند کرد که گالوت اجباراً تجدید می‌شود.

اهمیت موضوع تنها از لحاظ کمکهای مالی نیست - از بدو به وجود آمدن، اسرائیل چشمش به جیب آمریکائی‌ها نبوده و به آنها توسل نجسته است - توسل ما به قلب‌های کلیه یهودیان در سراسر جهان می‌باشد - قلب‌های افراد است که دست‌ها را به جیب می‌برد و نه برعکس - برای تداوم یهودیت یهودیان آمریکا به همان اندازه به اسرائیل احتیاج دارند که اسرائیل به آنها. در عین حال هر یک از این دو طرف بایستی روند زندگی و تمایل طرف دیگر را محترم شمارد. از این رو اقدام اخیر پیشوایان یهودیان رفورم و کنسرواتیو به عمل آورده و برای تصمیم‌گیری نهائی در مورد انقلابی که ما بین آنها و ارتدکس‌ها به وجود آمده است به سه ماه دیگر موکول نموده‌اند می‌ستایم - و امیدوارم در طی این مدت راه حل و توافقی بیابند - این مدت فرصتی به دست آنها می‌دهد که بتوانند عده بیشتری را در پارلمان برای حل موضوع «قانون تغییر مذهب» به سوی خود جلب کنند - ما میل نداریم در این مبارزه بازنده شویم و اگر بتوانیم کمی بیشتر حوصله کنیم حتماً برنده خواهیم بود.

تعداد ما یهودیان خیلی کم ولی بار سنّت‌های قدیمی بر دوشمان فوق‌العاده سنگین است و برای ادامه زندگی لازم است در کلیه موارد بین خودمان احساس همزیستی سالم داشته باشیم. با پیروی از این اصل هیچ فردی از ما حق ندارد اظهار کند که چه کسی یهودی خوب است و باعث ایجاد تفرقه بین افراد گردد و خلاصه اینکه اگر ربای‌ها بخواهند بگویند که تنها آنان هستند که می‌توانند نظر دهند چه کسی باید یهودی شناخته شود. پس افراد یهودی هم متقابلاً این حق را برای خود قائل می‌شوند که تشخیص بدهند چه کسانی باید ربای شناخته شوند. به عقیده من یهودیت یک راهنمای اخلاقیات است و نه یک رشته تشریفات خشک و بی معنی - مسائل و اشکالات موجود در مذهب ما امروز بی شباهت به مذهب‌های دیگر نیست.

بنا به گفته پروفسور ساموئل هانتینگتون از دانشگاه هاروارد علت اساسی اختلافات موجود بین افراد دنیا مربوط به تمدن یا مذهب نیست بلکه اختلافی است مابین مذهب قدیمی سنتی و زندگی مدرن امروزه و تلاش باید در این راه بشود که راه حلی برای سازش بین این دو امر پیدا نمود و تنها راه حل هم آن است که به نوآوری‌ها و تغییراتی که در زندگی امروزه ایجاد شده با نظر مساعد نگریسته و آن را محترم شماریم و از آن پیروی کنیم.

در زمانی که پدر ما **«اوراهام»** از زادگاه خود بیرون می‌رفت اتومبیل نبود بنابراین اگر کسی هم میل داشت روز شبات رانندگی کند امکان نداشت. امروزه در آمریکا برای عده زیادی رفتن به کنیسا بدون اتومبیل میسر

نیست و به این دلیل آیا یهودیان آمریکا دیگر یهودی نیستند؟ حتی در خود ایسرائل که تعداد مذهبی‌ها فوق‌العاده زیاد است صبح شبات به کنیسا رفته و بعد از ظهر با اتومبیل به تماشای بازی فوتبال می‌روند. آیا این اشخاص هم از یهودیت خارج می‌شوند

زندگی مردم ایسرائل مانند دو نهر در کنار یکدیگر در جریان است و نفرات هر دسته تماماً هم پای‌بند به اعتقادات و هم وطن‌پرست می‌باشند. از نقطه نظر اعتقادات هر کس پیرو یک نحوه اجرای سنتهای مذهبی تفاوتی است ولی از نظر ملیت و شهروندی همه ما بایستی یکسان معتقد و طرفدار اصول دموکراسی باشیم. من به عقیده خودم یک فرد مذهبی هستم. در امور سیاسی طرفدار کامل دموکراسی می‌باشم و راه دیگری ندارم. در غیر این صورت مردم ایسرائل ناچار با جنگهای داخلی و جنگهای خارجی درگیر خواهند شد.

بر خلاف مذهب که موضوعی قاطع بوده و در آن به هیچ جای چون و چرا مصالحه نیست دموکراسی سراسر عبارت از مصالحه، گذشت، تحمل و از خود گذشتگی است. دموکراسی عبارت از یک رشته اقدامات و کوششی است که افرادی را که دارای نظرات مخالف هستند گرد هم آورد و نه افرادی را که هم عقیده و موافق یکدیگرند. دموکراسی یک گردهم‌آوری اختلافات است و نه توافق‌ها - به عقیده من در امر دموکراسی دو مورد نسبت به کلیه جهات دیگر دارای اهمیت فوق‌العاده است. یکی اینکه ما همه با یکدیگر برابر بوده و دوم آنکه هر کدام از ما حق دارد دارای عقاید متفاوتی باشد.

افراد حامی با مذهبی‌ها می‌توانند در یکنوع زندگی راحت و همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر برخوردار باشند. این چیزی است که در ایسرائل از سالهای قبل به ثبوت رسیده است. اشکال و ناراحتی‌های همه جانبه هنگامی به وجود می‌آید که طرفداران مذهب در امور سیاسی دخالت کنند. با بروز مخالفت‌های عقیدتی دیگر جائی برای گذشت و کنار آمدن باقی نمی‌ماند بلکه زمینه تنها برای به وجود آمدن مخالفت‌ها و زدوخوردها مساعد می‌شود.

اختلافات موجود سیاسی مابین ایسرائل و فلسطین حل شدنی است ولی چنانچه مذهب به میان آید اختلافات مابین یهودیان و مسلمانان قابل حل نخواهد بود.

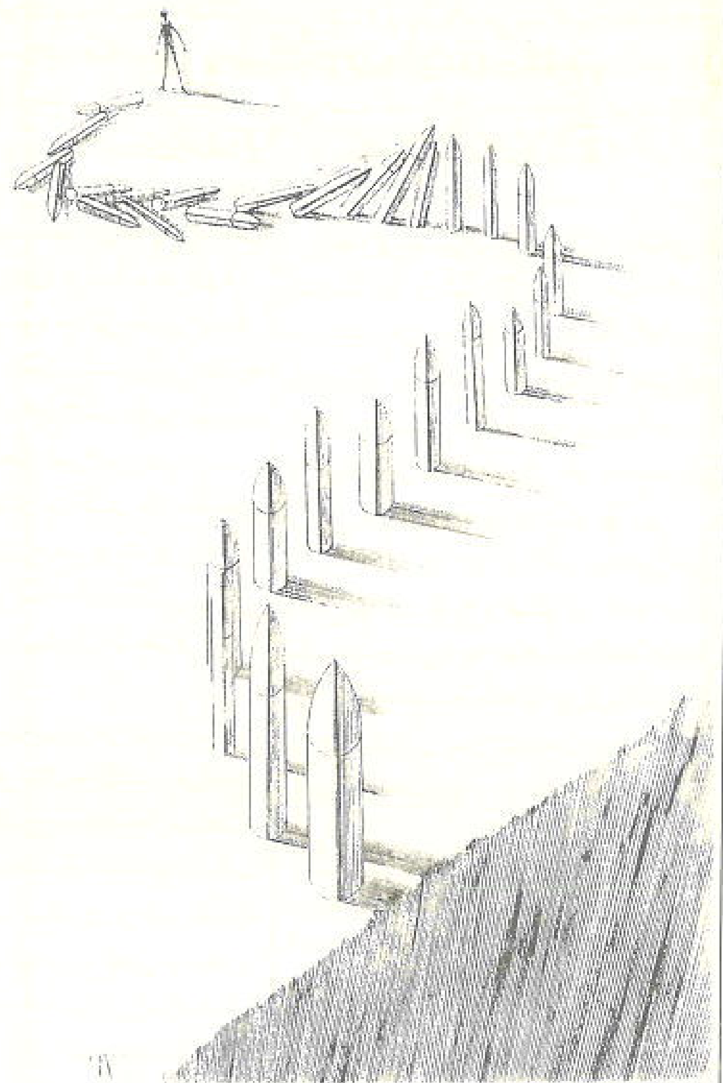
خداوند آسمانها به گروه‌های سیاسی احتیاج ندارد و نیز لزومی به تدوین و اعلام قوانین جدید نمی‌بیند - آنچه گفتنی بوده در کوه سینای گفته و بیش از آن حرفی برای گفتن ندارد.

هنگامی که مذهبیون در امور سیاسی دخالت می‌کنند هر سال موظفند به طرفداران خود ثابت کنند که این دخالت‌ها بسودشان می‌باشد. باید ثابت کنند که اقداماتشان باعث می‌شود که نظارت بیشتری در امر بودجه داشته و قدرت بیشتری در تعیین و انتخاب وزیران دلخواه خود به دست می‌آورند. به این ترتیب بر میزان خواسته‌هایشان افزوده می‌شود زیرا در قاموس مذهب مصالحه و گذشت معنائی ندارد - تنها عقیده راسخ آنها این است که دیگران را از اجتماع بیرون رانند و متأسفانه این همان چیزی است که اکنون در ایسرائل در شُرُف تکوین است.

آنچه از پیغمبران و پیشوایان مذهبی و پادشاهان که در توراه از آنان نامبرده شده آموخته‌ایم این است که ما اولاد «**اوراهام**» و دارای یک وظیفه دو جانبه هستیم یعنی هم باید از سنّت‌های دیرینه خود پیروی نموده و هم مراقب و حافظ زندگی‌مان باشیم زیرا زندگی بخودی خود امری است مقدّس.

اگر سیاست ما به اختلافات مذهبی تغییر شکل یابد آن اعتماد و مسئولیتی که به عنوان نگهبانان یهودیت به عهده ما واگذار شده از بین خواهد رفت و مدام از درون با خود و از برون با اغیار روبرو گشته و در حال زد و خورد خواهیم بود.

شیمون پرس نخست‌وزیر قبلی ایسرائل در سال ۱۹۹۴ همراه با یاسر عرفات و اینتصحاک رابین به اخذ مدال صلح نوبل موفق گردید اکنون او رئیس مؤسسه صلح پرس که محل آن در تل‌آویو است می‌باشد.



مبارزه با تروریسم و قضاوت ابلهانه

روزنامه‌های اکونومیست Economist و واشنگتن پست Washington Post

قضاوت مطبوعات جهان در مورد حوادثی که در کشورهای مختلف اتفاق یافته همیشه صحیح و منصفانه نیست. بازده‌های دو حادثه مختلف را که به زندگی انسانها مربوط می‌شود باید کنار هم گذاشت و آنها را بطور عاقلانه و منصفانه تجزیه و تحلیل کرد.

آنهایی که معتقدند که یک جانی نباید اعدام شود و اصولاً اعدام نباید وجود داشته باشد. یعنی عملی که یک تروریست انجام داده و عده‌ای بی گناه را به قتل رسانیده با عمل قتل خود جنایتکار یکی است. عده‌ای دیگر جنایات نازیها که درباره یهودیان اروپا بعمل آورده‌اند را با موضوع میلیونها سقط جنین در آمریکا در یک ردیف قرار می‌دهند (آن را هالاکاست می خوانند). آقای Prager نویسنده معروف و مجری رادیویی این مقاله می‌گوید من بعنوان یک انسان و یک فرد یهودی نسبت به آنهائی که با سقط جنین مخالفند اظهار همدردی می‌کنم ولی ای کاش آن ۶ میلیون مرد و زن و کودک یهودی بجای قتل و آزار و شکنجه دچار مصیبت سقط جنین می‌شدند. هیچ یهودی دیروز و امروز هر چه قدر هم از اعتقادات خود نسبت به مذهب یهودیت دور باشد و یا بسیار مذهبی باشد هیچ وقت نمی‌تواند سقط جنین را با اطاقهای گاز نازیها یکی بداند.

متأسفانه بعضی از مطبوعات و رسانه‌های گروهی جهان از عمل اخیر اسرائیل برای کشتن سران گروه‌های تروریستی خرده می‌گیرند. برای مثال به ذکر سر مقاله روزنامه Washington Post می‌پردازم که من آنها را در آینده دیگر جدی نخواهم گرفت. پس از اقدام اسرائیل برای به قتل رساندن یکی از سران گروه تروریستی حماس به نام **خالد** مشل در عمان روزنامه مربوطه با خط درشت می‌نویسد که اسرائیل خود نیز از تروریست جهانی پیروی و عمل می‌کند. یعنی عمل کشتن شهروندان اسرائیلی در بازار شهر اورشلیم عمل تروریستی است و قتل کسی که باعث کشته شده عده‌ای بی گناه در یک بازار می‌شود، آن هم جنایت و ترور است. روزنامه Economist چاپ انگلستان گفته‌های سرمقاله روزنامه واشنگتن پست را تکرار کرده و عمل اسرائیل را یک

«هیچ یهودی دیروز و امروز هرچه‌قدر هم از اعتقادات خود نسبت به مذهب یهودیت دور باشد، هیچ وقت نمی‌تواند سقط جنین را با اطاق‌های گاز نازی‌ها یکی بداند»

نوع عمل تروریستی بین‌المللی جلوه داده است.

قضاوت ابلهانه این رسانه‌های گروهی به این جا ختم نمی‌شود، آنها اسمی از کشورهای دیگر که مخالفان خود را در سالهای گذشته در کشورهای بیگانه به قتل رسانیده‌اند نبرده و آنها را تروریست بین‌المللی نمی‌دانند. عمل جنایتکارانه سران یک کشور دیکتاتوری برای از بین بردن مخالفان و پیروان دموکراسی اگر تروریسم بین‌المللی نیست پس چیست؟

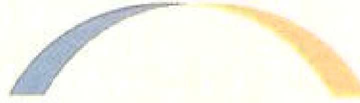
آقای Prager می‌گوید موقعی که سرمقاله روزنامه Economist را برای دوست خودم می‌خواندم گفت آنها سعی دارند که یهودیان اروپا را مقصر جلوه دهند و با یک رویه Anti Semitism می‌خواهند جنایات نازیها را بپوشانند. خیلی مایلم بدانم که اگر گروه تروریستی ایرلند به نام Irish Republican Army همان تعدادی که حماس شهروندان اسرائیلی را به قتل رساند به همان تعداد شهروندان انگلیسی را ترور و کشتار کند و دولت انگلیس سران آن گروه تروریستی را به قتل برساند آیا روزنامه اکونومیست دولت انگلستان را تروریست بین‌المللی خطاب می‌کند آیا در جامعه بین‌المللی دولت انگلیس با دولت اسرائیل فرق دارد و اقدامات دیگران درباره کشتن سران تروریستی اشکالی ندارد؟ چرا از آنها خرده‌گیری نمی‌شود؟ اینها قضاوت‌های ابلهانه روزنامه‌های اکونومیست و واشنگتن پست است. اگر فرض کنیم شهروندان آمریکائی در مکانی به قتل برسند و گروه تروریستی حماس در آن کشتار دست داشته باشد روزنامه واشنگتن پست می‌تواند به دولت آمریکا بگوید که نباید کاری به سران حماس داشت و نباید آنها را پیدا کرده و به قتل رساند؟

خوشبختانه این قضاوت‌های نادرست و غیر منصفانه هنوز در مطبوعات کشور اسرائیل رخنه نکرده است گر چه امروزه گروه‌های راست‌گرا و چپ هم مذهبی و غیر مذهبی بطور وفور در اسرائیل موجود است ولی همه موافقند که باید سران تروریستی را پیدا کرد و اگر مسئول کشتار افراد بی گناه هستند آنها را به قتل رساند.



CELLULAR SPECIALIST COMPANY, INC.

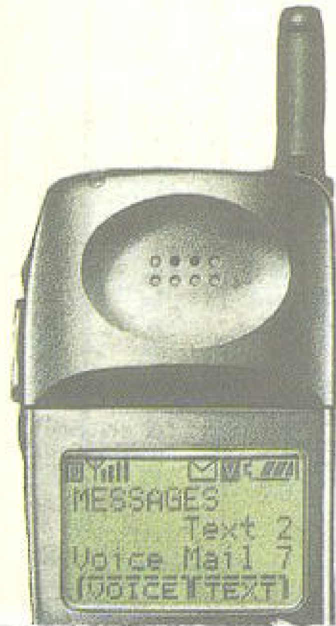
Authorized Agent for



AIRTOUCH™
Cellular

یکی از بزرگترین نمایندگان AirTouch در جنوب کالیفرنیا
بیشترین انواع تلفنهای دستی رایگان * (با عضویت در AirTouch) را از فروشگاههای ما انتخاب کنید.
برنده مقام اول رضایت مشتریان بین تمام فروشگاههای AirTouch در سال گذشته

کیفیت بالاتر، سرویس بهتر، قیمتهای کمتر و فروشندگان متخصص ما ضامن رضایت کامل شما خواهند بود.



Powerband℠ digital service

- باکیفیت صدای بهتر و بدون صداهای اضافی
- با امنیت بیشتر
- تلفنهای Powerband™ در سراسر آمریکا و کانادا قابل استفاده می‌باشد.
- با عمر باطری بیشتر





نوجوانان خطر پیشه!

به علائم خطر در جوانانی که ممکن است به راه بد بروند توجه کنید

بدیع‌الزمانی

دکتر لین پانتان (Dr. Lynn Ponton)، استاد روانپزشکی کودکان و نوجوانان در دانشگاه کالیفرنیا در سن فرنسیسکو، کتابی به نام «عشق به خطر: چرا جوانان اینگونه رفتار می‌کنند» منتشر نموده و در آن مشاهدات خود را پیرامون رفتار ناهنجار جوانان و خانواده‌های آنان به رشته تحریر در آورده است. در این کتاب که بسیار مورد توجه قرار گرفته، دکتر پانتان نمونه‌های بسیاری را ارائه می‌دهد. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از: دختر یازده ساله‌ای که با دو خواهر خود در یک خانواده مرفه زندگی می‌کند ولی غذا نخوردن و سوء تغذیه او را به سر حد مرگ رسانده است. دیگری مورا دختر ۱۷ ساله یک جراح استخوان است که اعضاء بدن خود را می‌بُرد! یک جوان ۱۷ ساله دیگر که سال آخر دبیرستان را می‌گذراند، از خوردن یک آبجو با دوستان مشروب خواری را آغاز کرده و اکنون به درجه اعتیاد کامل رسیده است. و بالاخره تام، پسرک ۱۶ ساله خوش قیافه، در همخوابگی‌های بسیاری که با دختران فراوان دارد، به فکر سلامتی خود و همبسترهایش نبوده و از هیچگونه پوشش و وسیله جلوگیری از بیماری استفاده نمی‌کند.

امّا دکتر پانتان در کتاب خود فرضیهٔ تازهٔ رفتار نوجوانان را شرح داده و می‌گوید که همهٔ خود به خطر انداختن‌ها و ریسک کردن‌ها نه تنها برای جوانان زیان بخش نیستند بلکه امری لازم و طبیعی بوده و چنانچه به راه درست رهبری شوند، تجربهٔ سودمندی در راه رشد آنان خواهند بود.

پیشتر، عقیده همگانی بر این بود که هر نوجوان و جوان در زندگی وارد یک دوران

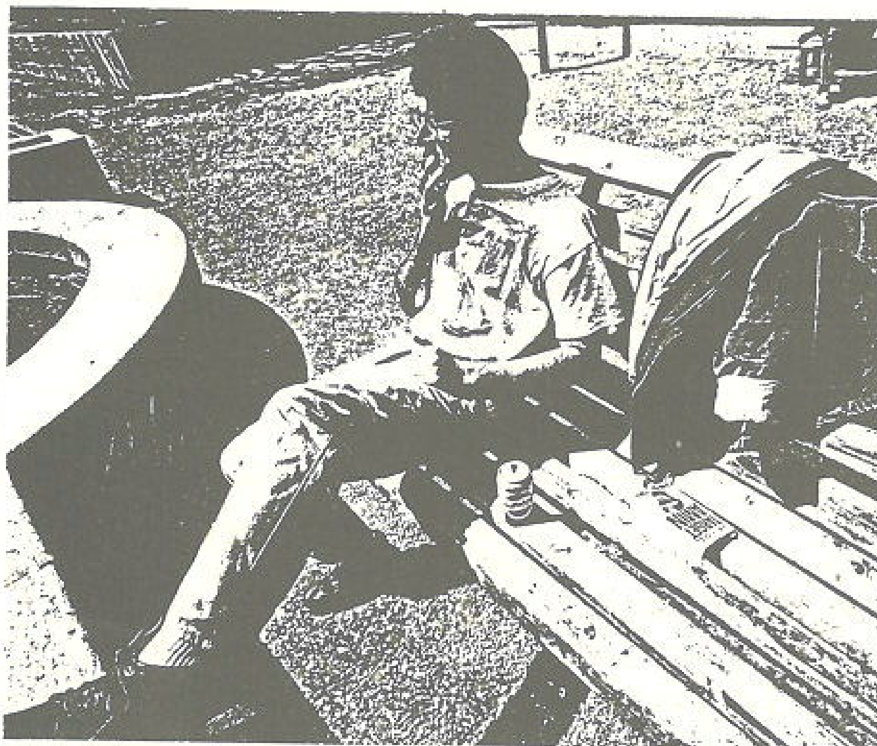
طغیان و عصیان می‌شود، و پس از مدتی بالاخره این دوران را پشت سر گذارده و موجب آسایش خیال پدر و مادرها خواهند شد.

سالها تحقیق در این مورد، از جمله پژوهش‌های خود دکتر پانتان به این سرانجام رسیده که این دوران را بجای «دوران ویرانگر» «دوران سازندگی» بخوانند. دکتر پانتان می‌گوید: «هر جوان نیاز دارد که گاهی خطر کند زیرا که ریسک کردن بخشی از جریان سازندگی و بزرگ شدن اوست، جریانی که هویت او را می‌سازد.»

عوامل بسیاری از جمله تاریخچه خانواده، وضعیت اقتصادی و همچنین زمینه‌های دینی بر این جریان ریسک کردن جوانان اثر می‌گذارند، امّا مهمترین عامل همانا شخصیت خود جوان می‌باشد بگونه‌ای که گاه نوع ریسک انتخابی جوان فقط و فقط بستگی به شخصیت وی داشته و هیچ رابطه‌ای با وضعیت خانوادگی و اقتصادی او ندارد.

دکتر پانتان از پدر و مادرها و حتی رهبران مذهبی می‌خواهد که به زنگ خطری که رفتار جوانان به صدا در می‌آورد توجه کرده و بجای اینکه عصبانی شده و یا حالت خاموشی و سکوت به خود بگیرند، به آرامی جریان خطر پیشه کردن و ریسک کردن جوانان را به راههای سازنده و مثبت هدایت کنند. به نظر دکتر پانتان مراسم B'nei Mitzvah یکی از جریانات سازنده و مثبت برای جوانان است زیرا که در این جریان جوانان این فرصت را پیدا می‌کنند که آنچه را که می‌خواهند بگویند و کاری انجام بدهند که به آنان احساس خوب می‌دهد یا به گفته دیگر مسئولیتی را به عهده گرفته و کاری از پیش ببرند.

دکتر پانتان می‌گوید که خطر پیشه کردن جوانان امری است جهانی. مثلاً رفتاری که غالباً در دختران دیده می‌شود - بدون در نظر گرفتن مرز و بوم - سوء تغذیه و در پسران همخوابگی با دیگران بدون پوشش می‌باشد و آن چه در پسران و دختران مشترکاً دیده می‌شود استفاده از مشروب و مواد مخدّر است.



«عقیده همگان بر این بود که هر نوجوان و جوان در زندگی وارد یک دوران طغیان و عصیان می‌شود، و پس از مدتی بالاخره این دوران را پشت سر می‌گذارد.»

علائم و زنگ خطر در جوانان:

چنانچه نوجوان شما در مرحله تجربه کردن است به این علائم توجه کنید:

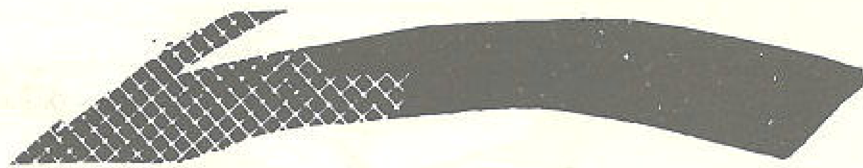
- آیا دهان فرزندتان بوی مشروب می‌دهد؟
- آیا چشمان فرزندتان سرخ است؟
- آیا حرکات نوجوان نامتعادل است؟
- آیا از شما در مورد مشروب و مواد مخدر سئوال میکند؟

اگر جوان در مرحلهٔ بد رفتاری است بدنبال نشانه‌های زیر بگردید:

- دروغ گفتن و دزدیدن از خانه.
- نشان دادن حساسیت زیاد در برابر انتقاد.
- روحیه دفاعی و پرخاشجویانه.
- تغییر روحیه و رفتار.
- نابسامانی در درس خواندن.
- اکراه در معرفی دوستان جدیدش.

چنانچه نوجوان در مرحله پریشان حواسی است، خواهید دید که:

- گوشه گیری میکند.
- احساس گناه شدید، خجالت زیاد، افسردگی یا اضطراب فراوان دارد.



- زیاد تصادف میکند.
- قول می‌دهد که مصرف مواد مخدر یا الکلی را کاهش داده و یا قطع کند.
- حوصله و اشتیاقی برای رفتن به مدرسه و یا کار ندارد.

و بالاخره اگر جوان شما در مرحله اعتیاد باشد، علائم زیر را در او خواهید یافت:

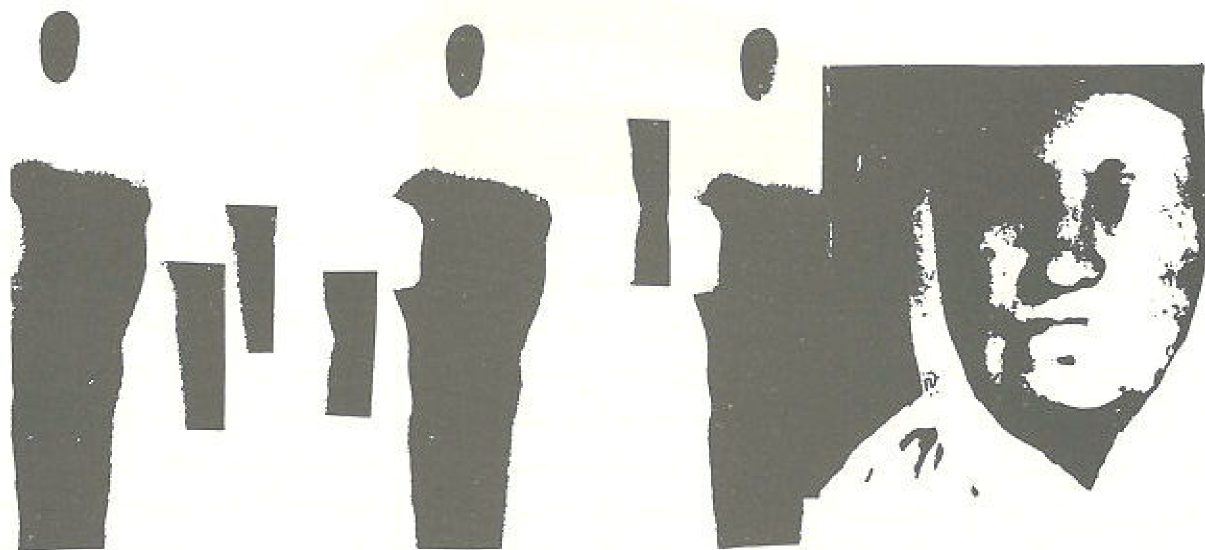
- ترس.
- فراموشی.
- تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های بسیار غلط.
- تغییرات بسیار شدید در رفتار و روحیه.
- احساس شدید بی ارزش بودن.
- حالت‌های تنفر از خود و خودکشی.

راهنمائی برای پدران و مادرانی که اجازه می‌دهند فرزندشان به یک پارتی برود:

۱ - شماره تلفن و نشانی میزبان را بگیرید.
۲ - با پدر و مادر جوان میزبان تماس بگیرید تا:

الف: از درستی نشانی محل پارتی اطمینان حاصل کنید.
ب - اطمینان حاصل کنید که پدر و مادر در محل پارتی حضور دارند.
پ - اطمینان حاصل کنید که در پارتی به جوانان اجازه مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی داده نمی‌شود.
ت - به آنان پیشنهاد کنید که در کار نظارت پارتی کمک کنید.

۳ - از جوانان خود بپرسید که چگونه از پارتی به خانه باز خواهد گشت.
۴ - به نوجوان خود بیآموزید که چگونه در جائیکه دوستانش مواد مخدر و مشروب استفاده می‌کنند از خود محافظت کرده و تحت تأثیر اصرار دوستان قرار نگیرد. □



فاشیسم، از نوع فرانسَوی آن

"Fascism à la Francaise"

نویسندگان و روشنفکران فاشیستِ فرانسه

به قلم: * Richard Grenier

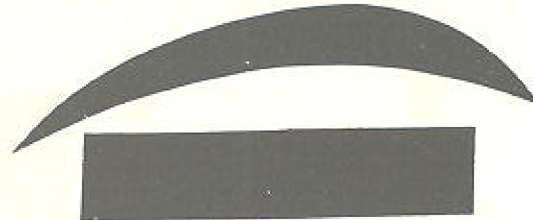
برگرفته از: National Review, Dec. 8, 1997

برگردان، تلخیص و بازنویسی: پیمان اخلاقی

چه اسطورهٔ پر شکوهی بود – فرانسه‌ای که علیرغم شکست در جبهه‌ها، هرگز سر به پایین نیافکند، همچنان به نبردی دلیرانه در مقاومت علیه هیولای نازیسم ادامه داد، و در آزاد سازی خود نیز نقشی عمده ایفا کرد. فرانسه‌ای که همچون تنی واحد، با فاتح آلمانی خود به ستیز پرداخت، و بی وقفه ضرباتی کاری بر پیکرش وارد ساخت، تا آن که سرانجام واحد زرهی دوم فرانسه به نورماندی نفوذ کرد و رهائی از دست رفته را به کشور باز گرداند. **آزادی، برابری، برادری!** در اهتزاز باد پرچم سه رنگ فرانسه! باشد که ناقوس آزادی بر جهان طنین افکند!...

با آن که با گذر هر سال، این تصویر خیالی به تدریج رنگ باخته است، تنها امروز است که سرانجام فرانسه شروع به پذیرش تاریخ دوران جنگ خود کرده است – امروز که بیشتر شرکت کنندگان فعّال آن مقطع از صحنه خارج شده‌اند.

فرانسوا میتران، پرزیدنتِ سوسیالیست فرانسه، تا واپسین روزهای عمر خویش، همچنان پافشاری می‌کرد که این کشور به هیچ وجه مسئول اعمال حکومت غیر قانونی «ویشی»، دولتی دست نشانده که فرانسویان، پس از شکست سال ۱۹۴۰، آن را در جنوب فرانسه تأسیس کردند، نیست. او که خود زمانی، به عنوان مأموری رسمی، به دریافت افتخار از سوی حکومت مزبور نائل شده بود، فرانسه را از همهٔ گناهان ویشی تبرئه می‌کرد: «هرگز نباید حکومت ویشی را با فرانسه اشتباه گرفت؛ فرانسهٔ حقیقی هیچ گونه نقشی در تخلیهٔ «۷۷۴۷۲۱» یهودی در زمان جنگ، که دقیقاً هیچ یک از آنها از جنایت‌های فاشیسم جان به در نبردند، نداشت». با این حال آنچه که در فرانسه رخ داد شباهت به هیچ یک از دیگر کشورهای تحت اشغال آلمان نازی نداشت. در سال ۱۹۴۰، جمهوری سوم آن کشور، قانوناً و به شیوه‌ای دمکراتیک، رأی به انحلال خویش داد، و در



عوضِ خود، **مارشال پتن** و «دولت فرانسهٔ» **لاوال** را پدید آورد، که از نظر فنّی خنثی، [و در عین حال] ، صاحب اقتداری مطلق بود. افزون بر آن، بر خلاف تمامی کشورهای دیگر، فرانسه صاحب دولتی در تبعید نبود و در این میان، ایالات متحده نیز، از نظر روابط سیاسی، حکومت ویشی را کاملاً به رسمیّت شناخت، که به مفهوم تأییدی بر مشروعیّتِ رژیم دست نشانده بود، و در پی آن دریاسالار **لِیْهی** را به عنوان سفیر خود، به پایتخت آن دولت فرستاد.

یکی دیگر از ابعاد فرانسهٔ ۱۹۴۵، که تا به حال اسطوره سازان اشتیاقی به نمایاندن آن نداشته‌اند، شمار فرانسویانی است که حتی اگر از شکست نظامی فرانسه شرمسار بودند، در عمل با عقاید نازیها توافق داشتند. در آن هنگام، عبارتی فرانسوی شایع بود که می‌گفت: «بهتر است هیتلر باشد تا جبههٔ خلق». (جبههٔ خلق، یا Front Populaire ، اتحادی سوسیالیست - کمونیست بود که در اواخر دههٔ سی برای مدتی کوتاه بر فرانسه فرمان می‌راند). امروزه حافظهٔ عمومی کاملاً از یاد برده است که در اوائل قرن بیستم، این نه برلین یا وین، بلکه پاریس بود که پایتخت مقتدر جناح راست اروپا (The European Right) ، که فراکسیونی یهودی - ستیز بود، محسوب می‌شد. در واقع، نه چندان پیش از آن، در جریان واقعهٔ دریفوس، انبوه مردم در کوچه‌های پاریس فریاد «مرگ بر جهودها!» را سر داده بودند.

پس از پایان جنگ دوّم جهانی، به ویژه به واسطهٔ مواد مندرج در عفو عمومی، حکایت رفتار فرانسه تحت حکمرانی آلمان به سادگی، پنهان نگاه داشته شد. جمهوری چهارم هر گونه اشاره به «وقایع جنگ» را در سطح عموم، ممنوع اعلام کرد. مارشال پتن به جرم خیانت محکوم شد، و نخست‌وزیر او، پیر لاوال، همراه با حدود ۳۷۰۰ تن دیگر از تبعهٔ فرانسه، به جرم همکاری آشکار با دشمن اعدام شدند. امّا، جالب توجه است که جمع کثیر «خدمتگزاران کشور»، که از طبقات ممتاز فرانسه محسوب می‌شوند، و سالها خادمانه دستورات نازیها را به اجرا در می‌آوردند، مورد هیچ گونه تنبیهی قرار نگرفتند.

امّا اینک سدّها در هم شکسته‌اند، و سیل تاریخ دوران جنگ فرانسه با شتاب از برابر چشمان بهت زدهٔ نسل جوان آن کشور می‌گذرد. به دیدهٔ بسیاری از آنان، این حقایق چونان تاریخ سرزمینی بیگانه می‌نمایند. دو سال پیش، پرزیدنت **ژاک شیراک** رسماً از یهودیان پوزش خواست. وی که در پایان جنگ ۱۳ سال بیش نداشت، برای نخستین بار موضع رسمی دولت را، که همواره دستگیری هزاران یهودی را توسط پلیس فرانسه در سال ۱۹۴۲ به مقامات اشغالگر نازی نسبت داده بود، ترک کرد. در ماه گذشته، اسقف **برانژه**، با سخنان خود، ملّت را از بنیاد به لرزه آورد. وی، به نام روحانیون کاتولیک فرانسه، به خاطر سکوت کلیسا در برابر همکاری آشکار فرانسه با «فرآیند جنایت‌آمیز» هولوکاستِ نازیسم، با فروتنی از یهودیان طلب بخشودگی کرد. حقیقت این است که کلیسای فرانسه فقط ساکت نمانده بود؛ کاردینال **بودیلار**، ریاست وقت انستیتوی کاتولیک در پاریس، خود از حامیان سرسخت نازیسم بود، و رسالت **آدولف هیتلر** را اصیل و الهام بخش می‌خواند. به هر جهت، در پی این صحبت، پلیس فرانسه و انجمن پزشکان آن کشور نیز طلب عفو کرده‌اند - گوئی این روزها همه در پی عذرخواهی هستند! امّا نقطهٔ عطف این جریان، محاکمهٔ **موریس پاپون** در ماه اکتبر گذشته بود که به عنوان مقامی رسمی در حکومت ویشی، با خونسردی ۱۶۰۰ یهودی را، که بسیاری از آنان کودکان خردسال بودند، از کشور اخراج کرد. از قضای سرنوشت، هم او در فرانسهٔ پس از جنگ حتی تا سطح وزیر بودجهٔ کشور در کابینهٔ **والری ژیسکاردِستَن** ترقی نمود. اینک، با محاکمهٔ پاپون، همهٔ طبقهٔ «خدمتگزاران کشور» که تا به حال از چنگال عدالت گریخته‌اند، به نوعی تحت محاکمه قرار گرفته‌اند. البته پاپون که اینک ۸۷ سال دارد، از ابتدای محاکمه تا به حال از هر گونه عذرخواهی سر باز زده است، و بر این گفته پافشاری می‌کند که وی، حتی تحت حکومت ویشی، صرفاً به کشور خود خدمت می‌کرده است. محاکمهٔ او که انتظار می‌رود تا کریسمس امسال به طول بیانجامد، این ملت را رو در روی گذشته‌ای غیر دمکراتیک قرار داده است که به مدت نیم قرن تلاش کرده است تا آن را به فراموشی بسپارد.

***

با این حال، برای فرانسویان، اجبار مواجهه با گرایشهای فاشیستی در میان **ادیبان و نویسندگان** کشور حتی از فشارِ

رودرروئی با اَعمال سیاستمداران آن دیار سخت‌تر بوده است. غالب غیر فرانسویان از این حقیقت غافلند که در آن کشور، تا چه اندازه ادبیات و سیاست به یکدیگر گره خورده‌اند. با آن که خارجیان عمدتاً پاریس را یکی از مراکز عمدهٔ هنرهای تجسمی در نظر مـی‌آورند، امّـا در نظام شایسته سالاری فرانسه، و به ویژه در دیدگاه طبقهٔ حاکم آن، این ادبیات است کـه همواره «هنر اصیل» (l'art noble) محسوب شده است. **آندره مالرو**، نویسندهٔ سرشناس، در رأس یک یک تظاهراتی قرار داشت که در طرفداری از ژنرال **دوگل** بر پا می‌شد، و پس از انتخاب دوگل به مقام ریاست جمهوری کشور، به امین‌ترین عضو کابینهٔ او تبدیل شد. **سنت جان پرس**، شاعر و برندهٔ جایزهٔ نوبل، در مقطعی حیاتی از تاریخ کشور، چندین سال با نام اصلی خود، **آلکسیس لژه** مقام دبیر کلّ وزارت خارجهٔ فرانسه را عهده‌دار بود.

حتی در زمان تحصیل من، آن دسته از دانشجویان رشتهٔ حقوق که آینده‌ای سیاسی را در پیش روی خود داشتند، اغلب مدرکی نیز در شاخهٔ ادبیات فرانسه کسب می‌کردند. مقالات ادبی و فرهنگی **فرانسوا میتران** نشـان از گـرایش بـارز او بـه سنّت ادبی راستگرای فرانسه دارند. گفته می‌شود که در یکی از مقاطع، نشریهٔ سیاسی سلطنت طلب **آکسیونْ فرانسه** عـامل اصـلی بـه شهرت رسیدن تمامی چهره‌های ادبی فرانسه، به جز یک نفر، یعنی **مارسل پروست** بوده است. (مقالهٔ پروست مبنی بر ستایش مبالغه‌آمیز این نشریه، ظاهراً به دلیل لحن چاپلوسانهٔ آن، و احتمالاً به دلیل یهودی بودن نویسندهٔ مقاله، از سوی هیأت سردبیری رد شد. در آن سالها، یهودی - ستیزی در هر کجای فرانسه به چشم می‌خورد).

محاکمهٔ پاپون، به فروش گستردهٔ شمار فراوانی از کتابهائی منجر شده است که خـاطرات نـویسندگان خـود را از دوران «فاشیستی» فرانسه در بر دارند. این واقعه نه تنها باعث شده است که اذهان عمومی بر نقش این کشور در همکاری با فاتحان نازی متمرکز شود، بلکه همراه با آن، شیفتگی پر حرارت اکثریت مردم کشور نیز نسبت به فاشیسم در آن مقطع، از پشت پردهٔ فراموشی بیرون آمده است.

آندره ژید، برندهٔ جایزهٔ نوبل، و محتملاً برجسته‌ترین چهرهٔ ادبی فرانسهٔ آن دوران، که خود پیشتر سلطنت طلبی یهودی - ستیز بود، در روز رژهٔ نیروهای آلمان در خیابانهای پاریس، در دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش، با

اشاره به عدم مقاومت کشور، نوشت که فرانسه عمیقاً در حال پوسیدگی است. اما به زودی، هم او چنین ادامه داد که: «مصالحه با دشمن دیروز، نشانهٔ درایت است نه بزدلی». **پاول کلاوْدِل**، یکی دیگر از غولهای ادبیات فرانسه و از سیاستمداران ممتاز آن دوران، در مدح پیروزی آلمان نوشت: «پس از این، دیگر اثری از «جبهه‌های خلق»، پیمانهای اتحادیه‌های کارگری، تظاهرات همگانی، دادخواستهائی که خواهی - نخواهی به امضای کمونیست‌ها و کاتولیک‌ها رسیده باشند، اقتدار نفرت‌بار کافه‌ها، فراماسونها، Wogها، Pionها و مدیران مدارس، نخواهد بود». **دریولا روشل**، یکی دیگر از نویسندگان برجسته بود که در ۱۹۴۵، پیش از آن که به جرم خیانت محاکمه و اعدام شود، خودکشی کرد.

بسیاری از پیرایه‌های فرهنگ فرانسه نازی‌ها را با آغوش باز پذیرا شدند. **ژان کوکتو**، شاعر و نمایشنامه‌نویس، **کوکو شانل**، طراح مد، و **آرلتی**، هنرپیشهٔ سینما (که ضمناً همگی همجنس‌گرا بودند)، به اضافهٔ **ساشا گیتْری**، پیوسته میزبان نازی‌ها بودند، و این در حالی بود که یهودیان و دیگر عناصر «نامطلوب» روانهٔ آشویتس می‌گشتند. پس از آزاد سازی، امر مجازات چنین چهره‌هائی از بی سامانی فراوان رنج می‌برد. کوکتو از هر گونه تنبیهی در امان ماند، شانل تنها مجبور شد به مدت تقریباً یک دهه از کار کناره بگیرد، و حتی گیتْری که مدّت کوتاهی را در زندان به سر برد، به محض آزادی، و به قصد تبرئهٔ خود تحت عنوان وفاداری به میهن، نمایشنامه‌ای نوشت و بر صحنه برد که با موفقیتی کم نظیر روبرو شد.

اینک باید پرسید که علت خرسندی این جمع کثیر از چهره‌های ادبی آن زمان از به قدرت رسیدن حکومت ویشی چه می‌توانست باشد؟ حکومت ویشی در بحبوبهٔ فرو پاشیدگی فرانسهٔ پس از «جنگ بزرگ»، توسط سلطنت طلبان واکنش‌گرائی تأسیس شد که می‌خواستند کشورشان تا حدّی از انحطاط دنیای مدرن بگریزد و به سوی فرانسه‌ای پاک و اساطیری باز گردد. اما در کنار این دسته، عده‌ای دیگر از فرانسویان بودند که چارهٔ نجات فرانسه از انحطاط حاضر را در آینده‌ای نویدبخش و پر جنب و جوش می‌دیدند. هر دوی این مکاتب از نمایندگان فراوانی در فضای ادبی فرانسه برخوردار بودند. **موراز** (ناشر **آکسیون فرانسه**)، **موریس باره**، و **شارل پِگوی**، از زمرهٔ نامهای سرشناسی بودند که پیشینهٔ فرانسه را می‌ستودند، حال آن که جناح جوانتر، همچون **سِلین** و **دریولاروشل** با دیدی رومانتیک شیفتهٔ تازگی و استحکام فاشیسم بودند. این در حالی بود که در سال ۱۹۳۷، تعداد اعضای جناح «صلیب آتشین» (Croix de feu)، که **کلنل دلازوک** از جملهٔ آنان بود، از جمع کل اعضای احزاب سوسیالیست و کمونیست بیشتر بود.

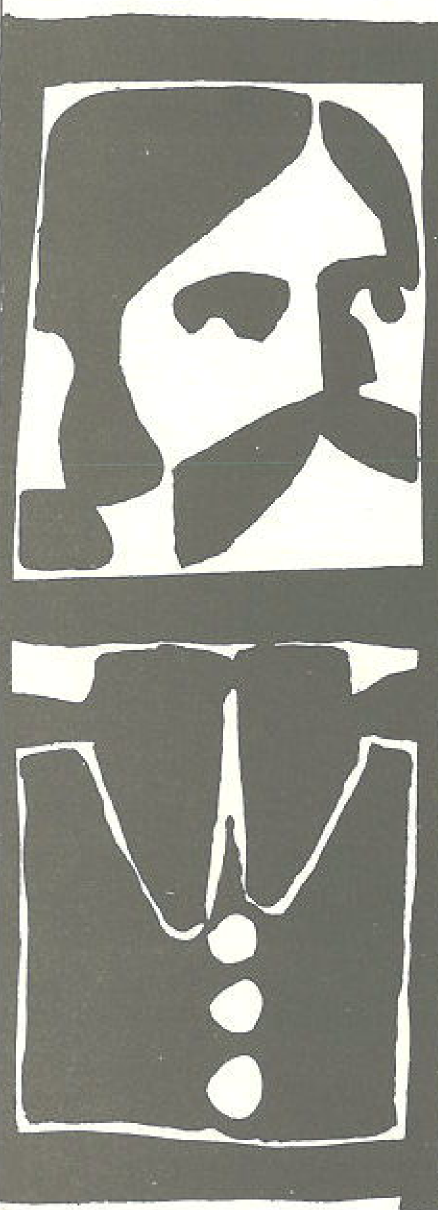
شاید بتوان **لوئی - فردیناند سِلین** را

پر نفوذترین نویسندهٔ دههٔ ۳۰ فرانسه به شمار آورد. در سال ۱۹۳۴، اثر او با عنوان **سفر به نهایت شب**، پاریس را تسخیر خود کرد. این نخستین بار بود که در فرانسه، اثری ادبی به «زبان مردم» نوشته می‌شد، و ریتم گفتگوی روزمرهٔ آنان، و امّا همراه آن، ابتذال و مادیگرائی آنان را نیز باز می‌تابید. تعداد کسانی که در آن مقطع، در پس طبع خودخواهانهٔ نویسنده به اهداف سیاسی‌اش واقف بودند کم نبود؛ در دوران اشغال نازیها، کتب او فروش سرسام‌آوری داشتند.

شخصیت «فردیناند» در داستان **سفر به نهایت شب** از خود سِلین مایه گرفته است. فردیناند، که از رفتار غیر انسانی فرانسویان و آلمانها در جنگ نخست جهانی تقریباً به جنون کشانده شده است، ابتدا به یکی از مستعمرات فرانسه در آفریقا، و سپس به آمریکا سفر می‌کند، و سرانجام به پاریس باز می‌گردد. آنچه که او طی این سفر می‌بیند، وی را همچنان با این پرسش تنها می‌گذارد که در شرائطی چنین پوسیده، چه چیز می‌تواند آدمی را نجات بخشد؟

سِلین خود، در پی سفر به روسیهٔ شوروی، از کمونیسم، که پیش‌تر آن را می‌ستود، روی گرداند، و این در حالی بود که، به تدریج، تصویر آلمان نازی، تصویر اروپائی خالص و قدرتمند، در نقاط گوناگون آن قاره پدیدار می‌شد. علیرغم میل طرفداران امروزی این نویسنده، سِلین خود، همچون نازیها، یک یهودی - ستیز سرسخت بود. یک بار او در محل سفارت آلمان در پاریس، با خشم گفت: «چرا آلمانها همهٔ یهودیان را به دار نمی‌آویزند؟» در ۱۹۴۲، در دیدار از برلین، با وحشت اظهار کرد که وزارتخانه‌های نازی هنوز پر از یهودی هستند، و نازیها خود نیز متوجه این امر نیستند. بعدها، با گریز به دانمارک، از اعدامی حتمی جان به در برد. با

آن که در ۱۹۵۰ وی در غیبت محاکمه شد، اما در ۱۹۵۱، پس از فرو نشستن خشم انتقام، مورد بخشودگی قرار گرفت، و در اطراف پاریس، به حرفهٔ پزشکی ادامه داد. با این



حال، وی همچنان یک یهودی - ستیز باقی ماند. تنها تفاوت موجود آن بود که اینک کاتولیک‌ها نیز به لیست منفورین او اضافه شده بودند!

دریولاروشِل، یکی دیگر از چهره‌های ادبیات فاشیستی فرانسه است، که در دههٔ ۱۹۸۵، با شور فراوان، «از نو کشف شد». در اندیشهٔ او، الهام از قدرت و خلوص «نظم نوین» آلمان با شیفتگی بیمار گونه‌ای نسبت به مفهوم مرگ در هم آمیخته است: اگر امکان تحقق زیبائی و پاکی محض وجود ندارد، پس تنها چارهٔ باقیماندهٔ نابودی است. رمان مشهور او، نور باطلاق (Will-ó-the-wisp) یا سراب، که بر پردهٔ سینما نیز ظاهر شده است، شخصیتی را تصویر می‌کند که پس از آزمودن راههای فراوان، و وقوف به این امر که کمال در این دنیا ناممکن است، به زندگی خود پایان می‌دهد. به جهت همین کمال‌گرائی مطلق در دیدگاه او، معمولاً از وی به عنوان «آرمان - گرای گمگشته» یاد می‌شود. وی در جریان آزادسازی، با شنیدن خبر صدور حکم دستگیری خود، اقدام به خودکشی کرد. البته اشتباه است اگر صداقت این جوان فرانسوی را، که از قضا فاشیست بود، به اکثریت نویسندگان فاشیست فرانسه تعمیم دهیم. شاید علّت گرایش او به آلمان نازی، واکنشی طبیعی در قبال انحطاط کشور مطبوعش بوده باشد. به هر جهت، پس از خواندن **ژورنال** او، که ۴ سال پیش منتشر شد، به سختی می‌توان بر این باور باقی ماند که وی حقیقتاً اندیشمندی سیاسی بوده است. برای نمونه، در میانهٔ جنگ، او معتقد بوده است که انگلستان ایالات متحده را مورد حمله قرار خواهد داد، و یا بر این باور بوده است که هیتلر با یهودیان متحد خواهد شد. در جائی، او پیشنهاد می‌کند که همهٔ یهودیان به ماداگاسکار تبعید شوند تا در آنجا یک مستعمرهٔ یهودی مرفه از امپراطوری فرانسه تأسیس کنند. جالب آن که این تب یهودی - ستیزی در حالی است که همسر نخست او و بیشتر معشوقه‌هایش یهودی بوده‌اند. موضع او در قبال نازیسم نیز ثابت نیست. آلمانها، در

پـی شکست، «لیبرالهای بُزدل» خوانده مـی‌شوند، امّـا پـیروزی‌های آنـها وی را وامی‌دارد که ایشان را «آخرین سنگر آزادی در اروپا» قلمداد کنند.

در کـنار دریـو، **رابـرت بـراسیلاش** شاخص‌ترین مقاله‌نویس فاشیست پیش از جنگ دوّم جهانی، و بـارزترین چـهره ادبـی بود، که در دوران اشغال، با نازی‌ها همکاری داشت. این نویسندهٔ بی نهایت هوشمند، از هنگامی که ۲۲ سال بیش نداشت، ستون اصلی **آکسیونْ فِرانسه** را قلم می‌زد. در ۲۸ سالگی سردبیری کـل هـفته نـامهٔ ملّی گـرا، فـــاشیستی، و یـهودی - سـتیز Je Suis Partout را نـــیز عـهده‌دار شـد، و در ۳۶ سالگی، کـمی پس از آزاد سـازی، بـه جـرم خـیانت اعـدام شـد. از جـهاتی، مـی‌توان براسیلاش را سرمشق فاشیسم ادبی فـرانسه دانست، چـراکـه بـا روشـنی تـمام، زیـبائی شناسی سلطنت طلبانه و کلاسیک مـوراز را به کیفیتی در ظاهر مدرن و فاشیستی استحاله داد. بـه عـنوان نـمونه، او از راه‌پیمائی‌های حـــزب نـــازی در نـــورمبرگ بـــا عـــنوان «متعالی‌ترین آفریده‌های هنری زمان ما» یـاد مـی‌کرد. در قـیاس بـا دریـو و سِـلین کـه نـویسندگانی تـوانـا مـحسوب مـی‌شدند، بـراسیلاش ایـدئولوژیست بـزرگ ادبـیات فاشیسم بود. مـی‌توان گـفت کـه بـرای وی، فاشیسم تجربه‌ای زیبائی شـناسانه، و یـا در بنیاد خود، احساسی از وحدت با گروه و یا ملّت بود. او احساس «مـلحق شـدن جسم آدمی را به تمامی ملّت خود»، از «عناصر شعر فاشیست» می‌خواند. وی در اثر خود تـحت عـنوان **مـقدّمه‌ای بـر روح فـاشیسم**، بـه نوعی، بنیادهای اعتقادی فـاشیسم را از دیـد خود تشریح می‌کند.

* * *

مسلماً، نویسندگان و هنرمندان فـرانسـه تنها نمایندگان این قشر نبودند که بـه سـوی فاشیسم کشانده شدند. در آن مقطع، بسیاری از همقطاران ایتالیائی، بریتانیائی و ایرلندی آنـان نـیز بـه حـمایت از مـقاصد نـازیسم برخاستند. دلائل چنین گرایشهائی مـوضوع مباحثاتی فراوان در طول چند دههٔ اخیر بوده است. بـی شک، بسـیاری از ایـن رهـبران روشنفکر از تعادل روانی برخوردار نبودند، و تقریباً همگی نشانه‌های عـدم سـازگاری بـا دنیای مدرن را از خود نشان می‌دادند.

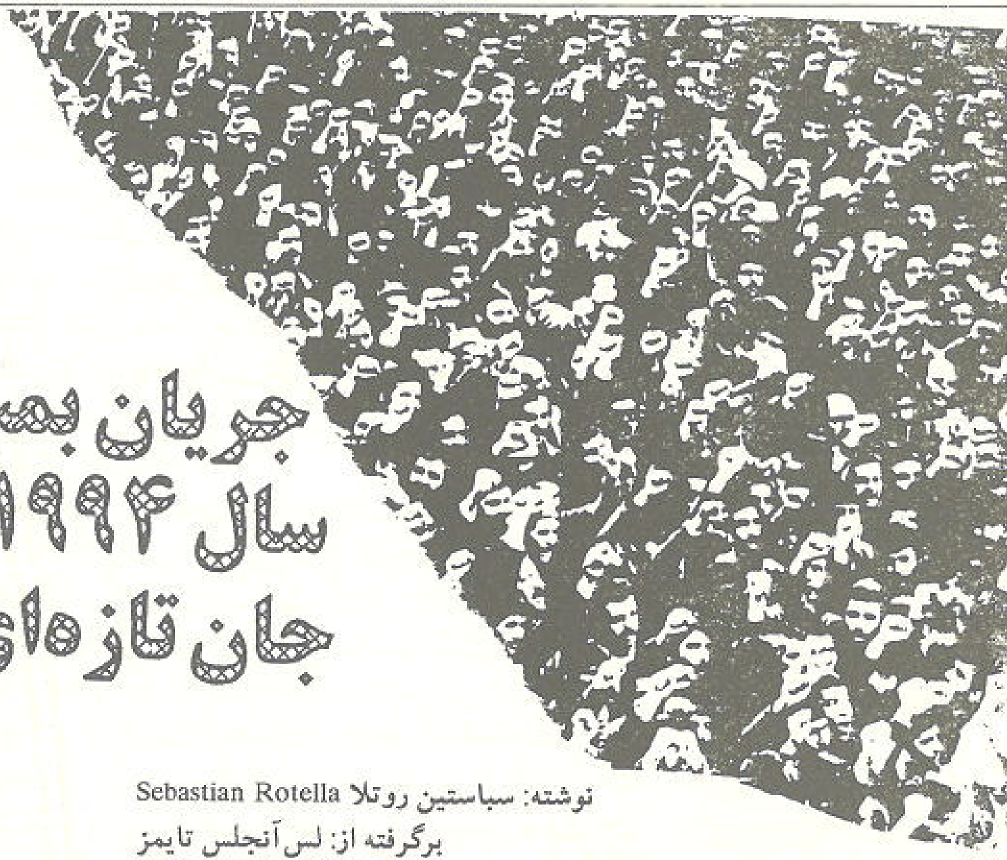
پس از خـونریزی‌های «جـنگ بـزرگ» و کشـمکشهای داخـلی دهـه‌های ۲۰ و ۳۰، فاشیسم، با رهبر پر جذبهٔ خـود، اجـتماعی استوار را نوید می‌داد. چنان که واضح است، اغـلب شـیفتگان ادبـی ایـن نـوع فـاشیسمِ رمانتیک فاقد بینش سیاسی کافی بودند که بتوانند بر جوانب شیطانی این پدیده وقوف پیدا کنند.

بدین ترتیب، امروزه، هر چند با شگفتی، می‌توان گفت که طی آن سالها، برای میلیونها فرانسوی، هنرمند یا غیر هـنرمند، فـاشیسم منبعی از امید بود. تا چندی پیش، نقشی که فرانسه در تحقق این «امید» ایفا کرده است در زیر سطح حافظهٔ گروهی فرانسه نگاه داشته شده بود. اما اینک که ایـن حـقایق آغـاز بـه تراوش کرده‌اند، هستند کسانی کـه بـا تـمام وجـود آرزو مـی‌کنند تـا بـه تـدریج عـلاقهٔ عمومی به این موضوع رنگ ببازد... کـه اما چنین نخواهد شد. □

---

* آقای گرنیر، نویسندهٔ کتاب مراکش، یک - دو و عضو هیأت تحریریهٔ Washington Times می‌باشند.





جریان بمب‌گذاری سال ۱۹۹۴ آرژانتین جان تازه‌ای می‌گیرد

نوشته: سباستین روتلا Sebastian Rotella
برگرفته از: لس‌آنجلس تایمز

بوئنس آیرس - تلاش برای به چنگ آوردن آدمکشانی که با بمب‌گذاری در انجمن یهودیان در سال ۱۹۹۴ موجب کشتار ۸۶ انسان بیگناه شدند، بگونه غیر منتظره‌ای نیروی تازه‌ای گرفته است. سر نخ ماجرا که از بوئنس آیرس آغاز شده بود به خاورمیانه، اروپا، فلوریدا و بالاخره چندی پیش به لس‌آنجلس کشیده شد. یک قاضی آرژانتینی که مأمور رسیدگی به این پرونده می‌باشد، پس از گردآوری اطلاعات پیرامون اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در فرانسه و آلمان، از اروپا راهی لس‌آنجلس شد تا برای بار دوم با منوچهر معتمر، که از ایران گریخته و اکنون در کالیفرنیا زندگی می‌کند، گفتگو نماید. معتمر که در سال ۱۹۹۴ از ایران گریخت، خود را به عنوان یک **مأمور سابق** عملیاتی رده بالای دولت ایران، با نفوذ و ارتباط نزدیک معرفی می‌نماید. وی می‌گوید که در جلسه‌ای که مأموران جاسوسی در طی آن نقشهٔ بمب‌گذاری بوئنس آیرس را می‌ریخته‌اند، حضور داشته است. معتمر اخیراً هنگامی که در کنسولگری آرژانتین در لس‌آنجلس در حضور قاضی پیرامون این رویداد شهادت می‌داد، برای اثبات ادعای خود مدارکی را ارائه داد که به گفته وی مدارک رسمی می‌باشند.

نامبرده، نخستین بار در سال ۱۹۹۴ در ونزوئلا داستان این رویداد را به قاضی مأمور این پرونده گفته بود و بر اساس شهادت او بود که قاضی مزبور قرار بازداشت ۳ دیپلمات ایرانی ساکن آرژانتین را صادر کرده بود. بعدها این جریان به دلیل نبودن دلیل کافی متوقف شد. معتمر در آن زمان گفته بود که از چنگ جاسوسان ایرانی که قصد ربودن وی را داشته‌اند، گریخته است.

معتمر در کالیفرنیا در مصاحبه‌هائی در رسانه‌های گروهی فارسی زبان شرکت کرده و به گفتهٔ مقامات آمریکائی و آرژانتینی، توسط مقامات اطلاعاتی آمریکا مورد بازپرسی قرار گرفته است. مقامات دولتی ایران ادعاهای او را تکذیب کرده و وی را یک شیاد می‌خوانند، امّا مأمورین رسیدگی به این رویداد بر این باورند که او می‌توانند به آنها کمک کند. دادستان آرژانتین می‌گوید: «آنچه که ما در طول ۳ سال گذشته یافته‌ایم به گفته‌های او اعتبار بیشتر بخشیده است و چنانچه اطلاعات او درست باشد برای ما دارای اهمیت خواهد بود». معتمر در شهادتی که در سال ۱۹۹۴ در ونزوئلا داده بود بمب‌گذاری در سفارت اسرائیل در لندن را به درستی پیش‌بینی کرده بود.

سیاستمداران و رهبران یهودیان در آرژانتین می‌گویند که: ارادهٔ راسخ دولتمردان به اضافهٔ قول رئیس جمهور آمریکا برای پشتیبانی در

این مورد و همچنین اقدامات پلیس موجب گردیده که پرونده‌ای را که به نظر می‌رسید به بایگانی سپرده شده بود، جان تازه‌ای بگیرد. یکی از نمایندگان مجلس که عضو کمیسیون بررسی بمب گذاری می‌باشد می‌گوید که تا حدودی در این مورد امیدوار شده است. به دنبال مطرح شدن دوباره پرونده، اخیراً ۴ نفر از دستگاه پلیس آرژانتین متهم به فراهم کردن و در اختیار گذاردن اتومبیل حامل بمب به تروریست‌ها شده‌اند. مأموران رسیدگی به این رویداد همچنین معتقدند که در این مورد علاوه بر آدمکش‌های ایرانی، اعضاء یک گروه افراطی دست راستی به نام مُدین Modin متشکل از نظامیان سابق که کارشان براه انداختن کودتا و ضدیت با یهودیان می‌باشد، نیز دخالت داشته‌اند. مهمترین این افراد که اخیراً هدف تحقیق قرار گرفته یکی از نمایندگان مجلس به نام امیلیو موریو Emilio Morello می‌باشد که افسر سابق ارتش و عضو گروه Modin می‌باشد. اخیراً هنگامی که موریو از سوی کمیسیون تحقیق مورد بازپرسی قرار گرفت، این اتهام را که با سیاستمداران ایرانی ملاقات داشته و به گونه‌ای پنهانی به خاورمیانه سفر کرده است، تکذیب نمود. اما پلیس وی را به دلیل داشتن ارتباط با قاچاقچیان اسلحه عضو Modin ، به ویژه یک نفر از آنان که متخصص مواد منفجره می‌باشد، زیر نظر قرار داده است. این شخص در زمان انفجار بمب در نزدیکی محل حادثه دیده شده بود. چندین عضو دیگر Modin نیز خود را به شکل مأمورین آمبولانس در آورده و به محل رویداد رفته بودند.

همچنین آخرین اطلاعات به دست آمده، خوان حوزه ریبلی Juan Jose Ribelli فرمانده پیشین پلیس ایالتی بوئنس آیرس را در مظان اتهام قرار داده است. پلیس اعلام داشته است که وی یکروز پس از آنکه اتومبیل سرقت شده را در اختیار آدمکشان قرار داد، ۲/۵ میلیون دلار پول نقد دریافت داشت، اتومبیلی که هفت روز بعد موجب انفجار انجمن یهودیان آرژانتین و اسرائیل و کشتار ۸۶ نفر شد.

بازپرسان ادعای Ribelli را مبنی بر اینکه ۲/۵ میلیون دلار پدرش برای وی فرستاده، رد می‌کنند. پدر Ribelli یک کارمند بازنشسته اداره راه‌آهن می‌باشد که حقوق بازنشستگی مختصری دریافت می‌دارد.

فرمانده سابق پلیس باید توضیح بدهد که چرا پس از انفجار، وی چندین روز در هتلی اقامت گردیده بود که مأموران تحقیق اسرائیلی اقامت داشتند. پلیس گمان می‌برد

دادستان آرژانتینی می‌گوید:

«ما در طول این سه سال آگاهی‌های بیشتری یافته‌ایم که برایمان اهمیت بسیار دارد.»

که وی در این چند روز به جاسوسی علیه مأموران اسرائیلی پرداخته و کوشیده مانع تحقیقات آنان بشود. از سوی دیگر اکنون پلیس فدرال آمریکا به بررسی گزارشاتی پرداخته که نشان می‌دهد فرمانده سابق پلیس آرژانتینی در فلوریدا دارای حسابهای بانکی و املاک و مستغلات می‌باشد □



اسرائیلی‌ها تروریسم عرفات را می‌شناسند!

نوشته: یدیدیا اطلس

یاسر عرفات و «**شبه دولتش**» (PA) همچنان با نوک زبان به ایده صلح ابراز علاقه می‌کند ولی گویا همچون سابق به ترور و خشونت برای آزاد ساختن فلسطین معتقدند.

اعتقاد عمومی در واشینگتن بر این است که نخست وزیر اسرائیل **بنیامین نتنیاهو** در امر ادامه روند صلح با اعراب درمانده است. این مذاکرات صلح در سال ۱۹۹۳ میلادی در شهر اسلو (Oslo) توسط نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، شادروان **اسحق رابین** آغاز گردید.

این اعتقاد توسط ۳۵ تن از اعضاء جمهوریخواه کنگره آمریکا زیر سئوال قرار گرفت. آنان در طی نامه‌ای به مارلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا این سئوال را مطرح کردند که آیا به راستی می‌توان در امر صلح پیشرفتی حاصل کرد در حالی که «تروریست‌های فلسطینی با داشتن مصونیت مطلق مدام به اسرائیلی‌ها حمله می‌کنند»؟

از چهار سال پیش که موافقتنامهٔ اسلو امضاء شد حملهٔ خرابکاران فلسطینی منجر به مرگ ۲۷۲ نفر و زخمی شدن ۱۰۰۰ نفر گشته است.

در طی نامهٔ فوق‌الذکر اعضاء کنگره آن چه را که «مشروع خواندن فعالیتهای یاسر عرفات» نام بردند محکوم کردند و خواستار آن شدند که دولت آمریکا سرمایه‌گذاری و کمک مالی به دولت عرفات - ادارهٔ امور فلسطینی یا PA را متوقف سازد. این نامه توسط عضو جمهوریخواه کنگره آقای J.C. Watts نوشته شده است. ایشان که یکی از نمایندگان اُکلاهما می‌باشد می‌گوید که بمب گذاری ساختمان فدرال در شهر اُکلاهما سیتی - حدود ۲۰ مایلی خانه‌اش - باعث شد که او بیشتر از پیش متوجه وحشت از تروریسم شود.

در میان ۳۵ تن امضاء کنندگان این نامه وجود اعضاء سرشناخته‌ای چون آقای Dick Armey و Tom Delay و Ben Gilman نشان دهندهٔ توجه عمیق کنگره این امر می‌باشد. این ۳ تن به ترتیب رهبر جناح اکثریت نمایندگان و معاونش (هر دو از تگزاس) و رئیس کمیتهٔ روابط بین‌المللی نمایندگان (از نیویورک) می‌باشند.

این نامه پس از یک بمب گذاری انتحاری در بازار اورشلیم نوشته شد.

بمب گذاری مذکور یک روز قبل از روز کارگر صورت گرفت و جان ۵ تن اسرائیلی را گرفت. پس از این واقعه دولت عرفات رهبر حماس Dr. Abdul Aziz Al Rantisi را در کنفرانس وحدت ملّی فلسطین مورد استقبال گرم قرار داد. عرفات در طی سخنان خود گفت: «بر خلاف خواست اسرائیل



پیمان نامقدس یاسر عرفات با تروریست‌ها

اعضای حماس و جهاد اسلامی را بازداشت نخواهم کرد...(در صورت لزوم) ما می‌توانیم حتی به دوران انتفاذه برگردیم...تمامی **راه‌ها** جلوی ما باز است».

ولی **راه** تروریسم **راهی** است که در مذاکرات شهر اسلو غیر قابل قبول شناخته شده بود. عرفات در طی نامه‌ای در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۳ خطاب به رابین نوشت که «سازمان آزادیبخش فلسطین کاربرد خرابکاری و هر گونه خشونت را قطع کرده و ضامن می‌شود که کلیهٔ اعضاء و بخش‌های آن سازمان به این سیاست سر نهند و از اعمال خشونت‌بار خودداری کنند. کسانی که از این سیاست سر باز زنند تنبیه خواهند شد».

پس از موافقتنامهٔ اسلو اعلامیهٔ اصولی در شهر واشینگتن و در باغ رُز کاخ سفید امضاء شد و پس از آن آقای رابین و یاسر عرفات به هم دست دادند. ولی عرفات به همقطارانش گفت که با امضاء قرارداد صلح او صرفاً به مفاد قطعنامهٔ شورای آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۷۴ عمل کرده است. این قطعنامه خواستار «رهایی بخشیدن» فلسطین به صورت مرحله‌ای بود.

در طی مصاحبه‌ای با نشریهٔ Insight آقای واتس Watts گفت: قرارداد اسلو شامل قراری است که بایستی اجرا شود و فکر می‌کنیم که ما در آمریکا در مورد آقای عرفات و مجبور کردن او به اجرای تعهداتش تاکنون بسیار صبور بوده‌ایم. بنابراین ما از خانم آلبریت (وزیر امور خارجه آمریکا) خواستیم که این نکته را در دیدارش با آقای عرفات گوشزد کند.

متأسفانه خانم آلبرایت دقیقاً عکس سخن فوق عمل کرد. نکته این است که سیاست گذاران آمریکایی نه به آقای عرفات و نه به آقای نتنیاهو عشق و علاقه خاصی ندارند ولی با هر یک به طریق متفاوتی برخورد می‌کنند. از دید آمریکایی‌ها آقای عرفات یک مهره ضروری و غیر قابل تعویض در روند صلح است ولی آقای نتنیاهو قابل تعویض حساب می‌شود. هر چه باشد در میان فلسطینی‌ها انتخابات دمکراتیک برای تعویض یاسر عرفات وجود ندارد ولی انتخابات اسرائیل در صورت لزوم می‌تواند نتنیاهو را با فردی مناسبتر از حزب کارگر جایگزین کند.

بر طبق نظر Yoel Marcus که در روزنامه هاآرتص Ha'Aretz نگارندهٔ ستون سیاسی است، دولت کلینتون علاقمند است که یاسر عرفات را سکاندار امور نگهدارد و این را طی مذاکرات خصوصی وی با خانم آلبرایت به او اعلام کرده است. خانم آلبرایت تعهد داده است که از یاسر عرفات و اهدافش



کشتار افراد بیگناه در اسرائیل توسط تروریست‌ها

حمایت کرده و حتی‌المقدور خواسته‌هایش را برآورده سازد. تا حدی که تلویحاً بیان کرد که آمریکا حتی ممکن است از استقلال فلسطینی‌ها حمایت کند. نکتهٔ مذکور تخطی آشکار از قرارداد اسلو می‌باشد.

عرفات هنوز برای سازمان آزادیبخش فلسطین هدفنامهٔ جدید که در متن آن «رهایی بخشیدن» سرزمین اسرائیل حذف شده باشد نفرستاده است و گمان نمی‌رود که هرگز چنین کاری کند.

ولی از لحاظ اسرائیلی‌ها بزرگترین شکست دولت عرفات، اجتناب ایشان از مبارزه قاطع با تروریسم می‌باشد. دیوید برایلان David Bar Illan مسئول ارتباطات و سیاست گذاری دفتر نخست وزیر اسرائیل در طی مصاحبه‌ای با نشریهٔ Insight می‌گوید: «مقامات فلسطینی باید تصمیم خود را یکسره کنند. دولت عرفات می‌تواند به حمایت، تأیید و تشویق تروریسم ادامه دهد همانگونه که دولتهای ایران، عراق، سوریه، لیبی و سودان می‌کنند یا این که می‌تواند چون دولتهای مصر و اردن با خرابکاری بجنگد. اگر دولت عرفات روش اول را برگزیند چندان امیدی نمی‌ماند که روند اسلو منجر به صلح شود».

مقامات بلند پایهٔ فلسطینی از عرفات گرفته به پائین مرتباً به تحریک به خشونت علیه اسرائیل و حتی آمریکا پرداخته‌اند، حماس و «انتفاذه» را ستوده، اسرائیل را تهدید به جنگ کرده و حتی مدعی شده‌اند که اسرائیل غذای فلسطینی‌ها را مسموم کرده و به آنان ویروس ایدز Aids تزریق کرده است.

تعصب‌گرایی (فلسطینی‌ها) حیرت‌انگیز است. در خطبه‌های نماز جمعه مسجد الاقصی که توسط ادارهٔ رادیوی فلسطینی پخش می‌شود. مفتی Ikrama Sabri دو دفعه خواستار نابودی آمریکا شده است. بار اول در ۱۱ جولای و بار دوم در ۱۲ سپتامبر بلافاصله پس از پخش پیام ۱۰ دقیقه‌ای خانم آلبرایت (وزیر خارجه آمریکا) خطاب به فلسطینی‌ها و توسط همان ایستگاه رادیوئی می‌بود. Sabri که توسط عرفات بعنوان مقام ارشد مذهبی دولت فلسطین منصوب شده است چنین گفته بود «الله، آمریکا عُمالش و وابستگانش را نابود ساز و آنان را در دامهایی که خود گسترده‌اند بیفکن، کاخ سفید را سیاه کن...عهد استراتژیک بین صهیونیست‌ها و

صلیبیون یک پیوند شیطانی جهت انهدام اسلام و مسلمین است...کفار، خرابکاران و آنان که لبریز از تنفر هستند اتحادی علیه اسلام و مسلمین تشکیل می‌دهند...ای الله آمریکا عمالش و وابستگانش را از میان ببر».

بنا بر نشریهٔ Philadelphia Inquirer مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۹۷ ادارهٔ رادیوی فلسطین توسط دولت آمریکا سرمایه‌گذاری و تأمین مالی می‌شود.

در این میان به جای پیشگیری از خرابکاری، آقای عرفات چراغ سبز به گروههای تروریست نشان می‌دهد. در ۹ مارچ او با سران حماس و گروههای دیگر خرابکاری ملاقات کرد و موافقت خود را با شروع مجدد تروریسم اعلام کرد. فردای آن روز عرفات Ibrahim Maqadma - یک تروریست برجسته حماس - را که مسئول حملات متعدد علیه اسرائیل و فلسطینی‌های دیگر بود از زندان آزاد کرد. این اقدام از دید خیلی‌ها نشانه‌ای بر شروع تروریسم کمافی السابق تلقی شد.

تا کنون هیچ خرابکاری توسط مقامات فلسطینی به جرم تهاجم علیه اسرائیل محاکمه نشده است

روز ۲۱ مارچ یک خرابکار حماس کافه‌ای را در تل‌آویو منفجر کرد و باعث مرگ ۳ زن و زخمی شدن ۴۸ نفر دیگر شد. پس از آن ۲ خرابکار انتحاری «ملبس به یونیفورم پلیسهای فلسطینی خود را در نوار غزه منفجر کردند. این اقدام درست لحظاتی قبل از عبور اتوبوسهای مدارس یهودی صورت گرفت و به طور معجزه‌آسایی هیچ کودکی در آن آسیب ندید.

در اواسط جولای قوای اسرائیلی پس از مقابله و شلیک ۳ پلیس فلسطینی را در میان راهشان برای محله Har Bracha دستگیر کردند. این ۳ تن در آن منطقه حملات متعددی به عمل آورده بودند. منجمله در روز ۱۵ جولای بر روی ماشین یک ربای و فامیلش در منطقهٔ Elon Moreh آتش گشودند. مقامات اطلاعاتی اسرائیل تأیید کردند که رئیس شهر نابلس Jihad Masimi دستور حملات را صادر کرده بود. همچنین شبکه‌ای از گروههای مختلط پلیس و تروریست تشکیل شده بود و همگی اینجا به دستور ژنرال Ghazi Jabali - که مستقیماً به عرفات پاسخگو است - به Jihad Masimi و دیگران بوده است.

تا کنون هیچ خرابکاری توسط مقامات فلسطینی و به جرم تهاجم علیه اسرائیل محاکمه نشده است. بلکه برعکس مقامات فلسطینی تعداد زیادی از خرابکاران - شامل حداقل ۲۳ نفر - راکه به جرم قتل در اسرائیل تحت تعقیب هستند در میان نیروهای امنیتی خویش جا داده‌اند.

Jabali که خودش شخصاً به جرم خرابکاری در اروپا تحت تعقیب است با روزنامه Al-hayat Al-Jadeeda اعتراف کرد که بیش از ۱۵۰ تن از اعضای حماس و PFLP (جبههٔ ملی برای آزادی فلسطین) در پست‌های حماس پلیس فلسطینی مشغول به کارند.

این اشخاص شامل افرادی چون Abdel Khalil Al Sitri مرد دست راست Muhamad DIEF بمب ساز حماس - و Bassam Subhi ISSA وابسته به حماس که در حملهٔ خیابان Yoel Soloman در روز ۹ اکتبر ۱۹۹۴ در شهر اورشلیم دست داشت. در این حمله در اثر شلیک خرابکاران در آن خیابان شلوغ و پر از کافه‌های سر باز، ۲ نفر کشته شده و ۸ تن زخمی گشتند. ISSA هم اکنون عضو نیروی پلیس پیشگیری و امنیتی فلسطین می‌باشد.

از زمان امضاء قرارداد اسلو، دولت

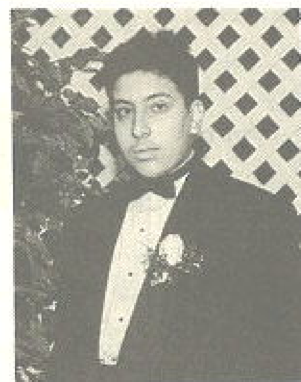
فلسطین سیاست «درهای چرخان» را در پیش گرفته است. طبق این سیاست تعداد زیادی از تروریست‌ها در ملاء عام بازداشت شده ولی سپس مخفیانه آزاد می‌شوند. برخی از اینان شامل راه‌های زیر می‌شوند: Muhamad یک عضو بلند پایه جهاد اسلامی که در ساختن بمبی که در حمله آوریل ۱۹۹۵ به Kfar Darom دست داشت. در این حمله ۷ اسرائیلی و یک آمریکایی جان خویش را باختند. نام دیگر Imjad Hinawi می‌باشد که عضو حماس بوده و در می ۱۹۹۶ در قتل دانش‌آموز ۱۶ ساله آمریکایی David Boin در بیت‌ال شرکت داشت.

بر طبق قرارداد اسلو در روز ۳۱ مارچ ۱۹۹۷ دولت اسرائیل تقاضانامه‌ای تسلیم مقامات فلسطین کرد و خواستار استرداد ۳۱ تن از مظنونان به خرابکاری شد. ولی تاکنون مقامات فلسطینی کسی را به اسرائیل مسترد نکرده‌اند. در میان ۳۲ افراد مظنون نامبرده، ۷ تن از آنان یا جزو نیروی پلیس فلسطین بوده و یا به زودی به آن نیرو خواهند پیوست. در میان آنان اسامی زیر دیده می‌شود. Abdel Nasser، Ibrahim Ibrahim Alkani، Hani همگی تحت تعقیب برای شلیک، و کشتار خانم Etta Tzur و فرزند ۱۲ ساله‌اش افرائیم در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶، و همچنین Hiyim Sabin did که دست اندر کار انفجار انتحاری در Dizengoff Center در چهارم مارچ ۱۹۹۶ بود. در این حمله ۱۳ نفر کشته شدند.

مقامات فلسطینی هیچ گاه فعالیت گسترده‌ای برای توقیف سلاح‌های غیر قانونی افراد و گروههای مختلف بعمل نیاورده‌اند. بنابراین دهها هزار قبضه اسلحه که در دست مردم می‌باشد هیچ گاه جمع نشده‌اند و کلاً ۵ گروه که بطور غیر قانونی مسلح می‌باشند هنوز به فعالیت خود در مناطق خود مختار فلسطینی ادامه می‌دهند.

در این میان گروههای حقوق بشر از جمله سازمان عفو بین‌الملل و Middle East Watch گزارش میدهند که مقامات امنیتی فلسطینی مدام اقدام به بازداشت‌های خودسرانه، حبس و شکنجه می‌کنند. فعالان حقوق بشر توسط مقامات امنیتی فلسطین ربوده می‌شوند، آزادی مطبوعات کلاً وجود ندارد و هیچ گونه انتقادی از رژیم در مطبوعات تحمل نمی‌شود. □

کامبیز سیاری



کامبیز در یک روز سرد و برفی زمستان در اوّل ژانویهٔ سال ۱۹۸۴ در ایران متولد شد و حدود ۱۰ سال است که مقیم آمریکا است. او در کلاس نهم در مدرسهٔ **(West High)** تحصیل می‌کند، به ورزش علاقه‌مند است و خصوصاً بسکتبال و فوتبال و شنا را خیلی دوست دارد.

مطالعه روی بدن انسان و استفاده از کامپیوتر برای انجام کارهایش از سرگرمی‌های اوست.

به دانستن تاریخ یهودیت و انجام وظایف مذهبی بسیار علاقه‌مند است و اخیراً در ۱۵ نوامبر گذشته یکی از بهترین برمیتصواهای دنیا را داشت و با خواندن تورا در روز شبات و بستن تفلین در طول هفته باعث افتخار تمام فامیل و خانواده خصوصاً پدر و مادر و خواهرش گردید. برایش آرزوی موفقیت روز افزون و سعادت میکنیم. **تهیه از طرف آلبرت طبیبیان**

شادی مرادزاده



یکی از جوانترین اعضاء سازمان سیامک می‌باشد، در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۷ بت میتصوا شد. **شادی** دختر شهاب و یولاندا مرادزاده است و در کلاس ۸ مدرسهٔ **Paul Revere** به تحصیل مشغول است. شادی در نواختن پیانو بسیار با استعداد است و آهنگی راکه خودش ساخته بسیار مورد توّجه قرار گرفته. او علاقه فراوان به ورزش مخصوصاً بسکتبال و دوچرخه سواری دارد و اوقات بیکاری خود را صرف مطالعه و موسیقی می‌نماید. شادی مایل است که در آینده تحصیلات خود را در رشته کایروپراکتیک به اتمام برساند. طبع شاد و صمیمی او همیشه مورد دلگرمی اطرافیان او می‌باشد و علاقه فراوان در انجام کارهای اجتماعی و کمک به دیگران را دارد.

تهیه از طرف آلبرت طبیبیان

با اپیدمی سرطان در میان جامعهٔ ایرانی مقیم آمریکا به مبارزه برخیزیم

نوشتهٔ: دکتر شاهین رفیعی
ترجمهٔ: فریار نیکبخت

معرفی نویسنده

دکتر شاهین رفیعی، متولد تهران در سال ۱۹۶۰ بوده و در حال حاضر مقیم نیویورک می‌باشند. ایشان تحصیلات خود را در مدارس اتفاق تهران دانشگاههای کُرنل و آلبرت آینشتین نیویورک به انجام رسانیدند. فعلاً دکتر رفیعی استادیار پزشکی و پزشک بیمارستان کُرنل در نیویورک هستند و تحقیقات علمی خود را در مورد چگونگی تولید شدن خون متمرکز ساخته‌اند. هدف از این تحقیقات، تولید مؤلفه‌های مختلف خون در خارج از بدن و رفع مشکل مسمومیت سلولهای خونی پس از عمل شیمی درمانی شدید است.

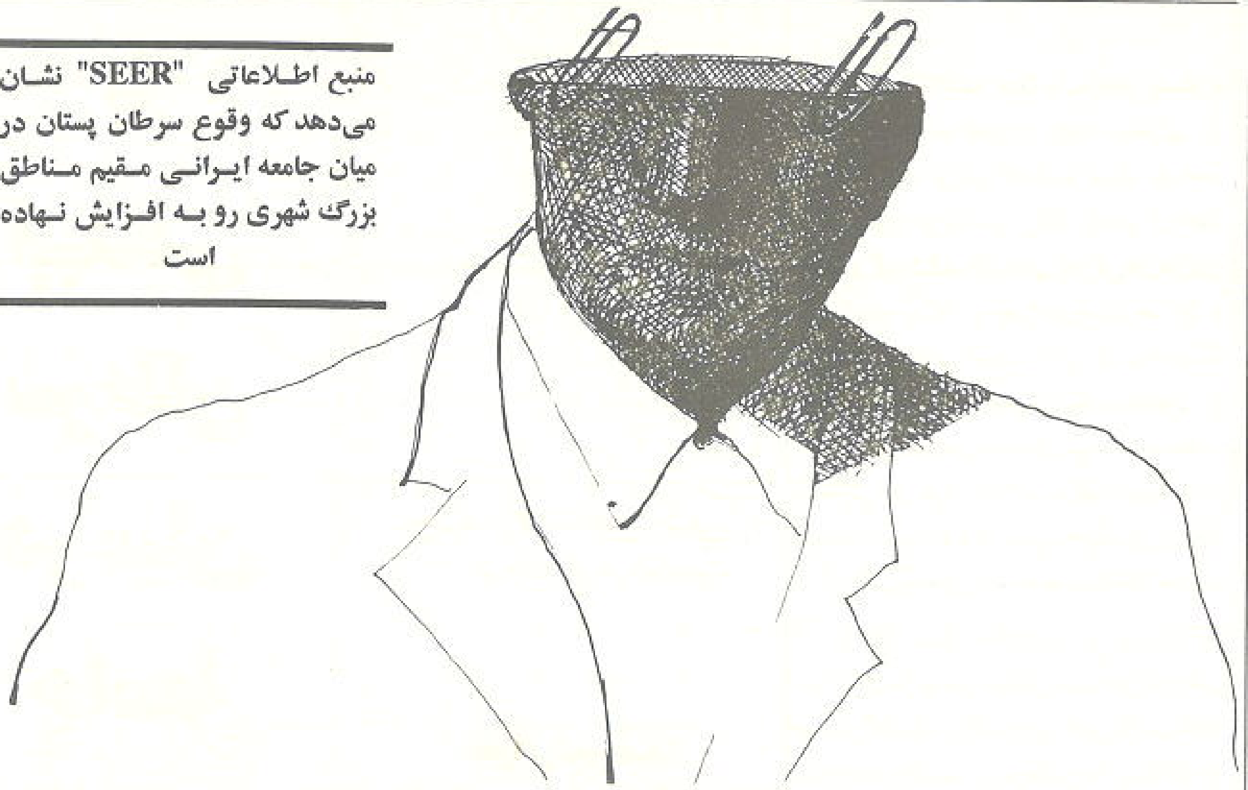


طی دههٔ گذشته ابتلا به سرطان پستان، پروستات، روده، خون و غدد لنفاوی، در آمریکا رو به افزایش گذاشته است. جامعهٔ ایرانی مقیم آمریکا نیز از این اپیدمی در امان نبوده و گزارشات مقدماتی حاکی از افزایش سرطانهای پستان و خون در میان جوانان و کهن‌سالان ایرانی است. با توجه به اینکه ایرانیان دارای ساختار ژنتیک متفاوتی از سایرین (مثلاً آمریکائیان) بوده و استعداد متفاوتی در مورد ابتلا به سرطان دارند، بر ماست که برنامه‌هائی برای جلوگیری از مرگ و میر نا بهنگام در این جامعه سازمان دهیم.

سرطان پستان عادی‌ترین نوع سرطان در میان زنان و دومین عامل اصلی مرگ و میر در آمریکاست. مرگ و میر ناشی از سرطان پستان، در مقایسه با سرطان ریه در مقام دوم قرار می‌گیرد. بر اساس ارقام گزارش شده از طرف برنامهٔ مخصوص «مؤسسهٔ ملّی سرطان» موسوم به برنامهٔ "SEER"، ۱۸۴,۳۰۰ مورد جدید سرطان پستان در سال ۱۹۹۶ تشخیص داده شده است. وقوع سرطان پستان تقریباً در ۱۰۹ نفر از هر صد هزار زن دیده شده و منجر به فوت ۴۴,۳۰۰ در نتیجهٔ نوع پیشرفتهٔ آن می‌گردد. منبع اطلاعاتی برنامهٔ "SEER" در زمینهٔ سرطان پستان، بزرگترین منبع واحد اطلاعات در این زمینه در کشور آمریکاست. پژوهش‌های آماری نشان داده‌اند که خطر سرطان پستان در برخی از مناطق از جمله در «لانگ آیلند» نیویورک به مراتب بیشتر از سایر نواحی است.

با وجود اینکه تخمین زدن میزان وقوع سرطان پستان در میان جامعهٔ مهاجر ایرانی در آمریکا کار مشکلی است، اما بررسی اخیر بیماران مراجعه کننده به مؤسساتی چون Memorial Sloan Kettering Cancer و

منبع اطلاعاتی "SEER" نشان می‌دهد که وقوع سرطان پستان در میان جامعه ایرانی مقیم مناطق بزرگ شهری رو به افزایش نهاده است



همچنین New York Hospital-Cornell Medical در نیویورک و منبع اطلاعاتی "SEER" نشان می‌دهد که وقوع سرطان پستان در میان جامعهٔ ایرانی مقیم مناطق بزرگ شهری از جمله نیویورک، شیکاگو و شهرهای کالیفرنیا رو به افزایش نهاده است. ارزیابی اطلاعات بدست آمده از سایر جوامع مهاجر نیز نتایج مشابهی را به دست داده‌اند. سرطان‌های نامبرده است. در درجهٔ دوم، با توجه به اینکه طبیعت، بیولوژی گسترش سرطان‌ها در میان ایرانیان می‌توانند رفتار و حالت متفاوتی داشته باشند، در میان آنها نیز احتمالاً از درمان سرطانهای مشابه در میان دیگر گروههای قومی مقیم آمریکا متفاوت خواهد بود. بنابراین، بر عهدهٔ رهبران جامعهٔ ایرانی است که سازمان یا بنیادی با هدف برخورد به این اپیدمی، عرضهٔ راه حلها و درمان سریع و کنترل چنین امراضی ایجاد نمایند. اهداف اصلی این بنیاد می‌تواند چنین باشد:

۱ - سازمان دادن آزمایشات همگانی در جهت تشخیص به موقع سرطان پستان و سایر سرطانها، مشخصاً در میان جامعهٔ ایرانی. پیشرفت‌های اخیر در رشتهٔ زیست شناسی DNA زمینه‌های جدیدی برای شناسائی خانواده‌ها و جوامع مشخص در میان یک گروه قومی که در معرض خطر برخی از بیماری‌های بخصوص قرار دارند را فراهم نموده است. به عنوان مثال، نشان داده شده است که برخی ژن‌های شاخص می‌توانند در شناسائی افرادی که در معرض خطر سرطان پستان و سرطان روده قرار دارند مؤثر باشند. همچنین نشان داده شده است که نقائصی در ژن "DRCA-1" می‌تواند در ارتباط با افزایش خطر ابتلا به سرطان پستان باشد. وجود این ژن در میان یهودیان ارتدوکس مهاجر از اروپای شرقی نسبتاً بیشتر از سایرین است. بنابراین آزمایش آن جماعت در رابطه با ژن "BRCA-1" می‌تواند در جهت شناسائی افرادی که در معرض چنین خطری قرار دارند مؤثر واقع شود تا چنین افرادی از نزدیک تحت نظر قرار گیرند. کشف چنین ژن‌های بخصوصی در میان جوامع ایرانی که احیاناً آنها را در معرض خطرات بیماری‌های خاصی قرار می‌دهد، در جهت شناسائی افراد مشخص مستعد آن بیماری‌ها حائز اهمیت بسیار خواهد بود.

۲ - ایجاد یک بانک مرکزی خون برای عرضهٔ مغز استخوان یا خون بند ناف برای پیوند زدن به بیماران ایرانی مبتلا به سرطان پستان یا سرطانهای خونی. متأسفانه نزدیک به ۶۰ تا ۷۰ درصد از سرطانهای پستان یا خون، در مراحل پیشرفته به وسیلهٔ روش‌های سنتی مانند شیمی درمانی، یا اشعه درمانی، قابل درمان نیستند. اخیراً معلوم شده است که پیوند سلولهای اصلی خون ساز (Blood Stem Cells) در ریشه‌کن سازی سرطانهای پستان و خون، در حالت پیشرفته،

مؤثر می‌باشند.

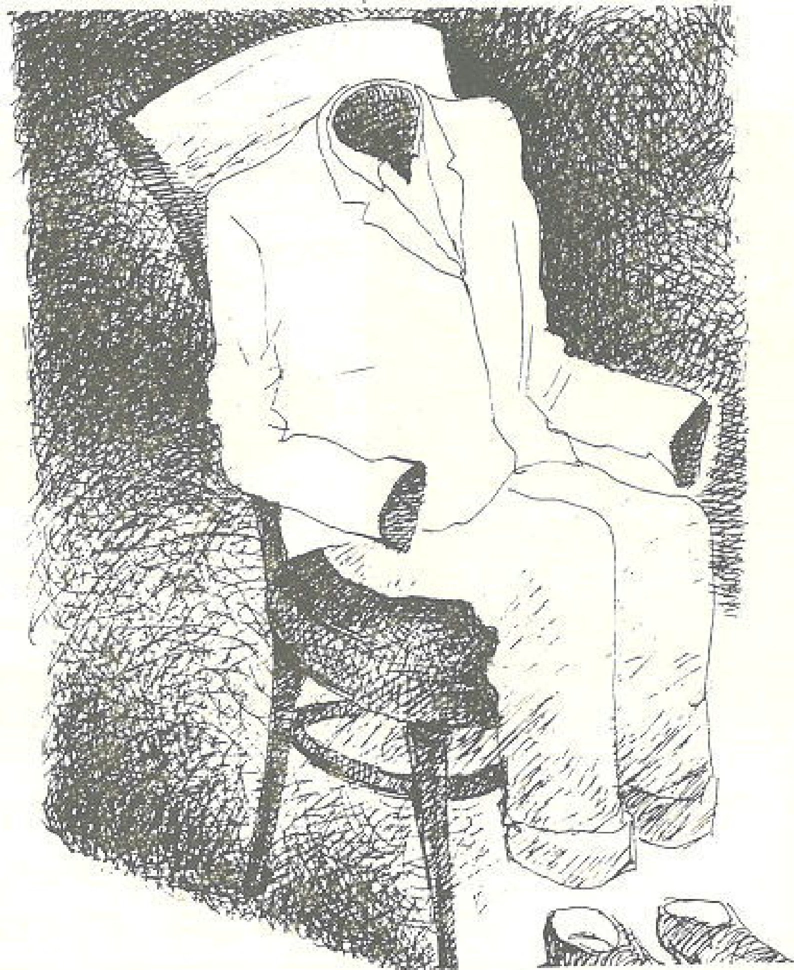
در هنگام پیوند مغز استخوان، سلول‌های خونی خود بیمار یا یکی از بستگان نزدیک او که دارای ترکیب ژنتیک نزدیک باشد تهیه و مُنجمد گردیده و پس از عمل شیمی درمانی یا اشعه درمانی شدید به بیمار پس داده می‌شود. متأسفانه در اغلب موارد، پیدا کردن عضوی از فامیل که دارای ترکیب ژنتیک نزدیک باشد مشکل است، در نتیجه چنین بیماری که قاعدتاً باید قابل درمان باشد امکان دریافت پیوند را نخواهد داشت.

اخیراً نشان داده شده است که خون بند ناف که در زمان تولد از نوزادان گرفته می‌شود، منبع فوق‌العاده مناسبی برای سلولهای اصلی خون‌ساز (Stem Cells) بشمار می‌رود، که می‌تواند در مورد بیمارانی با ساختار ژنتیک اندکی متفاوت نیز به کار گرفته شود. با توجه به تفاوت زیاد میان ساختار ژنتیک اقوام گوناگون (مثلاً آمریکائیان و ایرانیان) یافتن خون بند ناف مناسب از یک خانوادهٔ آمریکایی برای استفاده در مورد بیمار ایرانی تقریباً ناممکن است، در حالیکه خون بند ناف تهیه شده از یک نوزاد خانوادهٔ ایرانی متولد تهران به احتمال قوی می‌تواند برای بیمار یک خانوادهٔ ایرانی متولد اصفهان مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر تعداد بسیاری بانک خون در آمریکا موجود و مقادیر زیادی خون بند ناف در آنها نگاهداری می‌شود و آمادهٔ بهره‌برداری است. تا کنون پیوند خون بند ناف جان‌های بسیاری از بیماران مبتلا به سرطانهای پستان و خون در مراحل کشندهٔ بیماری را نجات داده است در حالیکه سایر درمان‌ها در این مورد بی اثر بوده‌اند. به علاوه، خون بند ناف می‌تواند برای درمان بسیاری از بیماری‌های خونی مادرزادی مانند «تالاسی میا» که در میان ایرانیان رایج است، به کار گرفته می‌شود.

با توجه به اپیدمی سرطان پستان و خون، ایجاد یک بانک خون به منظور نگاهداری خون بند ناف از نوزادان خانواده‌های ایرانی ضرورت فوری دارد.

۳ - شناسائی بیماری‌های مادرزادی مانند «تالاسی میا» در میان جامعهٔ ایرانی. بسیاری از بیماری‌ها، به خصوص نارسائی‌های خونی در میان ایرانیان رایج می‌باشند. در واقع «تالاسی میا» که یک سلسله نارسائی‌های خونی را در بر گرفته و موجب تقلیل تعداد گلبولهای قرمز خون می‌گردد، در میان ایرانیان بسیار رایج است. متأسفانه خانواده‌های مستعد «تالاسی میا» معمولاً شناسائی نمی‌شوند و در صورت ازدواج دو فرد مستعد این بیماری، نطفهٔ تولید شده می‌تواند حالت شدید این بیماری را به ارث برده و در سراسر عمر خود به عوارض شدیدی دچار گردد. بنابراین برنامه‌های آزمایش همگانی، ضمن نجات جان‌های بسیار، می‌تواند از تولید نطفه‌های میرنده یا در معرض خطر بیماری جلوگیری نماید.

ایجاد منبع اطلاعاتی به منظور بررسی آماری سرطان پستان و سایر بیماری‌ها در میان جامعهٔ ایرانی. جمع‌آوری آمار مربوطه در داخل آمریکا و خارج از آن و ارتباط از طریق «اینترنت» به منظور تسهیل امر دسترسی به این منبع. بالاخره، این منبع اطلاعاتی





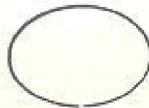
می‌تواند سایر بیماری‌ها و عوامل مرگ و میر مانند سکتهٔ قلبی، مغزی، بیماری قند، بیماری‌های اعصاب مانند «آلزهایمر»، و حتی تصادفات اتومبیل را در بر گیرد.

۵ - انتشار یک خبرنامه و "Web-Site" به منظور آموزش جامعهٔ ایرانی در مورد: الف: پیشگیری از سرطان (از جمله نقش رژیم غذائی و ورزش)، ب: آزمایش همگانی سرطان، ج: درمانهای سرطان، د: به کار گیری سازمانهای انسان دوست در رابطه با کمک به بیماران محتاج. این خبرنامه همچنین متخصصین ایرانی را به منظور ادامهٔ خدمات، جمع‌آوری کمکهای مالی و راهنمائی بنیاد، شناسائی و یا معرفی خواهد کرد.

۶ - تشویق و ترغیب تحقیقات و ایجاد علاقه در میان نسل جوان ایرانی و ایجاد تدریجی یک سنت در میان جامعهٔ ایرانی.

تا دیر نشده است، عمل کنیم: هر چند بنیادهای متعددی وجود دارند که می‌توانند به ایرانیان نیز کمک کنند، اما ایجاد یک بنیاد مشخص و دوخته شده بر قامت جامعهٔ ایرانی بسیار لازم و فوری است. چنانکه قبلاً هم اشاره نمودیم، هر گروه قومی دارای ساختار ژنتیک متفاوت و سابقهٔ ابتلا به بیماری‌های گوناگونی را دارد که در نتیجه آنان را در معرض خطر ابتلای به سرطانها و امراض متفاوتی از سایر اقوام قرار می‌دهد. در نتیجه وظیفهٔ جامعهٔ ایرانی است که خود را هم پای پیشرفت‌ها، امکانات و ضروریات قرن بیست و یکم بنماید. بسیاری از جوامع مانند چینی‌ها، کره‌ای‌ها، ایتالیائی‌ها و غیره، تا کنون شبکه‌های پیچیده‌ای از بنیادها در ارتباط با احتیاجات جامعه‌شان ایجاد نموده‌اند. با توجه به اینکه در چند سال آینده **از هر ۸ نفر یک زن به سرطان پستان مبتلا خواهد شد،** وظیفهٔ ماست که هم اکنون وارد عمل شویم. برای تماس با دکتر شاهین رفیعی می‌توانید با شمارهٔ E-mail زیر تماس بگیرید:

srafii@mail.med.cornell.deu



خواهشمندیم اگر بنا به علتی بیش از یک شماره از این نشریه را دریافت می‌کنید، ما را مطلع نمائید.

پولی که از این راه صرفه‌جویی می‌شود به مصرف خدمات عام‌المنفعه دیگر می‌رسد.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

آنفلوآنزای پرندگان
BIRD FLU

نوشته: دکتر بامداد

مواردی از آنفلوآنزای پرندگان که در هونک کونک شماری از مردم را دچار ساخت برای نخستین بار نزد انسان دیده شده است. دست کم چهار نفر از این بیماری درگذشتند و شماری نیز در بیمارستان بستری شدند.

برای پیش‌گیری از انتشار بیماری و بروز همه‌گیری، مقامات بهداشتی هونک کونک تصمیم گرفتند که همه‌ی مرغهای موجود را نابود سازند و کشورهای پیشرفته در تلاش هستند که واکسن ضد ویروس این بیماری را هر چه زودتر بسازند و از بروز احتمالی همه‌گیر جلوگیری نمایند.

نام علمی ویروس آنفلوآنزای پرندگان H5N1 است. این ویروس که در گذشته تنها نزد مرغها و پرندگان دیده می‌شد، گروهگی از گروه ویروس آنفلوآنزای A می‌باشد.

نشانه‌های بیماری: همانند آنفلوآنزای نوع دیگر در آغاز بیماری سرفه، تب و درد اندامها و سپس عفونت ریوی و سرانجام ناتوانی اندامهای حیاتی است.

کودکان و سالخوردگان و بیمارانی که دارای دستگاه ایمنی ناتوان هستند زودتر بدین بیماری دچار می‌شوند. روش سرایت بیماری از پرنده به انسان از راه مستقیم است. هنوز کاملاً به اثبات نرسیده است که این ویروس از راه هوا و با سرفه و عطسه‌ی بیمار به افراد دیگر منتقل شود.

دوران کمون (نهفته) Incubation Time همانند دیگر آنفلوآنزاها یک تا چهار روز است. واکسن این بیماری هنوز ساخته نشده است.

درمان: داروی Amantadine اگر در ۴۸ ساعت نخست آغاز بیماری تجویز شود کارساز است. بهترین راه دفاع در برابر ویروس، توانا ساختن دستگاه ایمنی است.

برای پیش‌گیری بهتر است جوجه را دست کم در حرارت ۷۲ درجه سانتیگراد (۱۶۲ درجه فارنهایت) جوشانید تا خوب پخته شود. □

جامعه‌ی یهودی ایرانی در پی پرداخت دِین خود به آلیانس می‌کوشد

مجتمع فرهنگی ارتص که از بدو تأسیس خود با دنیایی از امید، از خود گذشتگی و ایثار و تلاش مستمر عده‌ای از خادمین اجتماعی و برای جامعه شکل گرفت، یکی از زیباترین دست‌آوردهای جامعه در آمریکاست.

آینده‌نگری این گروه که از لحاظ تعداد کوچک، ولی با آرزوئی بزرگ دست به این کار سترگ زدند قابل تحسین است. از میان برداشتن مشکلاتی که در هر قدم از راه به ناچار پیش می‌آید، مشکلات اجتماعی، قانونی یا تطبیق و تعدیل و گاه غیر قابل انعطاف بودن می‌خواهد، نتیجه‌اش این جایگاه گردهمایی بالاترین تعداد عابدین روزهای شنبه در لس‌آنجلس می‌باشد.

سخنرانان طراز اولی که هر روز شنبه در این مجتمع برای حاضرین سخن میرانند از اقشار مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی می‌باشند. در میان فعالیتهای گوناگون اجتماعی خود این مجتمع همچنین هر ماه تعداد بیش از ۵۰۰ نفر از بانوان را گرد هم می‌آورد.

تازه‌ترین کار گردانندگان این مجتمع (که به نام دولت اسرائیل به ثبت رسیده است) پرداخت دین جامعه یهودی ایرانی به آلیانس جهانی است. آلیانس که دین بزرگی بر گردن بسیاری از تحصیلکردگان و شاید با نفوذترین قشر تحصیلی و اجتماعی ایران چه یهودی و چه غیر یهودی را دارد، در ایران نیز چون نقاط دیگر جهان با ایجاد تحول در نحوه و میزان آموزش مخصوصاً درباره یهودیان، دنیایی از تفاوت مثبت را در آینده جامعه ما رقم زد.

مجتمع فرهنگی ارتص در پی آرزوی چندین سالهٔ خود برای ایجاد مدرسه‌ای برای نوجوانان، آلیانس را برای مدیریت این کار بزرگ انتخاب نمود.

آلیانس ایسرائیلیت جهانی در طول عمر ۱۶۳ ساله خود در کشور آمریکای شمالی مؤسسه‌ای آموزشی را پایه نریخته است. این فرصت طلایی باعث خواهد شد که جامعه یهودی ایرانی، به پاس زحمات و از خود گذشتگیهای این مؤسسه فرهنگی جهانی، توسط مجتمع فرهنگی ارتص این مهم را به انجام برساند.

دکتر ژوزف حکیمی به سمت مشاور و گرداننده این پروژه در این راه با این دو مؤسسه همراهی خواهد نمود.

جای آن دارد که افراد جامعه ما از این کار که افتخار و وظیفه‌ای است برای کل جامعه پشتیبانی نمایند.

دو نامه ضمیمه این نوشته حاکی از تفاهم و رضایت آلیانس جهانی از این پروژه مشترک می‌باشد که به امضای رئیس کل آلیانس جهانی در پاریس و نامه دیگر به امضای رئیس یکی از مدارس آلیانس در کانادا است.

ALLIANCE ISRAÉLITE UNIVERSELLE
DÉLÉGATION PÉDAGOGIQUE DE MONTRÉAL

Mr. Ruben Dokhanian
18075 Karen Drive
Encino - California
91316

December 10, 1997

Dear Mr. Dokhanian,

Thank you for your message and welcome to the Alliance Family. I am extremely happy to hear that "l'Alliance Israélite Universelle" has agreed to cooperate with your Cultural & Community Center.

Our office of l'Alliance in Montreal will be glad to assist you with any pedagogical request, or if you wish, receive your staff for workshop sessions.

I wish you Mazal Tov and Behatzlahah Rabah in your future endeavour.

My best wishes to Mr. Habib Pournazarian.

Very Happy Hanukah!

Sincerely yours,

Edmond Elbaz

c.c. Jean-Jacques Wahl - Paris

ALLIANCE ISRAELITE UNIVERSELLE
45, RUE DE LA BRUYERE - 75425 PARIS CEDEX 09

Nouveau n° de Tél. : 01 53 32 88 55

JJW/AJ
5/321

November 21, 1997

Dear Mr. Dokhanian,

We are very pleased to inform you that our board has given his agreement upon the involvement of the Alliance in the establishment of the school at Eretz Cultural Center, according to the pre-agreement that has been signed between us.

The agreement, as traditionally in this kind of matters, is for one experimental year, which would be reconducted according to the results.

We must tell you that the Alliance, its board and its staff are very happy to be involved in the establishment of this school which will be the first creation of Alliance graduates in the United States.

We are sure that our success under the inspiring pedagogical guidance of Dr. Joseph HAKIMI will be a precedent in the States and will be replicated by other communities. This success will bring you and your colleagues of the Eretz Cultural Center a great satisfaction and will insure you a place in Olam Haba.

Warmest regards,

Professor A. STEG
Président

Jean-Jacques WAHL
Directeur général

Mr. Ruben DOKHANIAN
18075 Karen Drive
Encino, CAL 91316 - USA
Fax : 00 1 (213) 744 08 46

اخبار جامعه کلیمیان ایران

ملاقات با همکیشان ایرانی مقیم انگلستان

در هفته آخر شهریور ماه جاری (۲۳ - ۳۰) رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران با ایرانیان یهودی مقیم لندن ملاقات و جلسات مشترکی داشت.

در این جلسات و ملاقاتها که اساس آن نزدیکی و ارتباط بیشتر بین جوامع ایرانی یهودی در اروپا و آمریکا میباشد، عده زیادی از همکیشان مقیم شهرهای مختلف انگلستان حضور داشتند و مذاکرات صمیمانه و مؤثری انجام گرفت.

روز شنبه ۲۹ شهریور رئیس انجمن کلیمیان تهران در مراسم تفیلای شحریت در کنیسای ایرانیان یهودی مقیم لندن شرکت نموده و ضمن اظهار خوشوقتی از ملاقات با دوستان و آشنایان درباره شرایط زندگی یهودیان در ایران گزارشی به اطلاع حاضران رساندند. آقای یشایایی، رئیس انجمن، به اطلاع حضار رساندند که در حال حاضر کلیه کنیساهای تهران و اکثر شهرستانها دایر است و مراسم مذهبی در آنها انجام میگیرد و حدود ۴۰۰۰ دانش‌آموز یهودی در مدارس اختصاصی کلیمیان و یا مدارس عمومی مشغول به تحصیل هستند که عموماً فرایض دینی یهود و اطلاعات مذهبی را در مدارس اختصاصی و یا کلاسهایی که به وسیله انجمن کلیمیان تهران دایر شده است، فرا می‌گیرند و هرکس با اولین برخورد و آشنایی با جوانان ما در ایران متوجه خواهد شد که سطح اطلاعات دینی و انجام فرایض محصلین و جوانان بعد از انقلاب به طور مشخص افزایش پیدا کرده و حضور مردم در کنیساها برای انجام فرایض دینی افزون‌تر شده است.

در مورد سایر نهادهای جامعه کلیمیان ایران از جمله مهد کودکها، سرای سالمندان، کتابخانه مرکزی و بیمارستان کانون خیرخواه (دکتر سپیر) توضیح کامل داده شد.

همچنین روز یکشنبه ۳۰ شهریور به دعوت سازمان ایرانیان یهودی مقیم انگلستان جلسه معارفه و سخنرانی در هتل هیلتون برگزار شد. در این مراسم فیلم‌های ویدئویی که از مراسم کنیساها در تهران و شهرستانها و هم چنین مهد کودکها، سرای سالمندان، مدارس اختصاصی کلیمیان و جشنهای جوانان گرفته شده بود، در سالن اجتماعات به نمایش گذاشته شد. پس از آن رئیس انجمن کلیمیان حاضران را به ارتباط نزدیکتر با همکیشان خود در ایران فرا خواند و بر این نکته تأکید نمود که ایرانیان کلیمی وظیفه دارند که در دفاع از موجودیت و اعتبار و آبروی میهن عزیزمان ایران و جمهوری اسلامی ایران همه جا حضور داشته باشند و در پیشرفت و سربلندی ایران عزیز سهم خود را ادا نمایند.

بعد از پایان جلسه تعدادی از ایرانیان همکیش و علاقمندان قول همه گونه همکاری و مساعدت برای حفظ میراث جامعه کلیمیان به رئیس انجمن داده و مخصوصاً در مورد کمک‌های مالی به بیمارستان دکتر سپیر، مدارس اختصاصی کلیمیان ایران، سرای سالمندان، مهد کودکها و دیوارکشی گورستان کلیمیان در گیلیارد تعهدات مالی از طرف دوستان انجام گرفت.

هیأت مدیره انجمن کلیمیان شیراز تشکیل شد

اعضای هیأت مدیره منتخب انجمن کلیمیان شیراز در نامه‌ای که به تاریخ

برگرفته و خلاصه شده:

از بولتن این انجمن

۱۳۷۶/۸/۳۰ به انجمن کلیمیان تهران ارسال داشته‌اند، تشکیل هیأت مدیره انجمن کلیمیان شیراز را اعلام نموده و تأکید کرده‌اند «مجمع عمومی انجمن کلیمیان شیراز طی جلسه‌ای تصمیم گرفت اساسنامه انجمن کلیمیان تهران وابستگی خود را به انجمن اعلام نموده و با قبول کلیه مواد اساسنامه انجمن کلیمیان تهران فعالیت خود را با استقلال داخلی زیر پوشش انجمن کلیمیان تهران به انجام برساند».

شهر شیراز دومین شهر یهودی نشین ایران است و هم اکنون بیش از شش هزار از همکیشان ما در این شهر سکونت دارند و ایجاد شرایط مناسب برای اجرای فرایض مذهبی و توجه به نیازهای جوانان از اولویت خاصی برخوردار است.

اعضای هیأت مدیره انجمن کلیمیان

شیراز به شرح زیر انتخاب شده‌اند. آقایان: جلال .....، اسحق نیک‌افرا، دکتر منوچهر بامداد، آقاجان بصلی، مهندس موسمی رام، مهندس بیژن شهروان، قدرت‌الله لوی حییم، مهرداد پریزاد.

انتخاب انجمن‌های اولیاء مربیان مدارس کلیمی تهران

طی هفته گذشته تشکیلات انجمنهای اولیاء و مربیان مدارس کلیمی تهران با حضور خانواده‌های دانش‌آموزان بعمل آمد و انجمن‌های اولیاء و مربیان در مدارس اختصاصی کلیمیان به شرح ذیل انتخاب شدند.

مجتمع دخترانه اتفاق خانمها: بن‌لوی، گذرخواه، اوحب صیون و آقایان: نقره لبان، عرب زاده ..... و داودیان.

مدرسه دخترانه فخر دانش خانمها: کرمانشاهی .... و آقایان: اشور اف، لاویان و...

مدرسه پسرانه روحی شاد خانمها: یاشار و عبدیان و آقایان یهودا اف، محلی، فتحیان، ....و حوری‌زاده به عضویت انجمن اولیاء و مربیان انتخاب شدند.

در مجتمع پسرانه موسی ابن عمران (ابریشمی) روز چهارشنبه ۱۳۷۶/۸/۱۴ انتخابات بعمل خواهد آمد.

انجمنهای اولیاء و مربیان مدارس یک نهاد قانونی است که کار ارتباط بین خانه و مدرسه را انجام می‌دهد و در بهبود کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان نقش مفید و مؤثری دارد.

سفر هیأت مدیره سازمان بانوان یهود ایران به اصفهان

روز جمعه نهم آبانماه، اعضای هیأت مدیره سازمان بانوان یهود ایران متشکل از خانمها فرنگیس حصیدیم (عاقل)، فریده پوراتیان (یشایایی)، فلور اخوان (عمرانی)، فرخ رامین (بدیعی)، فروغ الیاسی (صرافیان)، همراه با خانم شیرین ....(اخوت) کارشناس مهد کودکها برای یک اقامت سه روزه و آشنایی با فعالیت بانوان کلیمی اصفهان که اخیراً شکل گرفته است، به اصفهان سفر نمودند.

اعضای هیأت مدیره سازمان بانوان یهود ایران شب شبات در کنیسای کِتِر داود حضور یافته و خانم حصیدیم درباره علت این سفر و اهمیت تشکلهای اجتماعی در میان یهودیان ایران سخنرانی نمودند.

در مراسم شب شبات در کنیسا جوایز و لوح تقدیر دانشجویان و هنرمندان به وسیله اعضای سازمان بانوان اهداء گردید.

اعضای هیئت مدیره سازمان بانوان قول دادند تمام امکانات خود را برای بهبود مهد کودک تازه تأسیس شده اصفهان و سایر نیازهای جامعه به کمک همکیشان اصفهانی به کار گیرند و اطمینان دادند که با اتحاد و قبول مسئولیت همه مشکلات بر طرف خواهد شد.

اعضای هیأت مدیره سازمان بانوان یهود در روز یکشنبه به زیارت «**سارا بت آشر**» رفته و فرایض مذهبی بجای آوردند و پس از آن از محله سنتی کلیمیان اصفهان ـ (جوباره) بازدید نموده و قرار شد برای حل مشکلات اهالی این محل با کمک نهادهای موجود در اصفهان اقدام گردد.

لازم به یادآوری میدانیم که سازمان بانوان یهود اصفهان اخیراً تشکیل شده و ضمن اعلام همبستگی با انجمن کلیمیان تهران فعالیت‌های خود را آغاز کرده است، اعضای هیأت مدیره سازمان بانوان یهودی اصفهان عبارتند از خانمها مژده روفه - رئیس، رزیتا...، شهین یروشلمی، ایران منصف، ناهید افراسیاب، کفایت بابا یهودائیان، مهناز حناساب و صیونیت شمنشیان.

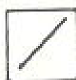
گردهمایی سراسری کلیمیان ایران

بنا بر تصمیم هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و موافقت آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، قرار است یک گردهمایی دو روزه از نمایندگان کلیمیان ایران در شهرهای مختلف و همچنین نمایندگان سازمانهای فرهنگی - اجتماعی و دانشجویان و جوانان، در دی ماه سال جاری تشکیل گردد.

محور اصلی این گردهمایی تبادل نظر و اتخاذ خط مشی واحد برای حل مسایل جاری جامعه کلیمیان ایران مخصوصاً در ارتباط با مشکلات جوانان می‌باشد. دعوت برای حضور در این گردهمایی به وسیله نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران بعمل خواهد آمد و به همین منظور کمیته‌ای در انجمن کلیمیان تهران تشکیل شده است که اداره امور این گردهمایی را عهده‌دار می‌باشد.

قرار است بعد از پایان این گردهمایی خلاصه مذاکرات انجام شده و تصمیماتی که اتخاذ شده است به صورت بولتن مشخص منتشر شود و راه کارهای ممکن برای غلبه بر مشکلات جوانان با حضور و نظر جوانان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل بگیرد. □

هالیوود جدید، فیلمسازان مستقل



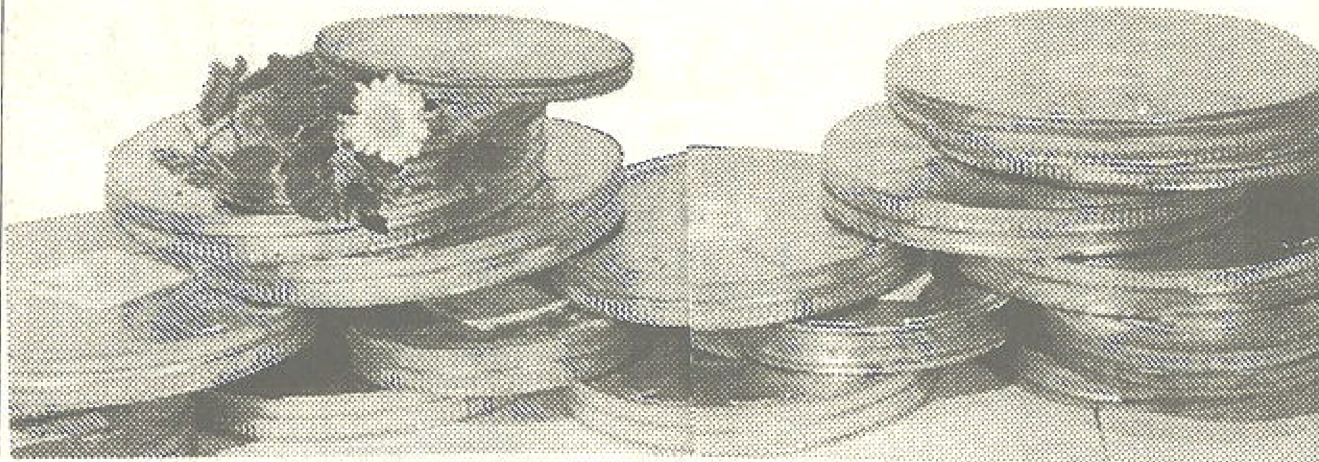
هرساله نه تنها ژانویه آغازگر سال جدید مسیحی است، بلکه آغاز جشنی ده روزه برای مستقل‌سازان آمریکایی و غیره است. سخن در باره جشنواره ده روزه **ساندنس** در سالت لیک سیتی واقع در ایالت یوتا است. شاید خود **رابرت ردفورد**، بنیان‌گذار مؤسسه و جشنواره ساندنس، استقبال، نقش امروزی و جایگاه جشنواره را این چنین پیش‌بینی نکرده بود.

سال ۱۹۸۵ بود که مؤسسه ساندنس، جشنواره خود را بعنوان مکانی برای مستقل‌سازان آمریکایی مطرح نموده و بصورت محلی برای عرضه و مبادله اقتصادی این بخش تازه مطرح شده از صنعت سینما درآمد. ۱۹۸۹ سالی بود که فیلمی با عنوان **«سکس، دروغ‌ها و نوار ویدیو»** (Sex, Lies & Videotape) برای نخستین بار در جشنواره ساندنس اکران می‌شود و روند نمایش و عرضه فیلم‌های مستقل را دگرگون می‌کند. این فیلم که با تمامی استانداردهای سینمای مستقل ساخته شده بود، توسط شرکت **میرامکس** خریداری شد. پس از اکران عمومی فیلم، موفقیت آن بی‌سابقه بود. اکران عمومی فیلم نه تنها برای پخش کننده حاوی موفقیت مالی غیرقابل پیش‌بینی بود بلکه نمایش آن باعث شد تا میرامکس به عنوان قوی‌ترین شرکت پخش‌کننده فیلم‌های مستقل مطرح و تثبیت شود. این خود به تنهایی دلیلی شد تا کلیه شرکت‌های پخش با دیدی کاملاً دقیق به جشنواره ساندنس توجه کنندو خیلی از شرکت‌های تازه تأسیس پخش فیلم آن را برای تثبیت خود جدی بگیرند. در نتیجه فیلم **«سکس، دروغ‌ها و نوار ویدیو»** نقطه عطفی در تاریخچه فعالیت جشنواره ساندنس شد.

پیش از نمایش این فیلم، فیلم‌های مستقل عموماً در سینماهای مخصوصی که به **«سالن‌های نمایشی فیلم‌های هنری»** (Art Houses) معروف بودند به نمایش در می‌آمد. اشکال اساسی این نوع اکران، آن



«بی هیچ تردیدی، رشد و تثبیت سینمای مستقل آمریکا را باید مدیون جشنواره ساندنس و بنیان‌گذار آن رابرت ردفورد دانست...»



بود که این سالن‌های بخصوص معمولاً فقط در شهرهای بزرگ مانند نیویورک، لوس‌آنجلس و یا واشنگتن دسی‌سی وجود داشتند و شاید پاره‌ای از شهرهای دیگر از سالن سینمای دانشگاه‌ها استفاده می‌نمودند. اگرچه هنوز این سالن‌ها موجود هستند، اما عملاً فیلم‌های مستقل با مشکل اکران وسیع مواجه بودن و حتی تماشاگران خاص خود را داشت. یعنی بینندگان فیلم‌های «سالن‌های هنری» با بینندگان سینماهای معمولی هم فرق می‌کردند و طبعاً تعدادشان نیز بسیار کم بود. **«سکس، دروغ‌ها و نوار ویدیویی»** نخستین فیلمی بود که از این چارچوب خارج شده در کنار «سالن‌های هنری» در سینماهای معمولی هم نمایش داده شد و عملاً اکران وسیعی گرفت و برای نخستین بار بقولی مشتریان «فیلم‌های هنری» و فیلم عادی با هم به تماشای یک فیلم مستقل رفته و این تفاوت میان تماشاچیان نیز برداشته شد.

سال ۱۹۹۲ نمایش فیلم **«سگ‌های خون‌آلود»** (Reservoir Dogs) بار دیگر معرف سینماگری تازه‌نفس، یعنی **کوانتین تارنتینو**، بود. جشنواره ساندنس دیگر بدون کوچکترین شکی تبدیل به محلی برای عرضه آثار جدید و متفاوت سینمایی شده بود و همین برنامه معرف استعدادهای فراوانی بود که پیشتر هرگز امکانی برای معرفی خود نداشتند. از این سال به بعد دیگر بدون وقفه جشنواره معرف استعدادهای تازه و برتر شده است. اشخاصی چون **رابرت رادریگز** (سازنده El Mariachi)، **اد برنز** (سازنده فیلم **«برادران مک‌میلان»**)، **کوین اسمیت** (سازنده فیلم **«صندوق‌داران»** (Clerks)).

بعنوان نمونه فیلم **(صندوق‌داران)** با هزینه ۱۶,۰۰۰ ساخته شد. این فیلم در مقایسه با تولیدات میلیونی هالیوود به نظر می‌رسید که کاری مهم نباشد. زمانی که کمپانی میرامکس با خرید امتیاز پخش فیلم و اضافه کردن چند ترانه به آن، فیلم را برای اکران عمومی آماده کرد، هیچکس انتظار نداشت که این اثر با تولیدات چند میلیونی هالیوودی و بودجه‌های بیلیونی تبلیغاتی نه تنها رقابت کند که از آنها پیشی هم بگیرد. با پشت سر گذاشتن چنین تجربیاتی دیگر شکل تولید فیلم و اصولاً دید هالیوود تغییر کرده و صنعت سینمای جدیدی متولد شده است.

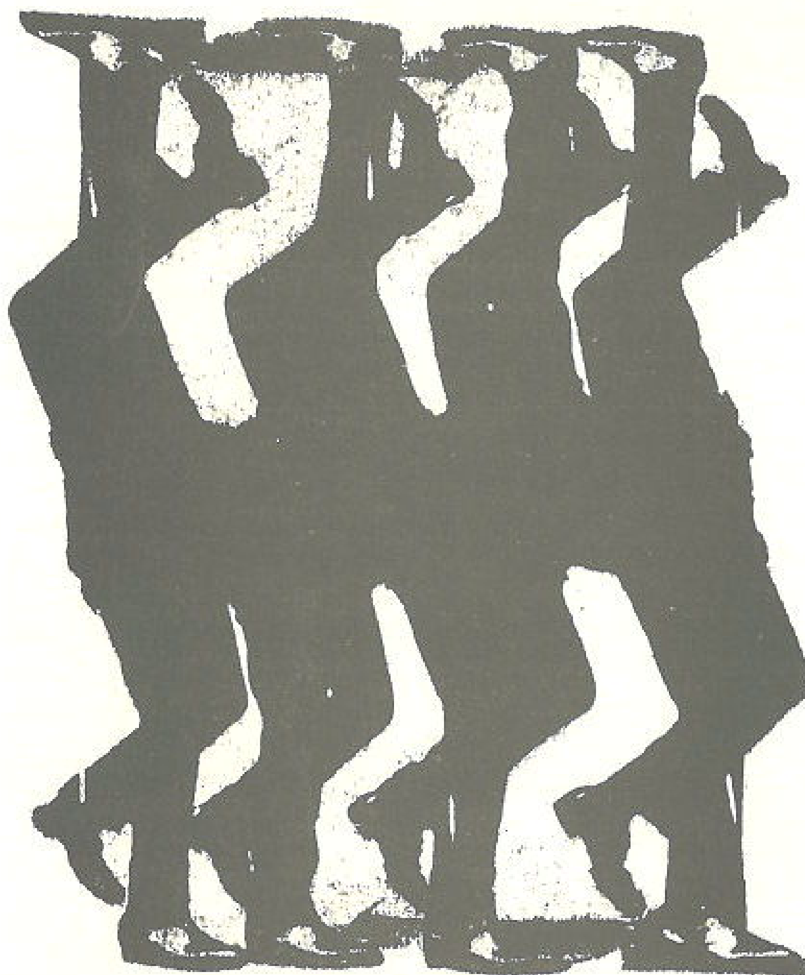
بی‌هیچ تردیدی رشد و تثبیت سینمای مستقل آمریکا را باید مدیون جشنواره ساندنس و بنیان‌گذار آن **رابرت ردفورد** دانست. این **ردفورد** بود که در اوایل دهه ۸۰ با سرمایه شخصی و اعتبار نامش مصمم شد تا مکانی برای عرضه استعدادهای هنر هفتم بوجود آورد که هرگز امکانات مادی و معنوی برای معرفی آثار خود را نداشتند. خود **ردفورد** در مصاحبه‌ای اشاره کرده بود که زمانی در یک سالن نمایش خصوصی فیلم، کاری را از یک دانشجوی رشته سینما می‌بیند که با حداقل امکانات فنی و مالی تهیه شده، اما اثری درخور اعتنا است، به این نتیجه می‌رسد که اگر امکان حرفه‌ای برای عرضه چنین آثاری وجود داشت، چقدر استعدادهای کشف نشده ناکام نمی‌ماند و چگونه صنعت سینما می‌تواند رشد و پیشرفت کند. با نگاهی به تاریخچه نه چندان دور ساندنس و دست‌آوردهای آن درمی‌یابیم که تا چه حد نظر **ردفورد** درست بوده است و در این مورد او از زمانه خود بسیار جلوتر بوده است. از سال ۱۹۸۵ که مؤسسه ساندنس موفق شد تا امتیاز برگزاری جشنواره فیلم را در ایالت یوتا از **کمیسیون فیلم یوتا** بگیرد، **ردفورد** همواره اعلام نموده که «این جشنواره متعلق به فیلمسازان است.»

همانطور که پیشتر گفته شد، مؤسسه ساندنس در وحله نخست و سپس جشنواره آن کمک بسزایی در معرفی آثار و خود فیلمسازان مستقل داشته و دارد. در سال‌های اخیر، اما، این جشنواره پایگاهی برای استودیوهای سازنده فیلم‌های مستقل برای معرفی و مطرح کردن آثارشان نیز شده است. از همین رو در چند سال اخیر این جشنواره منتقدانی نیز پیدا کرده و کار به جایی رسیده که حتی جشنواره‌ای در مقابل آن با عنوان **«اسلم دانس»** هم بوجود آمده که روشی بسیار رادیکال‌تر از ساندنس دارد. پایه‌گزاران اسلم‌دانس که از میان فیلمسازانی

بودند که آثارشان به جشنواره ساندنس راه نیافته از سال ۱۹۹۵ فعالیت خود را آغاز نموده و طی دو سال گذشته چه از لحاظ تهیه بودجه برای برگزاری جشنواره و چه از لحاظ برپایی برنامه موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند که این خود باز می‌تواند دلیلی بر موفقیت آثار سینمای مستقل باشد که هر حرکتی در این زمینه را کم و بیش با موفقیت مواجه می‌کند. بررسی اسلم دنس و دست‌آوردهای آن را به آینده موکول می‌کنیم چراکه در اینجا بیشتر تمرکز را بر فعالیت‌های ساندنس معطوف کرده‌ایم.

در جشنواره سال گذشته ساندنس سیزده هزار نفر، که ۵۰۰ تن آنها را اعضای رسانه‌های همگانی تشکیل می‌دادند، شرکت داشتند. در این برنامه طی ده روز ۱۸۳ فیلم به نمایش درآمد. از ایران فیلم **«یک داستان واقعی»** کار ابوالفضل جلیلی و **«بچه‌های آسمان»** اثر مجید مجیدی که پخش‌کننده آمریکایی آن **میرامکس** است، نمایش داده شد. جشنواره دیگر پایگاهی شده برای جدال و رقابت نمایندگان خرید فیلم، تا بتوانند امتیاز پخش و در مواردی حتی تولید فیلم‌های برتر جشنواره را برای مؤسسه خود بدست آورند. در سالی که گذشت رسانه‌های خبری وسیعی از جدل‌های علنی نمایندگان خرید فیلم استودیو در حین برگزاری جشنواره به چاپ رساندند که بعضی از این خبرها به نظر می‌رسید که برای صفحات نشریات شایع‌پراکنی مانند **اینکوآیرر** بهتر می‌بود!!. در نتیجه یکی از مهم‌ترین آثار جشنواره تا امروز این بوده که مرز میان فیلم‌های هنری و فیلم‌های تجاری یا بقولی هالیوودی را بسیار به هم نزدیک نموده است. البته منظور مرز مادی یا اقتصادی آن است. یعنی امروزه دیگر مشکل اکران محدود برای فیلم‌های مستقل وجود ندارد و استراتژی

تبلیغاتی و عرضه این آثار با محصولات چند بیلیون دلاری هالیوود برابری می‌کند. اما خوشبختانه هنوز کیفیت سوژه و داستان در آثار مستقل نقش اصلی را دارد. از همین رو با برطرف شدن عمده مشکلات اقتصادی فیلم‌های مستقل، راه تنفسی برای



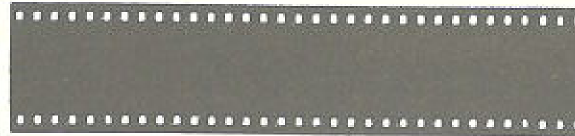
برطرف شدن عمده مشکلات اقتصادی فیلم‌های مستقل، راه تنفسی برای سازندگان آن شده تا بجای نگران بودن در رابطه با برآورد و تأمین هزینه آثارشان، به بالا بردن سطح کیفی آنها بپردازند

سازندگان آن باز شده تا بجای نگران بودن در رابطه با برآورد و تأمین هزینه آثارشان به بالا بردن سطح کیفی آنها بپردازند.

جشنواره ساندنس در سال‌های گذشته تغییرات اساسی را هم در برگزاری برنامه پدید آورده است. از آن جمله اضافه کردن بخش‌های متعدد مانند: بخش خارج از مسابقه برای کارگردانانی که بیشتر معروف و تثبیت شده‌اند. بخش سینمای جهان برای فیلم‌های برتر خارجی تا شرکت‌کنندگان آمریکایی را با آثار غیرآمریکایی آشنا سازد. طیف آثار آمریکایی تا حاضران در جشنواره

را با تمام ابعاد مختلف تولیدات سینمایی در آمریکا آشنا کند. و در نهایت بخش مسابقه آثار دراماتیک که ۱۸ فیلم هرساله در آن شرکت دارند. به این ترتیب تعداد فیلم‌هایی که درخواست شرکت در بخش آثار دراماتیک را دارند از سال ۱۹۹۴ که تعدادشان ۲۵۰ عنوان به ۶۰۰ عنوان در سال ۱۹۹۷ رسیده است.

مؤسسه ساندنس از آغاز تا به امروز همواره درصدد گسترش فعالیت‌های خود بوده است. پنج سال گذشته مراکز آموزشی خود را که شامل کارگاه‌های مختلف از قبیل

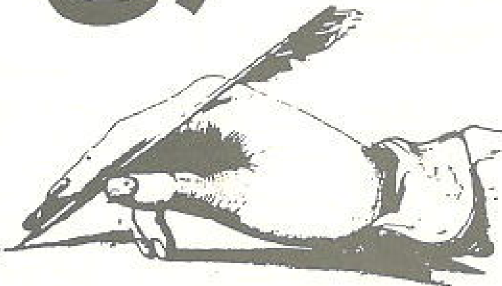


فیلمنامه‌نویسی، فیلمبرداری، کارگردانی و بازیگری را برپا کرده که هرساله با یاری دست‌اندرکاران حرفه‌ای صنعت سینمای آمریکا مشغول آموزش و پرورش استعدادهای مستعد است. فوریه ۱۹۹۶ مصادف بود با آغاز فعالیت تلویزیون ساندنس که باز امکان مهمی برای عرضه و معرفی آثار مستقل‌سازان شده‌است و می‌توان ادعا کرد که ویترینی جدید برای عرضه آثار مستقل، که با درنظر گرفتن قدرت و امکانات تلویزیون امر بسیار مهمی بوده، به وجود آمده است. و بالاخره در ماههای پایانی سال ۱۹۹۷ مؤسسه ساندنس اعلام نمود که طی قراردادی چند صد سالن نمایش سینما را در شهرهای مختلف آمریکا برای راه‌اندازی سینماهای زنجیره‌ای خود دراختیار خواهد گرفت تا بتوانند با قدرت بیشتر به نمایش فیلم‌های مستقل به‌پردازند.

به این ترتیب شاهدیم که فکر ساده کمک به عرضه بهتر و حرفه‌ای‌تر فیلم‌های مستقل چگونه امروز تبدیل به تشکیلات عظیمی شده که تمام امکانات خود را صرف این هدف نموده و موفقیت‌های چشمگیری را هم به همراه داشته است. استودیوهای بزرگ هالیوود از یونیورسال گرفته تا فوکس قرن بیستم و والت دیزنی با خرید یا تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات کوچکتر و مستقل تولید و پخش فیلم‌های مستقل در تلاشند تا از قافله عقب نمانده و دستی در این راه داشته باشند. در مراسم **اسکار** سال ۱۹۹۷ شاهد آن هستیم که نیمی از کاندیدهای فیلم‌های عنوان بهترین‌های سال از میان تولیدات مستقل است. اگرچه این حادثه برای نخستین بار اتفاق می‌افتاد و بالاخره حتی مجسمه طلایی را هم یکی از مستقل سازان به خانه می‌برد، اما خود این واقعه گواهی‌ست که **هالیوودی** جدید در حال شکل‌گیری است. دیگر تولیدات ساده و کوچک وارد میدان شده‌اند و اگرچه هنوز جای تولیدات عظیم و پرخرج تنگ نشده، اما دیگر به جرعت می‌توان ادعا کرد که تولیدات مستقل به راحتی با آثار بزرگ هالیوود در حال برابری هستند. مهم‌ترین نقش در به وجود آمدن چنین جوی بی‌تردید بر دوش **رابرت ردفورد** و مؤسسه‌اش **ساندنس** است.

امید داریم که نقش سرمایه و بازار اقتصادی سینما روند رشد فیلم‌های مستقل را تغییر ندهد و همچنان این کیفیت آثار باشد که حرف آخر را بزند.

خط آبی زیر سطر





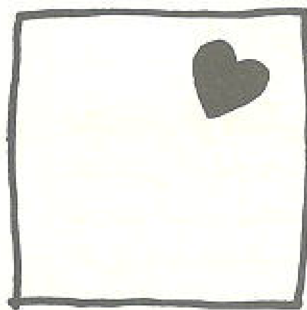
این شماره آغازش با عشق است، حالا بخوانیم در صد و پنجاه سال پیش نسخه عاشقی را چگونه می‌پیچیدند.

اندر بیماری عشق

عشق مرضی است سوداوی که از دیدن جمالی یا ادائی خوش خود را باخته دل از دست می‌دهند. علامت آن فراموشی و سر در پیش افکندن و به فکر فرو رفتن و چشم در گود افتادن و بی‌اختیار آه کشیدن و گریه کردن و زایل شدن عقل و زردی رنگ روی و خشکی دهان و بیخوابی و مختلف جستن نبض خاصه به دیدن و شنیدن نام معشوق. علاج کلی وصال است، اگر میسر نشود باید مزاج دماغ را تر گرداند به غذاها و شراب‌ها و خوردن شیرهٔ خشخاش و شربت بنفشه و مفرح مقوی و به حمام رفتن بسیار و آب فاتر استعمال نمودن و به کاری مشغول داشتن، و به صحبتی مشغول باید داشت تا معشوق را فراموش یا به محبوب خوش صحبت داشتن یا از معشوق سخنان زشت و افعال بد شنوانیدن و پیغام‌های ناپسند به او شنوانیدن تا دل او سرد شود و هوای عشق را از سر بیرون کند.

از یک مجموعه پزشکی خطی

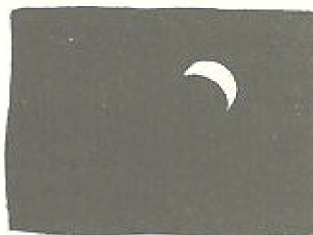
*****



* موقعی که به قصد مبارزه برای آزادی و حقیقت بیرون می‌روی هرگز نباید شلوار نو خود را بپوشی.

«هنریک ایبسن»

*****



اگر این فرمان تست که جبین ما هرگز مکان‌های معلا را لمس نکند، و هرگز از نردبان زرین خیال فرا نرویم
پس بگذار با زمین زندهٔ تو
در وادی زیبای «بشر»
پیمانی استوار کنیم.

از گرینبرگ شاعر نامدار یهودی
Uri Zvi Greenberg



یوجینی یوتو چنکو شاعر معاصر روسی در مورد پیری این‌گونه می‌گوید

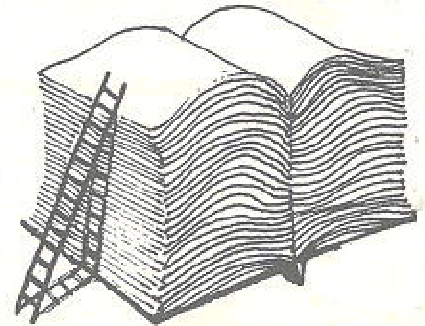
*****

دق‌الباب

– کیست که در می‌زند؟
– منم «پیری»
به نزد تو آمده‌ام.
– دیرتر، حالا مشغولم،
کارم زیاد است.
– «بسیار خوب جوان،
ولی بدان،
که در پشت این در،
به انتظار تو ایستاده‌ام.
من نوشتم،
تلفن کردم،
نیمرو خوردم،
سپس در را گشودم،

ولی کسی آنجا نبود:
شاید دوستان با من شوخی کردند:
و یا شاید،
نامش را بد شنیدم.

اما پیری مرا فرا نخوانده بود:
پختگی بود
که یارای درنگ نداشت
و آه کشان،
به راهی می‌رفت.



در عصر فضا و زمان تسخیر مریخ در روی زمین خودمان، هنوز بعضی‌ها بیماران خود را این‌گونه عاج می‌کنند!!

«...در دهکده اشخاص عجیبی هستند که به عنوان «دندانساز» در دکان‌های سلمانی کار می‌کنند:

یکی از این دندانسازها، با این که در کار خود مهارت دارد ولی از شکنجه دادن به مردم لذت می‌برد. او سر یک سیم آهنی را به ریشهٔ دندان می‌بندد و سر دیگر آن را به یک سندان (شغل اصلی این دندانساز آهنگری است). آنگاه یک میلهٔ آهن سرخ شده را از توی کوره برمی‌دارد و به دهان بیمار نزدیک می‌کند. بیمار بیچاره چنان ناگهانی و وحشتزده به عقب می‌پرد که دندان به خودی خود کنده می‌شود.

از کتاب «دهکده‌ای در آناطولی» اثر «محمود مقال»، نویسندهٔ معاصر ترک

* مریخ این سیاه سرخ که این روزها خیلی مطرح است، ببینیم که در باره‌اش در ۵۰ سال پیش چه نظری داشته‌اند:

«فلاماریون فلکی در کتاب خود در خصوص مریخ چنین گوید: ساکنین این کره مردمی متمدن و در صنایع خیلی کامل‌تر و علامت عالی آنها استخراج ترعه‌های عظیم و کانال‌های بسیار بزرگی استکه به عرض یکصدهزارمتر و طول پنج میلیون متر در نقاط لازم برای جلوگیری از فساد طغیان آب احداث کرده‌اند و نظامی گنجوی هم می‌گوید:

شنیدستم که هر کوکب جهانی است
جداگانه زمین و آسمانی است...»

از یک روزنامه

* مولانا عبید در هنگام مرگ به فرزندان خود وصیت فرمود که گنجینهٔ نهانی او را بگشایند و آنچه در آن نهفته تصرف نمایند، پس از آن که پدر را به خاک سپردند سر گنیجنه را به زحمت گشودند، این بیت را در آنجا نوشته یافتند:

خدای داند و من دانم و تو هم دانی
که یک فلوس ندارد عبید زاکانی

* این صفحه را این بار با یک شعر کودکانه به اتمام می‌بریم، با همه سادگی و زیبائیش:

یک شعر از کُره
«نقشهٔ جهان»

مشق من کشیدن نقشهٔ جهان است
تمام دیشب را نقاشی کردم
امّا هنو ز نیمی از آن مانده است.
اگر کشور تو نبود و کشور من نبود
و تمام جهان کشوری بزرگ بود
چه آسان می‌شد نقشهٔ جهان را کشید.

یون سوک - جونک
کلاس سوم

مبارک باشد جابجا شده‌اید.
تغییر مکان خود برای ارسال این نشریه به ما اطلاع بدهید.
تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) فکس: (۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۸

برنده جدول شمارهٔ ۵۸ به حکم قرعه اقای رُد عمرانی از هونولولو هاوایی (Rod Emrani) برندهٔ جایزهٔ بسلامتی زندگی شدند.

چشم‌اندازی به روی لبخند

وجیهه خانم که از وجاهت منظر بهره چندانی نبرده بود رفت به عکاسی تا شش قطعه عکس پرسنلی شش در چهار بیاندازد. عکاس او را نشاند جلو دوربین، پروژکتورها را میزان کرد، عدسی و فاصله را جور کرد، شیشه در پشت دوربین گذاشت و از آن پشت نگاهی به تمامی وجود سوژه خود انداخت. آخرین نگاهی که عکاس‌ها به سوژه می‌اندازند. و تازه متوجه صورت نازیبای وجیهه خانم شد و بداهتاً از او پرسید:

- خانوم، صورتتون هم تو عکس بیفته؟

* * *

زمان جنگ جهانی دوم بود و متفقین گذشته از عملیات رزمی، پاره‌ای عملیات تبلیغاتی هم علیه آلمان انجام دادند. منجمله یک اسکادران هواپیمای امریکایی مقیم انگلستان، مأمور شد صدها کیلو اوراق تبلیغاتی ضد نازی روی خاک آلمان پخش کند. نیمه شب بود که خلبانان بی‌باک و فداکار سوار هواپیماها شدند و براه افتادند و سحرگاهان همگی برگشتند، بجز یک هواپیما که تصادفاً خلبانش هم جوان شجاعی از اهالی یکی از ایالات شمالی آمریکا بود. همگی مضطرب و ناراحت به افق می‌نگریستند اما هیچ خبری نبود. ساعتها گذشت و بالاخره فرماندهی پایگاه، هواپیما و خلبان آن را «مفقودالاثر» اعلام کرد و مراسمی هم به یاد خلبان برپا شد. یک هفته گذشت و ناگهان یک روز، هواپیمای مفقوده در آسمان پیدا شد و به زمین نشست و خلبان آن صحیح و سالم و سرحال پایین آمد. فرمانده پایگاه جلو دوید:

- کجا بودی پسر؟
- در حال انجام وظیفه
- اسیر شده بودی؟
- نه قربان
- هواپیماهای آلمانی تعقیبت کردن؟
- نه قربان
- پس چه بلایی به سرت اومده بود؟
- هیچی قربان
- پس گزارش بده ببینم
- چیز مهمی نشده قربان
- رفقات صبح همون شب برگشتن، الان شیش روزه اینجان
- عجب! چقد زود کارشونو انجام دادن
- زود نبوده پسر، مگه یه مشت کاغذ از اون بالا ریختن و برگشتن چقدر کار داره؟
- عـــجب! مگـــه بـــاید از اون بـــالا می‌ریختیم؟
- بله، مگه تو چیکار کردی؟
- من یکی یکی دادم دست مردم.

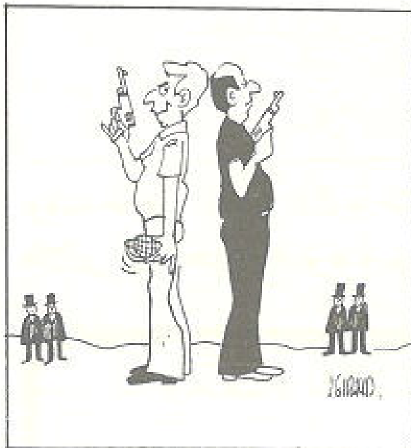
●

پدر زن آینده که هیچ دل خوشی از داماد آینده نداشت در مجلس خواستگاری بی‌رودروایسی به او گفت:

- جوون، راستشو بخوای بکلی مخالفم، اصلاً کار صحیحی نیست که دختر نازنینم یه عمر تموم با یه آدم احمق زندگی کنه.

داماد آینده فوری جواب داد:

- واسه همینه که بنده اومدم خواستگاری تا از پیش شما ببرمش.







عبدالله خان خودمان رفته بود به یک رستوران شیک و پیک و بعد از مدتی معطلی بالاخره سوپ شروع غذا را برایش آوردند. عبدالله خان نگاهی انداخت و سرپیشخدمت را صدا کرد:

- ممکنه یه قاشق از این سوپ بخورین؟

ببخشید آقا، اگه دوست ندارین می‌تونم بگم براتون عوضش کنن، یه چیز دیگه بیارن.

- لازم نیست عوضش کنن فقط می‌خوام یه قاشق ازش بخورین.

- ...اگه خدای نکرده بدمزه‌هس یا توش چیزیه بگین فوراً بیان ببرنش.

- لازم به بردنش نیس، شما فقط یه قاشق بخورین.

- اگه ترجیح میدین به جای سوپ سالاد بخورین میگم ببرن به حسابتون هم نویسن.

- آقاجان کی از شما همچی کاری رو خواست. حتماً هم به حسابم بنویسین، سالاد هم نمی‌خوام، فقط خواهش می‌کنم یه قاشق از سوپ من بخورین.

- ...چشم قربان می‌خورم... قاشقتون کجاس؟

- هان! ده من هم همینو می‌خواستم بگم!

آقای دوستدار با هواپیما از مسافرت برمی‌گشت و عیالش رفته بود فرودگاه به استقبال. طیاره به زمین نشست و همه پیاده شدند و آقای دوستدار و عیال همدیگر را بغل کردند و بعد از چاق سلامتی اولیه، عیال پرسید:

- پروازت خوب بود؟

- آره، خیلی خوب بود، اسم مهموندارمون هم دوریس بود.

عیال ناگهان مثل اسفند رو آتش ریخته پرید:

- حالا یک کاره اسم مهموندارو از کجا یاد گرفتی؟

- آقای دوستدار که دید زمینه را بدجوری باخته با مسالمت جواب داد:

- ای بابا، این که چیز مهمی نیس، روی کابین جلو اسم همه سرنشینا نوشته شده چه مهموندار، چه خلبان، کمک خلبان، بیسیم چی...

عیال پرسید:

- خوب، اسم کمک خلبان چی بود؟





اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع میرساند که سازمان فارغ‌التحصیلان و دوستداران اُرت جشن گردهمائی خود را در تاریخ شنبه ۲۱ فوریه ۱۹۹۸ در محل مجتمع فرهنگی ارتص برگزار مینماید.

مساعدت و توجه آن سازمان در برگزاری این جشن و اطلاع این گردهمائی به فارغ التحصیلان و دوستداران اُرت باعث نهایت امتنان و سپاس خواهد بود. برای اطلاعات بیشتر با تلفن شماره ۱۵۰۰ - ۶۵۹ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

هیئت مدیره فارغ التحصیلان و دوستداران اُرت

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ - فیلسوف معروف آلمانی - اگر داشته باشید با شما نسبت نزدیک دارد - سرپیچی کردن ۲ - نامی برای آقاپسرهای خودمان - سرمای سخت و باد شدید همراه با برف یا باران ۳ - مهره‌ای در شطرنج - گل نومیدی - دوتای آن یکی است - مبحث ۴ - حرفی از زبان فرانسه - گوسفند ماده - قسمتی از ساختمان - معدن ۵ - شاخی که در آن میدمند و صدا ز آن خارج می‌شود - مشهورترین دائرةالمعارف فرانسه - جایی برای پس‌انداز پول ۶ - بهانه و خرده‌گیری - نوبت بازی در قمار - نامی برای دخترخانم‌های خودمان ۷ - پاره - رنج - توان - زمین ترکها ۸ - دعای زیرلبی - رخصت و اجازه ۹ - مخفف اگر - ظرفی در آشپزخانه - حب فرار - ضمیر جمع ۱۰ - عکس‌العمل - شبه قاره‌ای در قسمت جنوبی آسیا - درجه‌ای در ارتش ۱۱ - منسوب به ملت - مردی جنگنجو و دلیر در تاریخ - تخت ۱۲ - دسته ورزشی - مزه‌ای برای آش - عقب - ضعیف و ناتوان ۱۳ - بخیه - مو - رم کردن و ایستادن و واپس نگریستن از معشوق شاعر آموخت - حرف انتخاب ۱۴ - شهرستانی در کنار کویر مرکزی - شیطان ۱۵ - چپ - واحد پولی است - کال.

عمودی:

۱ - آدم عصبانی زود از آن بدر می‌رود - زینت آلات زنانه - گدائی کردن ۲ - اثر و طبیعت - نامی برای آقاپسرهای خودمان ۳ - رطوبت - دستگاه بامزه موسیقی ایرانی - این سبزی انواع مختلف دارد - ویتامینی است ۴ - پوچ - جوانمرد - پست - آلت تیره موسیقی ۵ - مطیع - مرد یاحق و یاهوگویان - کلمه‌ای که در مقام خواهش و آرزو و طلب چیزی به طریق آرزو می‌گویند ۶ - جانور ذره‌بینی یک سلولی - یکی از دروس - فاش ۷ - رودی در اروپا - خوشحال - دریدن پرده - دل آزار کهنه ۸ - واحدی برای شمارش حیوانات - پسران ۹ - خرس تازی - رقیب زن شوهردار - ظرف آب‌کشی - حرف ندا ۱۰ - گیاهی که در رنگرزی بکار می‌رود - پادشاهان بر سر می‌گذارند - خط آهن - عروس شهرهای جهان - کسانی که در یک جا سکونت دارند ۱۲ - تمام - نزدیک - حد فاصل دوکشور - پایتخت کشوری در اروپای مرکزی ۱۳ - ضمیر وزنی - قهرمان پیشین بوکس جهان که اکنون بیمار است - دختر قارون - مانند ۱۴ - یکی از وسایل نقلیه عمومی - بندر فرانسه در کنار دریای مدیترانه ۱۵ - خانمها می‌پوشند - برای خرید آن پول کمتری می‌دهند - مالیات آمریکایی

حل جدول شماره پیش

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	ل	ه	ة	ا	ت	ی	■	ا	س	پ	ا	ن	ی	ا
۲	ا	■	و	ر	د	■	ا	ر	■	گ	ر	ی	ه	■	ت
۳	ر	ا	ی	ت	■	ا	س	ی	ا	■	و	ت	■	م	ا
۴	و	ل	ت	■	ه	ی	م	ا	ل	ی	ا	■	د	ر	ز
۵	م	ی	■	ل	ی	ل	ی	■	ب	ل	■	ک	ا	د	و
۶	ا	■	ت	ی	م	■	ن	ی	ا	■	ل	ا	■	م	ن
۷	ر	ا	م	■	ه	ر	■	ا	ن	ک	ا	ر	ا	■	ی
۸	■	ب	ا	ک	■	و	ل	■	ی	و	■	د	س	ر	■
۹	ه	■	م	ا	ل	ا	ی	ا	■	ل	م	■	ا	و	ا
۱۰	ن	ا	■	ب	ه	■	ق	س	م	■	ن	و	ن	■	پ
۱۱	د	ل	ی	ل	■	ت	و	■	ی	ا	ه	و	■	ک	ا
۱۲	و	ی	س	■	ن	ی	ا	گ	ا	ر	ا	■	ی	ا	د
۱۳	ر	م	■	ن	و	■	ن	ا	ن	ا	■	د	ا	ر	ا
۱۴	ا	■	ر	ق	ا	ب	■	ر	ج	■	ت	ر	س	■	ن
۱۵	ح	ن	گ	ص	پ	و	ر	■	ی	و	ز	پ	ا	ش	ی

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۴۷۱ - ۹۴۲۷

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

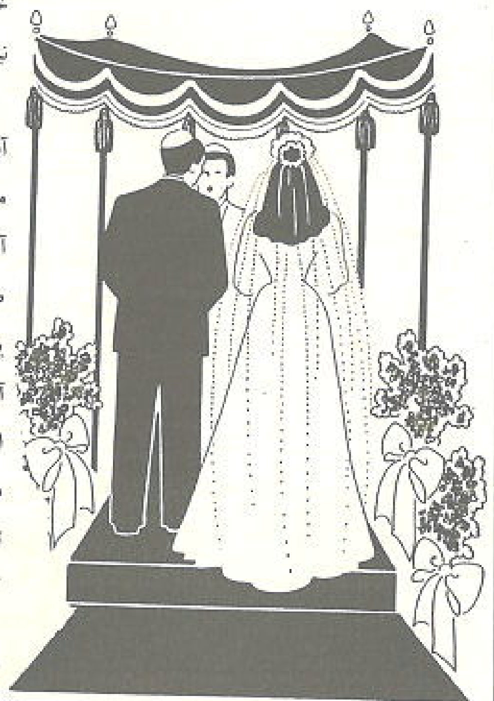
سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن تماس حاصل نمائید



آقائی هستم ۴۲ ساله ساکن نیویورک، قد ۵/۶ با تحصیلات فوق لیسانس، ازدواج نکرده، مهربان، خوش اخلاق مایل به آشنائی با دوشیزه‌ای تا سن ۳۵ ساله، تحصیل کرده، روشنفکر، مهربان و علاقمند به تشکیل خانواده.
کد ۵۲

خانمی هستم ۴۸ ساله تحصیل کرده، با ایمان، صدیق، پای‌بند به اصول اخلاقی و وفادار، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰ تا ۶۰ ساله شاغل و بالاتر از دیپلم با خصوصیات مشابه.
کد ۰۲۱

آقایی هستم ۳۸ ساله دارای تحصیلات مهندس کامپیوتر، با شغل آزاد، خوش تیپ، خوش پوش و متحمل به یک ازدواج یک ماهه بدون فرزند مایل به آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۳ ساله با حداقل لیسانس، زیبا، خوش اندام و شیک پوش، مجرد یا مطلقه بدون فرزند.
کد ۵۱۰

جوانی ۴۵ ساله کلیمی و سیتی‌زن آمریکا، خوش قیافه، خوش قلب و مهربان، با کمی لکنت زبان، دارای محل سکونت شخصی و درآمد تضمین شده، خواهان آشنائی با هدف ازدواج با دوشیزه‌ای که او نیز مشکلی مشابه و یا اشکال دیگری داشته باشد.
کد ۹۵۳

آقایی ۴۲ ساله، قبلاً ازدواج کرده، خوش قیافه با قد متوسط، شغل آزاد، ورزشکار، با شخصیت، مایل به آشنایی با خانمی ۳۵ تا ۴۲ سال، قد متوسط جذاب و صمیمی، با وجدان و خوش قلب، مطلقه یا بیوه با یک فرزند قبول است.
کد ۶۲۸

آقایی ۵۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده، با تحصیلات عالیه از آمریکا، خوش قلب، خونگرم، روشنفکر با ایمان، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی تحصیلکرده لیسانس یا دکتر ۴۷ تا ۵۲ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده.
کد ۵۵۴

خانمی هستم ۴۰ ساله دیپلمه طبیعی، بدون فرزند، خواهان ازدواج با مردی ۴۵ تا ۵۷ ساله دیپلم یا لیسانس با درآمد کافی قبلاً ازدواج کرده یا مجرد، خوش اخلاق، شیک پوش، ورزشکار، خونگرم، صمیمی.
کد ۱۷۸

خانمی ۳۳ ساله یکبار ازدواج کرده بدون فرزند، با احساس، زیبا و خوش اندام، مهربان و صمیمی مایل به ازدواج با آقایی با شخصیت و مهربان می‌باشد.
کد ۸۴۱

خانمی هستم ۳۷ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده با دو فرزند، زیبا و خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان مایل به آشنایی با آقایی ۴۵-۳۷ ساله با تحصیلات بالا، جذاب، بدون اعتیاد، مهربان، با مسئولیت و خوش اخلاق.
کد ۶۳۰

آقای ۴۹ ساله مهندس ساختمان، شغل آزاد با درآمد و پس‌انداز خوب، قیافه معمولی، قد ۵/۷ وزن ۱۶۵ پوند، سیتی زن آمریکا، خوش اخلاق، مهربان، عاشق مسافرت، تشنه محبت، آماده فداکاری با ایده‌ئی منحصر بفرد برای زندگی آینده با همسفر زندگی مایل به آشنائی با بانوئی باوفا - مهربان و مهربان.
کد ۷۲۶

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵٬۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی.
کد ۳۴۴

آقایی هستم ۳۶ ساله از خانوادهٔ خیلی محترم، دارای تحصیلات بالا از آمریکا، خوش برخورد، خوش تیپ، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، اهل مسافرت و علاقه‌مند به موسیقی، مایل به آشنایی با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله، تحصیل کرده، روشنفکر و زیبا و علاقه‌مند به تشکیل خانواده.
کد ۴۵۵

خانمی هستم ۳۱ ساله دارای لیسانس، قبلاً ازدواج کرده، و با یک فرزند، جذاب و خونگرم، غیر سیگاری، عاشق مسافرت از خانواده‌های اصیل مایل به آشنایی با آقایی ۳۶-۳۳ ساله لیسانس، بالا قد "۵٬۶ با خصوصیات فوق.
کد ۱۰۶

خانمی هستم ۴۱ ساله ازدواج نکرده، دارای لیسانس مهندسی کامپیوتر، خوش قلب، خوش اندام، اجتماعی و اهل ورزش، روشنفکر، مهربان و احساساتی مایل به آشنائی با آقائی هستم ۵۵-۴۰ ساله تحصیل کرده، شاغل، با شخصیت، مؤدب، فهمیده و اجتماعی، مجرد یا قبلاً ازدواج کرد.
کد ۹۶۲

خانمی هستم ۴۵ ساله، فوق دیپلم، حسابدار، قد ۵/۳، سیتی‌زن آمریکا، خانه‌دار، خوشگل، فعال، مهربان و خوش قلب، عاشق مسافرت، موسیقی، گردش، پارک و سینما، غیر سیگاری و مایل به ازدواج با آقایی خوش اخلاق، مهربان، بدون اعتیاد به سیگار، مشروب یا مواد مخدر، اهل زندگی و تفریح.
کد ۵۹۷۰۲

Jewish Unity

"The greatest birthday gift anyone could give to the Jewish Nation on her 50th anniversary"

By: Morad Golcheh

On Saturday morning of December 21, 1997, I woke up to read an uncomfortable article in the Jewish Journal. I read the column "Politics and Religion" written by our brother Mr. Leanard Fein. First I became upset, then I cooled down and I thought what Leanard is saying is what Rav Cook, the first chief Rabbi of Israel, said with one exception.

Last month, Rabbi Joel Zeff was visiting Los Angeles; Rabbi Zeff made Aliyah and settled in a new community in West Bank a few years ago. One could describe him as a right wing religious settler. In his recent trip he spoke about "How can all Jews get along?" I was expecting him to say, "Every Jew should listen and do what the Orthodox Rabbis say, and then we all will get along." However, based on the teachings of Rav Cook, he said something different.

In the early part of this century, Rav Cook, in his amazing understanding, wrote as follows:
In every society, in every generation, there are three different people with different ideas and value systems. These people make the DNA of every healthy society. These groups are the Humanistic, Nationalistic, and Spiritual people.

Indeed, the American Jewish culture is made up of these three blocks.
We have the Reform Jews who have taken the human values of Torah and preached them to the world. As Torah describes, they are the light to the nations. Then there are the Conservative and Reconstructionists, who think of Jews as a civilization. They want to preserve Jewishness as a nation. This is why these people from the Establishment of the State of Israel, up to now, have been more staunch supporters of the Jewish State than anyone else.

Finally we have the Spiritual and Orthodox people. They have been the backbone of Jews and the Jewish Civilization. Without them, Torah would have been lost, and us with it.

In Israeli politics, we also have these three groups. The Labor and its allies are Humanistic, while Likud and its allies are Nationalistic. Finally, we have the religious groups, which are the spiritual components. These three groups are the Golden Triangle that the Jewish Nation is built on. The question of course, is how can these competing groups peacefully coexist.

Leanard in his column, acknowledges the different elements in the Israeli society, but unfairly accuses Judaism to be anti-democratic. The roots of Leanard's complaints rest on the question of "Who is a Jew?"

Dear Leanard , please allow me to set the record straight on this matter. According to Halakha (Jewish laws), anybody whose mother is Jewish, is Jewish. Period. Furthermore, the State of Israel completely accepts all the conversion outside of Israel by any Rabbi. The question is only regarding the conversions in the State of Israel. Having said this, let me ask you two questions. Do you think it is a good idea to put two different red lights at the same intersection? Do you believe that if it is not broken, do not fix it?

From the beginning, David Ben-Gorion (a reform Jew) had the wisdom to understand that two red lights at the same intersection will inevitably result in a tragic accident, therefore, he left the question of who is a Jew in Israel up to one authority, the Orthodox Rabbis.

It is clear that it is not about the power struggle, but to have coherent society. This is a policy that has worked well in Israel. The question is not why they are not changing it, but why do they want to change it?

In the era that our little Jewish State is getting smaller, in the era that our nation is surrounded by all kinds of sworn enemies who are developing all kinds of weapons of mass-destruction, you and I, and all of us, need to stand more united than ever. We did not pray for the Jewish State for thousands of years, we did not shed the blood of our young and old, in order for us to argue and divide over nothing. I can assure you that as the result of what we do, our enemies are laughing.

I have a challenge for all the Jews around the world. A challenge that should begin in our own cities, by our own journal and led by our civic leaders. I ask all the synagogues and all of the Jewish organizations to send a letter to *The Journal* stating a resolution of their ideas and beliefs, however accepting that in no way, shape, or form will they attack another Jew or another Jewish organization. A resolution that whatever happens democratically we all shall stand united. Furthermore, from now on, there should be shame on anyone who says or does anything that divides our community. *The Journal* should print a list of all organizations that agree with this resolution and encourage the rest to join.

Should the leaders of Jewish organizations would not send this letter to *The Journal*, the members of the organization should press for such an action. This shall be the greatest birthday gift anyone could give to the Jewish Nation on her 50th anniversary.

Letters Continued

theory, Rabbi Schulweis is among the rabbis who are giving assimilation a jump-start among the Jews by allowing and permitting leniency in Jewish law,- consequently, there will not be a Jewish future in the US.
I am not saying we should separate ourselves from Reform Jews, but I say that, Rabbi Schulweis and his Congregations have much to learn from us, Iranian. They should learn the secret of Iranian Jewish survival. We Iranian Jews have endured religious persecution and political oppression for more than 2,500 years, and yet we never lost faith in Judaism and thus, our children have remained Jew, because we practiced the Judaism the same way our ancestors did. But many children and grand children of Rabbi Schulweis' congregations will not be Jewish.

Hooshang Kohan Sedegh
Los Angeles, California

Editor's Note:

Mr. Kohan-Sedegh should have done some research, and check his facts before criticizing Rabbi Schulweis and Rabbi Feinstein. Rabbi Harold M. Schulwies, is spiritual leader of the conservative congregation Valley Beth Shalom in Encino, California. He has been ordained as a conservative rabbi from Jewish Theological Seminary in 1950. He has addressed and spoken numerous times at the Rabbinical Assembly of America and the United Synagogue of America on various topics. He has been for decades, on the cutting edge of contemporary Jewish theology. He has never performed mixed marriages, and he has been against gay marriages all together.

The same things are also true about Rabbi Edward M. Feinstein, another Conservative rabbi at Valley Beth Shalom. Rabbi Schulweis and Rabbi Feinstien are well liked and respected by the 1,800-family Valley Beth Shalom Synagogue, including scores of the Iranian Jewish families.



INAPPROPRIATE SERMON!

Dear Mr. Fakheri,

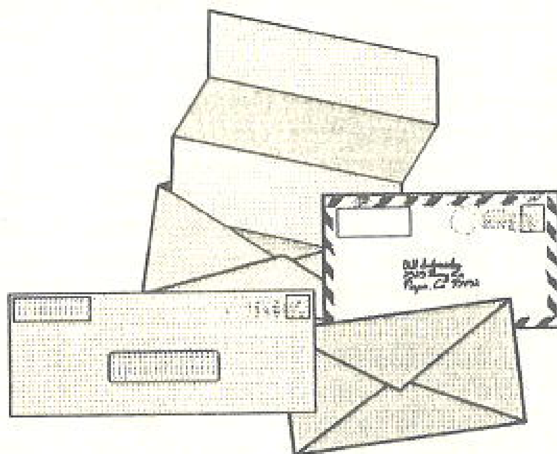
I always read Chashm Andaaz magazine with great interest. But I'm bothered by the text of your speech titled "Do We believe in Love" (Chashm Andaaz , No. 58, November 1997), presented during the Yom Kippur service. Although your message of love filled my hearts with joy, but I think it was unsuitable for that occasion.

While many Iranian Jews in Los Angeles and other U.S. cities are facing so many problems, - it would have been more appropriate if your sermon had addressed their exigency. The problems of Iranian Jews in the United States is not love or lack of love! You may heard this Iranian proverb that says "A hungry man doesn't have faith!",- so how do you expect a person with too many problems thinks about love?

Instead, you should have spoken about the plight of the new émigrés who are unemployed and soon will lose their welfare benefits. You should have addressed the danger of intermarriage among Iranian Jews. You should have addressed the concerns of so many Iranian Jewish families about their child's involvement in gang activities and drug abuse. You should have addressed the concerns of many families that see their children are succumbing to American cultures and disengaged themselves from traditional Jewish cultures. They see, they are losing power over their children - they do not know how to cope with intermarriages of their loved one!
Yes, these are the issues that need to be addressed. Otherwise, like our American brethren, we will be in danger of assimilation.

Shokrolah Pirmanesh
North Ridge, California

CHASHM ANDAAZ, welcomes letters on all issues of concern from all readers. Letter should be addressed to CHASHM ANDAAZ Editor, PO Box 3074, Beverly Hills, CA 90212. Our fax number is (310) 471-9428. Correspondence should include the writer's full name and address. Pseudonyms and initials will not be used, but name may be withheld on request. Letter may be edited for purpose of clarity or space.



LETTERS

Is Reform Judaism Good for the Future of Iranian Jews?

Dear Editor,

For the past few years, I have watched Chashm Andaaz Magazine grown from a monthly news letter to a magazine that undoubtedly is the most prestigious Iranian Jewish magazine in the United States or perhaps in the world. The magazine has served the Iranian Jewish community by featuring variety of topics of interest to its readers.

Now I'm writing this letter to express my concerns about the trend that has started to shift the contents of the Magazine to more liberal views. In the past few issues, most of the articles or essays that appeared in your magazine have been written by writers who are known to have a very liberal approach to Judaism.

Here, I am not commenting on the contents of the essays or topics, rather than my concerns are about the writers' connection and affiliations to Reform Judaism. Like many of your readers, my biggest fear is that some Iranian Jews will be influenced by reform establishments and to rendered their verdict on them. It also will be perceived as if the magazine endorses the view of the writers on religious issues, that are contrary to Iranian Jews' religious belief. I think you have featured too many topics of liberal nature, so that the contents of the magazine have been unbalanced and one-sided and most importantly are becoming a direct threat to survival of Iranian Jewish community in the US.

The majority of your readers are from authentic Judaism backgrounds, and most have an uncomfortable and uneasy feeling toward Reform Judaism. Therefore, to balance the contents of magazine, you should add some voice for the Orthodox views on religious and social issues, not only those that promote Reform Judaism.

For example, you've featured many articles written by Rabbi Harold Schulweis and Rabbi Edward Feinstein of Congregation Valley Beth Shalom in Encino, California, who openly support homosexuality and encourage intermarriage among their congregates. Rabbi Schulweis, the most prominent Reformed rabbis in America, has launched an effort to proselytize all gentiles looking for a new religious path without following the Halachic guidelines for conversion. If Rabbi Schulweis really cares about the survival of Jewish people, why he is not reaching out tens of thousands of "unsynagogued"-- men and women who have lost the dogmas and convictions of their inherited faiths. After all, a Jew remains a Jew, however he/she may transgress.

I'm sure Rabbi Schulweis is well aware of the fact that, half of all weddings involving a Jew today are to non-Jew. Most of the coverts that, Rabbi Schulweis is interested in, are of those interfaith marriage, not among the hard-core converts who may have noble motives to convert. The irony is that, more than two-thirds of the children of interfaith marriages are being raised in non-Jewish religions or with no religion at all because the parents can't decided or just don't care. So in

Continued on the next page

Getty Continued

middle class." The "heritage, humanistic values and passions" instilled in him by his family and neighborhood have shaped his outlook and subsequent career, he said in an interview.

He was educated at Erasmus High School in Brooklyn, Brooklyn College and Princeton. Munitz then embarked on a noted career in the public, corporate, cultural and academic worlds, which culminated in the chancellorship of the 23-campus California State University system.

During a 15-year academic and corporate career in Houston, Texas, Munitz was an active board member of the local Anti-Defamation League chapter, and continues as a frequent participant of ADL activities in Los Angeles.

Despite their differences in scale and endowment, the Getty Center and the Skirball Cultural Center, which is affiliated with the Hebrew Union College, were fated by nature to work together as the southern and northern anchor of the same hilltop formation in the Santa Monica Mountains pass.

The connection was recognized by the Getty Trust over a decade ago with a $1 million grant to the Skirball during its early hard-scrabble fundraising efforts.

The SCC is the "senior" of the two institutions, have opened its doors in June 1996, and could share some of its time-and-money consuming efforts in hillside stabilization and earthquake safety measures with its younger neighbor.

Williams will join two other Getty directors as trustees of the Skirball, and "we will be able to learn much from his experience," said Dr. Uri Herscher, the SCC's founding president and chief executive officer.

Some joint ventures in exchanging visitors between the two museums seem a natural, and the Skirball has made an opening gesture by halving its admission price during the Getty's opening week.

A shuttle service between the two institutions has been discussed informally, said Herscher, but not formal decision has been made.

But to symbolize the kinship, at the Getty's official dedication on Saturday, Uri Herscher switched to his rabbinical persona and delivered the invocation. ✡

Tom Tugend is a Los Angeles based veteran journalist, writes for publications in Israel, Europe and the United States.

THE GETTY CENTER

The world's richest museum

The museum took unprecedented $1 billion and 13 years to complete; erected on a 110-acre hilltop offering dizzying downtown-to-ocean views

By: Tom Tugend

While All Angelenos take pride in the Getty Center as the city's new cultural landmark, the Jewish community can take special satisfaction that the two men most responsible for the Getty's creation, Harold M. Williams and Richard Meier, are Jewish and with special ties to Israel. Williams became president of the J. Paul Getty trust in 1981, topping a distinguished business and academic career. During the 13 years of center's evolution, from 1984 to 1997, he was involved in every phase of the center's creation and was the ultimate arbiter of its design and scope.

During a brief private conversation amidst the hubbub of a mass press tour, Williams related that he was born in Los Angeles into a Russian-Jewish immigrant family, some of whose branches came to America, and others went to Palestine. He mentioned with some pride his late uncle, Noah Naftulski. A park in Tel Aviv bears the name of Naftulski, who was one of the pioneer founders of Kevuzah Kinneret and helped in introducing banana cultivation to the Jordan Valley. Williams also recalled his "secular" bar mitzvah in Los Angeles, under the auspices of the Farband, the Jewish National Workers Alliances.



During his tenure as dean of the UCLA School of Management, Williams led an academic mission to the Hebrew University, and since heading the Getty Center, he has established professional ties with the Museum of the Diaspora in Tel Aviv. His work at the Getty completed, Williams will leave his post in January at the age of 70. He has made no retirement commitments, except to join the board of trustees at the Getty's Jewish neighbor, the Skirball Cultural Center and museum.

It was harder to back Richard Meier into a quiet corner, but the silver-maned architect of the Getty Center stood still long enough to describe himself as a Reform Jew, who observes the Jewish holidays.

His grandparents emigrated from Germany in the 1890s and settled in New Jersey. Among his family legacies were two "beautiful" menorahs, one of which now stands in the Israel Museum in Jerusalem, and the other in the Skirball Museum.

After Meier graduated from the Cornell University architecture school, he decided to wok abroad. The first country he visited was Israel, where he met with various architects and admired the then still pristine Eilat coastline. As he made his professional reputation, he was invited in the 1970s by Mayor Teddy Kollek to help plan Jerusalem's architectural future. "I'm not sure that Kollek followed any of my advice," observed Meier.

He has been in Israel a number of times since, but "I have never been asked to design anything in Jerusalem, Israel or the Middle East," Meier noted with some regret.

Williams's successor, Dr. Barry Munitz will move in as the new head man at the Getty Center and the J. Paul Getty Trust.

It's a long way from Brooklyn, where Munitz was raised in "a Conservative Jewish home, moderately kosher, and lower

Continued on the next page

FLAME-BROILED

Continued

may kill to eat, but you may not allow the animal to suffer. (3) All the blood must be removed from the meat. Blood – which is always moving, which provides the stuff of life to the organism – blood symbolizes life, and all life belongs to God. You may eat the animal, but you must not imagine yourself to be the master of life and death. (4) All foods made from milk and all foods made from meat must be prepared, served and eaten separately. Because meat symbolizes the taking of life, and milk symbolizes the giving life, and the two must never be confused in our lives.

What's wrong with a cheeseburger? It bespeaks a culture that casually mixes up life and death. Look around you:

Ours is culture that is no longer shocked by violence; a culture that celebrates violence as a source of vigor and vitality, and mixes violence into the fabric of daily life. Consider one phenomenon of our culture: Arnold Schwarzeneggers. One of the most successful and highly paid actors in Hollywood. For what? Certainly not for his portrayal of characters! Schwarzeneggers makes the infliction of pain fun. He hurts people. He kills people. And we love it. That's entertainment!
Our is a culture that brutally assaults nature, and then discovers – perhaps too late – that nature is the source and sustenance of life.

Ours is a culture that sells weapons to adults and to children as toys. Visit any Toys-R-Us. The United States military should be as well armed as any Toys-R-Us! We give weapons to children as playthings, and then we wonder where they get the idea to bring guns to school. The National Rifle Association is spending millions lobbying to remove the ban on assault weapons signed into law over a year ago. Why? Are such weapons needed for personal protection. Are they used for sport? Why would anyone need an AK-47 in their home?

So what will I change by refusing a cheeseburger? Will it make a difference? May be not in the world at large, but certainly within you. You will be different. You will have made a statement about your values and about the world you choose to live in. You will be a little more conscious, a little more sensitive, a little more Jewish. ✡

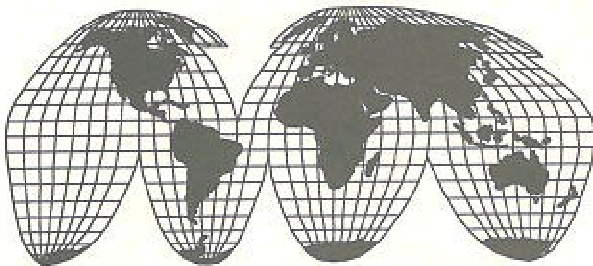
Edward M. Feinstein, is Conservative rabbi at Valley Beth Shalom in Encino, California.

ESSAY

Rabbi Edward M. Feinstein

For a Flame-Broiled World

Meat Symbolizes The Taking Of Life, And Milk Symbolizes The Giving Of Life



"Why does your God object to cheeseburgers?" a friend asked over lunch one day. "Why does he care?" A very good question. Why does a tradition so concerned with ultimate issues and with the deepest ethical reflections concern itself so earnestly with, of all things, cheeseburgers? First, please understand that it has nothing to do with health. The laws of Kashrut – the food restrictions imposed upon Jews by the Bible and the Talmud – were not intended to keep us healthy. Trust me, you can very eat very Kosher but very unhealthy. Kashrut is a symbol system. The question is not: What does it *do* for me? But rather: what does it *say* to me?

"You are what you eat," observed the philosopher Feuerbach. He wasn't pushing macrobiotics. He meant that the way we confront nature and make a living in the world determines our values. And eating is the most direct way we confront nature. The way we eat speaks for the values we hold dear. The way we eat symbolizes our stance toward nature. And so Judaism tried to impress its most fundamental value into the daily act of gathering, preparing and eating food. All of Kashrut says this: *Choose Life.*

The Bible envisions man and woman in the Garden of Eden as vegetarians. The perfect world – without conflict, violence, or fear – is a world of vegetarianism. Rabbi Schulweis has argued that vegetarianism is the highest form of Kashrut and should be practiced, at the very least, on Shabbat, when Jews are offered a "taste of paradise". The vegetarian is automatically living within the traditions of Kashrut. Only when we introduce meat into diet do the many laws of Kashrut apply. When we choose to eat meat we put ourselves at the end of process – we become, as it were, the end cause, or the reason for the existence of the entire process. We thereby become morally responsible. And it's a process of killing – the willful taking of life. No matter how careful and clean, it's a process filled with violence and fear. We often forget this when meat appears in the supermarket, all sanitized and freezer-wrapped. This was once a living, breathing being, whose life we have taken by force. There was a rabbi in the Talmud who took this to heart: He thought that if you wantto eat meat, you must kill the animal yourself. If you're not prepared to look the animal in the eye – if you are not willing to take it s life with your own hands - if you are squeamish about killing, what right have you to eat of it? Kashrut is a compromise with that very stringent demand. You may eat. But only with certain restrictions.

Here are four basic laws of eating meat: (1) Only certain animals may be eaten. So that killing of animals is not indiscriminate, we are restricted to only a few species. (2) The animal must be killed in the most painless way possible. Even an animal designated for our food has dignity and feeling. You

Continued on the next page

TEENS: Continued

8 ❑ Fitting in with a certain crowd
9 ❑ Having a better relationship with my parents
10 ❑ Nothing; I like myself the way I am

6. Who understands you the most?
(Pick one.)
1 ❑ Parents
2 ❑ Teacher
3 ❑ Friend
4 ❑ Sibling
5 ❑ Coach
6 ❑ Religious leader
7 ❑ No one
8 ❑ Other (State relationship)

7. How pressured do you feel to do the following things?

	Very	Somewhat	Not at all
Drink alcohol	1❑	2❑	3❑
Smoke	1❑	2❑	3❑
Take illegal drugs	1❑	2❑	3❑
Have sex	1❑	2❑	3❑
Look a certain way	1❑	2❑	3❑
Have a boy/ girl friend	1❑	2❑	3❑

8. How much influence do each of the following have on your life?

	A lot	Some	None
Parents	❑	❑	❑
Teacher	❑	❑	❑
Religion	❑	❑	❑
Advertising	❑	❑	❑
TV Show	❑	❑	❑
Other kids	❑	❑	❑
Celebrities	❑	❑	❑

9. How important are looks when it comes to:

	Very	Somewhat	Not at all
Making friends	❑	❑	❑
Succeeding in life	❑	❑	❑
Being respected	❑	❑	❑

10. Do you have an adult you can confide in, in or outside your family?
1 ❑ Yes 2.❑ No
3.❑ No, but I wish I did

11. Do you think adults generally value your opinion?
1 ❑ Yes 2.❑ No

12. When was the last time an adult, such as a parent or teacher, said something encouraging or supportive to you?
1 ❑ Today
2.❑ In the past week
3 ❑ Can not remember

13. About how often do you have a conversation with one of your parents that lasts more than 15 minutes?
1 ❑ Every day
2 ❑ A few times a week
3 ❑ Almost never

14. How does your Iranian Jewish background affect the way you feel about yourself?
1 ❑ Positively
2 ❑ Negatively
3 ❑ It doesn't make a difference

15. Do you feel really depressed?
1 ❑ Yes, often
2 ❑ Occasionally
3 ❑ No, never

16. Which of the following after school activities are you involved in?
(Check all that apply.)
❑ A youth group, such as Scouts or a community group.
❑ Volunteer work
❑ Extracurricular classes, such as art or music
❑ Sports
❑ Work at a part-time job
❑ I have no after school activity

17. Do you attend synagogue services?
1 ❑ Yes, every Saturday
2 ❑ Yes, only High Holidays
3 ❑ Not at all

18. How important is your relationship with your extended family, such as your grand parents, aunt , uncle, cousin and niece?
1 ❑ Very important
2 ❑ somehow important
3 ❑ Not important at all

19. How important is it for you to be identified as a Jew?
1 ❑ Very Important
2 ❑ Not important
3 ❑ Don't care at all

20. How do you feel about the State of Israel?
1 ❑ I feel very strong
2 ❑ I feel very little
3 ❑ Don't care at all

21. Whom do you look up to?
Name one person!
❑ ____________________

Tell Us About Yourself
I am:
1 ❑ Female 2.❑ Male

My grade in school is:
7❑ 8❑ 9❑
10❑ 11❑ 12❑

Fill in the following. All your answers will remain confidential

____
Your Name

____
Address

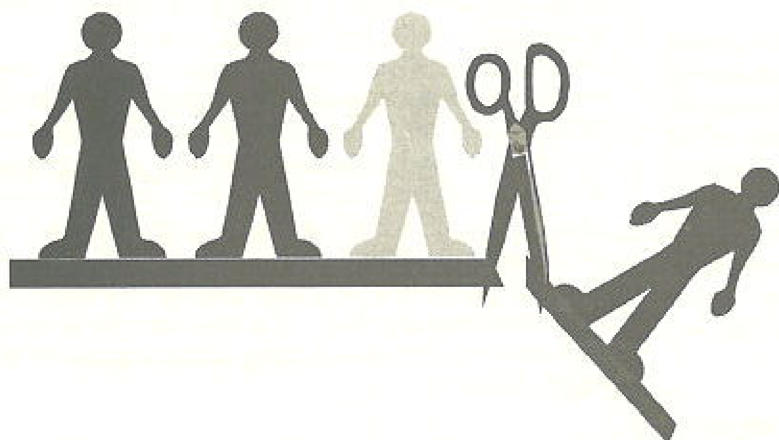
____

____
Telephone

____
Your School & City

Mail these pages or fax a copy to:
Chashm Andaaz
Teens Survey
PO Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Fax No. (310) 471-9428

Jewish Teens:



How do you see & rate yourself ?

Take this survey and win a $50.00 cash prize
Three students will be drawn at random for the prizes
Response by March 2, 1998

1. In general, How do you feel about yourself?
1. ❑ Really good.
2. ❑ Kind of good.
3. ❑ Not very good.
4. ❑ Bad.

2. Which things do you most admire in others your age, and which do you think describe you?

	I admire	I am
Smart	❑	❑
Good at sports	❑	❑
Attractive	❑	❑
Good sense of humor	❑	❑
Popular	❑	❑
Rich	❑	❑
Not influenced by others	❑	❑
Tough	❑	❑
Kind	❑	❑
Creative	❑	❑
Self-confident	❑	❑
Honest	❑	❑

3. Do you consider yourself healthy?
1. ❑ Yes 2. ❑ No

4. How satisfied are you with your looks?
1 ❑ Very
2 ❑ Somewhat
3 ❑ Not at all

5. Which of the following would make you feel better about yourself?
(Check all that apply.)
1 ❑ Losing weight
2 ❑ Bulking or toning up
3 ❑ Wearing cooler clothes
4 ❑ Getting better grades
5.❑ Doing better in sports
6 ❑ Quitting drugs or alcohol
7 ❑ Quitting smoking

Continued

Genetic Disease

Continued

many other genes located in the same region of chromosome 9, the research is continuing to try and identify the exact gene that causes HIBM.

In the meantime, research continues. The Southern California Hadassah (Vanguard, Haifa, and Healing Spirit) have been active in raising funds for the past one and half years for contribution towards HIBM research in Jerusalem. In an effort to further facilitate the advancement of research in HIBM, we have organized ARM (Advancement of Research in Myopathy). ARM is a chapter of Jewish Federation, a non-profit organization. Other Iranian Jewish organization, including SIAMAK, are actively participating towards our common goal.

With the help of ARM, we were able to negotiate preliminary plans to start research on HIBM at UCLA neuromuscular research center. With collaboration of Hadassah University and UCLA, we have the technology and the expertise to significantly speed up the research on HIBM.

Why speed up the research in HIBM?

Advancing the research in HIBM will help the patients and the Iranian Jewish community in several ways:

1. Once the gene for HIBM is found, we will have markers which will help in genetic counseling. Many of the adults in the Iranian Jewish community carry the tendency to develop this disorder. If we can test the couples in general and later do prenatal diagnosis, we may help to prevent the spread of this disorder.

2. When we identify the gene itself, we will be able to better understand the disease process, and we may be able to answer some of the questions such as: Why are some muscles so severely affected while others are not? How is the muscle cell destroyed? Understanding a disease is the first step toward a future therapy. Subsequently, we may be able to develop an effective treatment for the patients and all our children who will be affected with HIBM.

Families with children under the age of 20, will benefit the most from our efforts and future accomplishments. Is anyone under the age of 20 in our family?

The need for funds

Until now, HIBM research at Hadassah has been supported in part by the Hadassah of Southern California (the Iranian Chapters-Vanguard, Haifa, and Healing Spirit) and Hadassah Hospital.
Unfortunately, those limited funds cover a very small part of the scientific and technical needs for HIBM research. The current small amount of research support limits both personal capacity and research activity. Research may progress even slower without added support. With the help of ARM, we are raising funds for the HIBM research. Once the research at UCLA begins, the need for funds becomes a priority. It is important for all of us to become proactive in helping ARM raise funds for HIBM research.

The organization for ARM would like extend its warmest thanks and gratitude to all the physicians, researchers, organizations, and other members of the Iranian Jewish community who are actively contributing to reach our common goals. Without them, ARM would not become possible.

Community Awareness and involvement

Because there may be many children who are totally unaware that they may become disabled with HIBM, affecting them and their families at the most productive time of their lives, the importance of this issue cannot be overemphasized. Members of organization for ARM have worked tirelessly for the past months towards advancing the research for HIBM. As members of the Iranian Jewish society, it is one of our most urgent responsibilities to become involved with helping ARM do something about a disabling disorder which affects so many of our young members. You may contact ARM at the following address or telephone numbers:

Members of the organization for ARM
3540 Wilshire Blvd., Suite 321
Los Angeles, CA 90010
Tel: (213) 385-6664
Fax: (213) 385-6663

Please consider helping ARM. Your generosity will enable the ARM to continue to speed up the reaearch process, hoping in the near future they be able to identify the HIBM gene. You may deposit financial contributions to the following bank account: Bank of America, Account number 00996-14379.

Iranian Jewish Genetic Disease

Continued

As members of the Iranian Jewish society, it is one of our most urgent responsibilities to become involved with helping ARM do something about a disabling disorder which affects so many of our young members

The Disorder

HIBM is a muscle disorder that causes progressive weakness and wasting of the leg and arm muscles. Even though the age of onset may vary between the ages of 19 and 45, majority of patients begin noticing abnormal weakening of their muscles between the ages of 20 and 30. Unfortunately, within 7-15 years many patients progress to total disability and become confined to a wheelchair. Fortunately, HIBM does not affect the brain, internal organs or sensation, and it is physically painless. Interestingly, as reported in the medical literature, many of the HIBM patients are gifted with above average intelligence. Unlike many other muscular dystrophy diseases, the main hip muscle (quadriceps) is affected only late in the course of the disease progression. Under the microscope,

the muscle cells show abnormal inclusion bodies, and this is why we now call it HIBM (Hereditary Inclusion Body MYOPATHY).

There is no known treatment for this disorder. Besides that fact that HIBM is genetically transmitted, the reason for muscle wasting is yet unknown. We do not know if other factors can affect the disease course or progression.

Subjectively, many patients report rapid progression during and after pregnancy and psychological stress. Perhaps, hormonal changes play a role in the progression of HIBM.

The genetics

Researchers at University of Hadassah and USC have evaluated many families with this disorder. There are numerous families where more than one patient is affected. Statistical evidence shows that HIBM is a recessively inherited disorder, (i.e. healthy people may carry the disease trait gene without being affected). When 2 people who carry the disease trait gene get married, they have a 25% chance to give birth to a child that will develop the muscle disorder in adulthood. Thus, until we are able to identify the HIBM gene, we cannot predict who is at risk of becoming affected with HIBM.

The epidemiology

Although HIBM has affected members of our society for hundreds of years, only since 1993 has it been recognized as a distinct disorder of the Iranian Jewish population. The majority of patients have been identified in Israel, Canada, United States, and Europe. We suspect that there are many more patients who are still undiagnosed or misdiagnosed.

Many doctors are still unaware about this disorder. As a result of widespread misdiagnosis and cultural coercion, the incidence of HIBM is still grossly underestimated. Most of these patients are simply diagnosed as muscular dystrophy patients. As many as 1 in 500 adult Iranian Jews may be affected with this disorder an many more carry the affected gene. This estimate does not even consider all the people below the age of 20, who still do not know that they may have a disabling disease. This is a very high probability for such a small community with such a disabling disease. It may be related to the fact that the Jews in Persia were a small isolated community. They needed to maintain marriages within their community, and the genetic traits, both good and bad, were passed to all their children through out history.

Search for the gene

In 1993, researchers at Hadassah elected to use modern scientific techniques to identify the gene that causes HIBM. For more that 2 years they went to homes of people affected with muscle disorders, and examining them. If the disease was clinically similar to HIBM, they collected blood for genetic testing. They also approach many affected persons in the USA.

Using modern molecular biology techniques on the samples from patients and their immediate family members, Dr. Rosenbaum and Dr. Argov of Hadassah University were the first in the world to show that HIBM is caused by a gene located on the central area of chromosome 9. Because there are

Continued on the next page

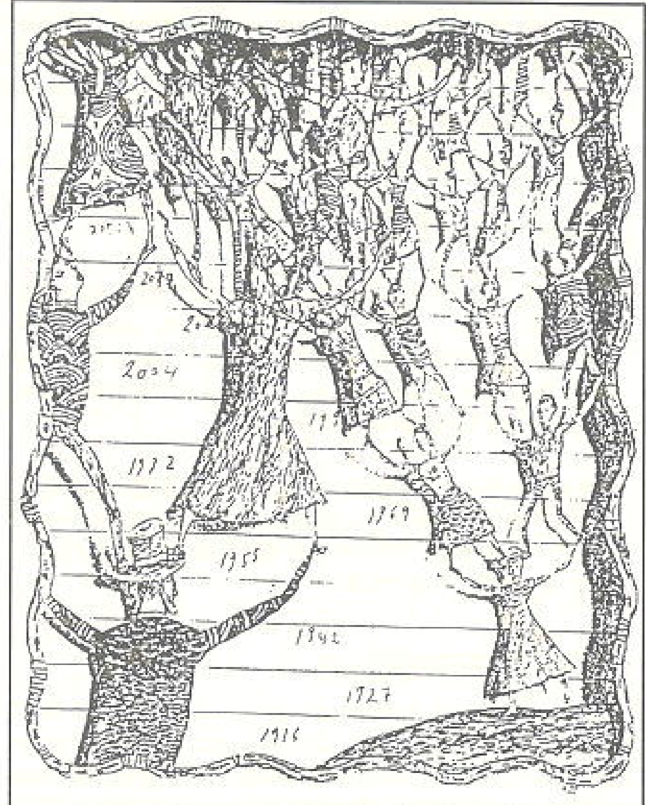
Iranian Jewish Genetic Disease

THE HEREDITARY MYOPATHY OF IRANIAN JEWS

The following is in-depth report on the most serious genetic disease more prevalent in the descendents of the Iranian Jewish population because of centuries of endogamy - literally, "marrying in"

By: Daniel Darvish MD.

For more than a decade researches at the University of Hadassah have been aware of the fact that many Iranian descendents Jewish population have a unique type of muscle disorder. This disorder was first reported in the medical literature in 1984 by Dr. Zohar Argov of Hadassah University. At that time, it was called "quadriceps sparing myopathy". Subsequently, many reports from around the world have been published regarding this unique type of muscle disorder among descendants of the Iranian Jewish population. This muscle disorder is now called "Hereditary inclusion body myopathy" or HIBM. In 1996, Dr. Rosenbaum and Dr. Argov reported that the gene for HIBM was localized to a certain area in chromosome 9. Currently, research on HIBM is continuing at two major research centers: Hadassah University in Jerusalem, Israel, and University of Southern California Neuromuscular Center at Good Samaritan Hospital in Los Angeles, California. Considering the recent advances in gene therapy and medical technology, it is possible to offer genetic testing, and hopefully, develop an effective treatment for this disorder in the near future.



Continued on the next page

youngest winner of the triennial Newport International Competition for pianist below the age of 25. ✡

◆Mixed Picture:

Israeli trade with Arab countries in the first half of 1997 totaled $54 million, up seven million from the same period in 1996.

The main increases were in trade with Jordan, Oman, and North African countries, while trade with the other Gulf states and with Egypt declined. ✡

◆ Diagnosis

Researchers at the Weismann Institute of Science have developed a non-invasive method of distinguishing between benign and malignant tumors.

The new method, which makes use of contrast-enhancing dye-like material and magnetic resonance imaging (MRI) could potentially reduce the number of biopsies performed to diagnose tumors. ✡

◆ Mini Melons

Scientists at Hazera, Israel's largest seed producer, have developed a small seedless watermelon that weighs only two to six pounds, as compared with the regular melon, which weighs between 16 and 22 pounds. The melon will be about 20% more expensive than the larger versions.✡

◆ Support Hose

The Israeli company Magi Ltd. Of Kibbutz Yassur has begun manufacturing socks from naturally grown cotton.

The cotton is grown using only natural chemical pesticides or fertilizers, no chlorine is used for bleaching the cotton, and colors are natural cotton colors. ✡

◆ Snake Legs

Researchers at Jerusalem's Hebrew University have found evidence that prehistoric snakes which lived in the Jerusalem area were creeping creatures with tiny legs.

According to Biblical tradition, the serpent that tempted Eve possessed legs. ✡

EUROPE

◆ Compensation

The city of Basel, Switzerland, has offered to financially compensate a Jew who handed over to the Nazis during the World war II.

Austrian born Hans Weinberg had entered Switzerland on a tourist visa in 1938, with the intention of migrating to what was then Palestine, but local court ruled in July 1939 that he be deported to Germany; Weinberg appealed, but before the legal process was concluded, police seized him and delivered him across the German border. ✡

◆ Apology

France's largest police union has publicly expressed regret for the participation of police officers in persecution of Jews during the World War II Vichy government period.

The National Union of Uniformed Police read a statement of apology at a ceremony held at a Paris memorial for Jews murdered during the Holocaust. ✡

◆ Bris Ban?

British doctors could face disciplinary action in the future if they perform circumcisions without giving babies pain-killing anesthesia - which Orthodox Judaism allows only in exceptional cases.

The new ruling by General Medical Council could present a dilemma for Orthodox mohel (ritual circumciser), who is also a registred physcian. ✡

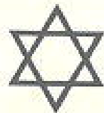
✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡



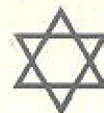
CHASHM ANDAAZ
is published monthly by International Judea Foundation a.k.a. SIAMAK
(A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428
Editor In Chief:
Dariush Fakheri
Associate Editor:
Shahram Siman
English Editor:
Ira Farnoush
Medical Editor:
Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Editors:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Shohreh Nowfar
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Naji Tehrani, Connecticut
Faryar Nikbakht, Los Angeles
Shirin D. Daghighian, Iran
Marketing & Advertisements:
Lily Kohan
Public Relation;
Asher Aramnia

Typesetting
Minoo Hamoodot
Layout
Nazgol Studio

Basic subscription rate $26.00, 1 year.
For subscription queries, call administration at (310) 471-9427
Second-class postage paid at Los Angeles California.



WORLD JEWRY



World Jewish Congress

NORTH AMERICA

Only In California

Comes the news that San Francisco's first Orthodox Jewish police captain is a woman and a Chabadnik.

As a child from a strict Roman Catholic home, Rebecca Benoit aspired to become a nun. But after a 20-year spiritual and philosophical quest, undertaken while she worked her way up through the SFPD, she converted to Judaism last year According to Northern California Jewish Bulletin the 48-year-old Lubavitcher convert's recent promotion - to be a local prison's chief administrator - has renewed what she describes as her Jewish commitment to transform hardened criminal into better citizens.

Chabad's Rabbi Yosef Langer, who is also active in prisoner rehabilitation, says Benoit brings the spirit of Tikkun Olam(healing the world) to the Jail by adopting programs "that lift the body, soul and mind of its inmates."✡

Guard Honored

Christopher Meili, the Swiss bank guard who prevented the shredding of crucial "Nazi Gold" documents was honored by Boys Town Jerusalem at its 49th anniversary International Dinner in New York. Boys Town chairman Josh S. Weston, chairman of Automatic Data Processing, Inc., presented Christopher with the Jan Zwartendijk Humanitarian Ethics and Values Award. The award is named for the Philips executive who, serving as honorary Dutch consul to Lithuania in 1940, saved 2.300 lives during the Holocaust by issuing "bogus" visas to Curacao. ✡

Nazi Diamonds

A newly unsealed document from the U.S. Office of Strategic services - the predecessor of the CIA - indicates that jewelers in Sweden bought diamonds stolen by the Nazis that were smuggled into the country by an aristocrat. According to the report, the diamonds were smuggled from Amsterdam and their sale was arranged by a doctor at the German legation. ✡

Holocaust Studies

Clark University, a liberal arts university in Worcester, Massachusetts, is moving to become the Nation's first college to offer a doctoral degree in Holocaust studies.

The college, which has an enrollment of 2,700, will open a Holocaust Studies Center as part of its history department, and will soon appoint a professor to assume responsibility for the doctoral program. ✡

Stamp Act

The Centennial of the First Zionist Congress and the birth of political Zionism was commemorated in a ceremony held at the Uruguayan Parliament .

In honor of the celebration, the Uruguayan Post Office issued 150,000 copies of a commemorative stamp featuring Theodore Herzl. ✡

ISRAEL

Populations

The population of Israel at the beginning of the new Jewish year stands at 5,863,000.

The ethnic breakdown includes: 4,702,000 Jews, 872,000 Muslims, 190,000 Christians and 100,000 Druze and others. ✡

Fashionable Peace

Israel is the backdrop for Benetton's latest campaign to promote its fashions through images of world unity.

Nearly fifty groups of Israeli and Palestinians, who have forged bonds in their daily lives, have been modeling spring and summer wear for the company's 1998 catalogue. ✡

Attention Grabber

A twelve-foot high mural has been appeared on a main road in the outskirts of Tel Aviv, featuring a portrait of the late Princess Diana - who recently died in a car crash - with the message "Drive carefully."

Israeli motorists are notorious for their bad driving habits and road warrior style; more people have been killed on the country's roads than in all its wars. ✡

Good Score

A thirteen-year-old Russian-born pianist from Israel has won an international music competition held in Wales, triumphing in a field of 70 entries from 28 countries.

Boris Giltburg, who emigrated from Moscow to Rishon le-Zion seven years ago, became the



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita